



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



قبل از حج بخوانید

پنجمه: خاطرات حرمین شریفین

مردم آیت مصلح شیخ علی محمدی کهریزکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبل از حج بخوانید به ضمیمه خاطرات حرمین شریفین

نویسنده:

علی افتخاری گلپایگانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	قبل از حج بخوانید به ضمیمه خاطرات حرمین شریفین
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	دیباچه
۱۵	۱- قبل از حج بخوانید
۱۶	طلیعه
۱۷	آداب حج
۱۷	اشاره
۱۹	سی دستور از امام صادق (ع)
۲۱	افعال حج
۲۱	اشاره
۲۲	کارهایی که در حال احرام حرام است
۲۴	واجبات عمره مفرده
۲۴	واجبات احرام
۲۴	اسرار حج
۲۴	اشاره
۲۸	نکته‌های قابل توجه
۲۹	علت حج‌گزاری
۲۹	علت حج در بیان حضرت رضا (ع)
۳۰	فضیلت حج
۳۱	در تأخیر حج خیر نیست
۳۱	برای کار دنیا ترک حج نکنید
۳۱	فواید حج‌گزاری
۳۳	ثواب حج

۳۴	باید شتاب نماید
۳۴	مانع حج دیگران نشوید
۳۴	عمر کوتاه
۳۴	عمر طولانی
۳۵	غفلت از دو خیر
۳۵	اماکن مقدس در سفر حج
۳۵	اول: میقات
۳۶	دوم: حَزْمُ
۳۶	حدود حرم
۳۶	علت حرم
۳۷	سوم: مکه
۳۷	چهارم: مسجدالحرام
۳۸	دیدنی‌های مسجدالحرام
۳۸	۱. خانه خدا
۳۸	اشاره
۳۸	ثواب یک طواف
۳۸	طواف خانه و کمک به طواف کنندگان
۳۹	اولویت برآوردن حاجت مؤمن بر طواف مستحب
۳۹	اثر طواف برای والدین رسول خدا (ص) و بستگان آن حضرت
۳۹	یک طواف برای همه
۴۰	۲. مقام ابراهیم (ع)
۴۰	۳. حجرالأسود
۴۰	۴. ارکان کعبه
۴۰	اشاره
۴۱	استلام حجرالأسود
۴۱	استلام رکن یمانی

- ۴۱ ۵. مُلْتَزَم
- ۴۲ ۶. مُسْتَجَار
- ۴۲ ۷. جِجْرِ إِسْمَاعِيل (ع)
- ۴۲ ۸. خَطِيم
- ۴۲ ۹. ناودان طلا
- ۴۳ ۱۰. پوشش کعبه
- ۴۳ اشاره
- ۴۴ خاک کعبه و سنگ‌ریزه‌های مسجدالحرام
- ۴۴ ۱۱. ابواب مسجدالحرام
- ۴۴ ۱۲. چاه زَمْرَم
- ۴۴ پنجم: صفا و مروه
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ حکمت هروله
- ۴۵ مواقف حج
- ۴۶ ششم: عَرَفَات
- ۴۶ هفتم: مشعرالحرام
- ۴۶ اشاره
- ۴۷ دعای مشعرالحرام
- ۴۷ مُرْدَلْفَه
- ۴۸ هشتم: منا
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ خطبه رسول خدا (ص) در منا در روز عید
- ۴۹ نهم: جَمْرَات
- ۴۹ دهم: قربانگاه
- ۴۹ اشاره
- ۴۹ علت قربانی

- ۵۰ اماکن مقدسه در مکه معظمه
- ۵۱ قبور جمعی از علما و بزرگان
- ۵۲ قبور شریفه اطراف مکه
- ۵۲ مساجد معروف مکه
- ۵۳ مساجد منا
- ۵۴ سه مسجد دیگر
- ۵۴ برخی کوههای مکه
- ۵۵ وداع با بیت الله الحرام
- ۵۵ بعد از حج در مکه نمانید
- ۵۵ تمامیت حج
- ۵۶ مدینه منوره
- ۵۶ اشاره
- ۵۶ آداب
- ۵۷ اسامی مبارکه مدینه طیبه
- ۵۷ جغرافیا
- ۵۷ امتیاز مدینه بر سایر بلاد
- ۵۸ لطیفه
- ۵۸ کربلا
- ۵۸ از مکه تا مسجد قبا
- ۵۸ ورود حضرت بر فقیرترین مردم
- ۵۹ مدینه
- ۵۹ اتخاذ سکنا در مدینه
- ۶۰ مدینه حرم است
- ۶۰ حد حرم پیامبر (ص)
- ۶۰ مسجدالنبی (ص)
- ۶۰ منبر رسول الله (ص)

- حجره منور رسول خدا (ص) و فاطمه (عليها السلام) ۶۱
- محراب النبی (ص) ۶۱
- دربهای مسجد ۶۱
- قبر شریف ۶۲
- ستونهای مسجد النبی ۶۲
- صَفَه ۶۳
- چگونگی قبر رسول الله و شیخین ۶۴
- حجرات زنان پیغمبر (ص) ۶۴
- غیر از علی در خانههای خود را ببندند ۶۵
- حرم بقیع ۶۶
- شهدای اُحد ۶۸
- بعض مساجد منوره در مدینه طیبه ۶۹
- چند مسجد از مساجد معروف اطراف مدینه ۷۰
- چهار سفارش در خاتمه ۷۱
- اشاره ۷۱
۱. دستور لقمان (ع) ۷۲
۲. هدیه و سوغات ۷۲
۳. بعد از حج ولیمه مستحب است ۷۳
۴. نور حج تا چه وقت باقی است ۷۳
- ۲- خاطرات حرمین شریفین ۷۳
- اشاره ۷۳
- مقدمه‌گونه‌ای از ملازم مهربان پدر ۷۳
- اشاره ۷۴
- بعثه‌ها ۷۴
- ملاقات‌ها و خاطرات ۷۵
- سفر اول ۷۵

۷۵	کاروان
۷۵	تاریخ حرکت و مدت سفر
۷۶	از بغداد به اردن
۷۶	حرکت از امان به طرف جدّه
۷۷	از جدّه تا جحفه
۷۷	ضریح مطهر حضرت حوّا (علیهاالسلام)
۷۸	تهیه ماشین باری برای رفتن به جحفه
۷۸	وداع جحفه
۷۹	مکه معظمه و منزل طاهر مغازل
۷۹	انجام عمره تمتع
۷۹	صفا و مروه
۸۰	اجمالی از وضع جغرافیای مکه مکرمه
۸۰	مسجدالحرام
۸۰	مقامات
۸۰	باب بنی شیبیه
۸۰	حدود مکه قدیم
۸۱	چاه زمزم
۸۱	پس از عمره تمتع حج تمتع
۸۲	قربانگاه
۸۲	تثلیث قربانی
۸۲	مسجد خیف
۸۲	انجام حج و مراجعت و زیارت بیتالمقدس
۸۳	تشرّف به مدینه طیبه
۸۴	مزار حضرت حمزه (ع)
۸۴	مسجدالقبلیتین
۸۴	مساجد محل خندق

- ۸۴ ----- مسجد قبا
- ۸۵ ----- مراجعت به ایران
- ۸۵ ----- خاطره معنوی
- ۸۵ ----- شیخ عمروی و خاطره‌ای از بقیع مطهر
- ۸۶ ----- مسافت بین مدینه منوره و مکه معظمه
- ۸۶ ----- آیات نوشته شده بر پرده کعبه
- ۸۷ ----- موقف عرفات و ذکر مصیبت حضرت مسلم و حضرت ابوالفضل (علیهماالسلام)
- ۸۷ ----- خوابی درباره حضرت آقای بهجت
- ۸۸ ----- رؤیای مکه معظمه در قم
- ۸۸ ----- خاطره منا و دعای کمیل و جوشن کبیر
- ۸۹ ----- خاطره باران سال ۱۴۲۵ ه. ق
- ۸۹ ----- اهدای دو رکعت نماز در مسجدالحرام برای مرحوم آیت الله خویی (قدس سره)
- ۸۹ ----- قبرستان حجون
- ۹۱ ----- حضرت خدیجه ام‌المؤمنین و کرامت
- ۹۱ ----- دفن اموات دو سال به دو سال
- ۹۱ ----- زمزم دیروز و امروز
- ۹۲ ----- مقصود سیدتنا فاطمه (علیهاالسلام)
- ۹۲ ----- داخل حجره شریف
- ۹۳ ----- حجره منوره رسول الله (ص)
- ۹۳ ----- قبر حضرت عبدالله والد النبی (ص)
- ۹۳ ----- رؤیا
- ۹۴ ----- کرامه الدعاء فی المدینه المنوره
- ۹۴ ----- کمبود امکانات مسلمانان
- ۹۵ ----- سخت‌گیری و هابیون
- ۹۵ ----- در محل اصلی قربانی کنید
- ۹۶ ----- تحویل سال در جوار تربت حضرت ابوطالب و خدیجه (علیهماالسلام)

۹۶	خواب حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای کیایی نژاد دام عزه
۹۶	دعاء جامع غیر مأثور
۹۷	توصیه سید ابوطالب به طواف برای حضرت ابوطالب
۹۷	حج سال ۱۴۱۶ ه. ق و سید پریشان حال
۹۸	قضه واقعیه
۹۸	منظره اعجاب انگیز در بقیع
۹۹	هیئت بررسی مناسک
۹۹	دعوا پس از حج
۱۰۰	از مبشرات است
۱۰۰	خاطره آتش سوزی در منا
۱۰۲	خاطره تلخ دیگر برای حجاج ایران
۱۰۲	خاطره‌های از محضر آیت الله العظمی شاهرودی
۱۰۳	تخریب مهدیه بعد از سخنرانی آقای فلسفی (ره)
۱۰۳	تخریب حسینیه شیخ عمروی
۱۰۳	ضرب و شتم اعضای بعثه آیت الله گلپایگانی
۱۰۴	سکته حاجی قزوینی در کوه حرا
۱۰۴	جبل النور
۱۰۴	ویژگی‌های جبل النور
۱۰۵	غار ثور
۱۰۵	خاطره‌های از مرحوم آیت الله حاج شیخ علی محمد بروجردی (ره)
۱۰۶	خاطره بقیع مطهر
۱۰۶	بیت‌الأحزان
۱۰۶	خاطره مواقیت
۱۰۷	۱. میقات جحفه
۱۰۷	۲. میقات شجره
۱۰۷	۳. میقات جعرانه

- ۱۰۸ ۴. میقات حدیبیه
- ۱۰۸ تخریب اماکن مقدسه
- ۱۰۹ خاطره‌ای از حجون
- ۱۱۰ صورت قبور اجدادالنبی (ص)
- ۱۱۱ کرامت اخلاص
- ۱۱۱ زیارت شهداء فخر و زیارت میمونه (علیهاالسلام)
- ۱۱۱ خاطراتی از حج سال ۱۴۲۶ ه. ق
- ۱۱۳ الرؤیا فی منا
- ۱۱۴ رؤیای دیگر
- ۱۱۵ درباره مرکز

قبل از حج بخوانید به ضمیمه خاطرات حرمین شریفین

مشخصات کتاب

- سرشناسه : افتخاری گلپایگانی، علی، ۱۳۰۴ -
عنوان و نام پدیدآور : قبل از حج بخوانید به ضمیمه خاطرات حرمین شریفین / علی افتخاری گلپایگانی.
مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۲۰۷ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۲۶-۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : حج
موضوع : حج -- خاطرات
رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/الف۷ق۲ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۵۴۴۰۹
ص: ۱

دبیاچه

- ↓
ص: ۲
↓
ص: ۳
↓
ص: ۴
↓
ص: ۵
↓
ص: ۶
↓
ص: ۷
↓

ص: ۸



ص: ۹



ص: ۱۰



ص: ۱۱



ص: ۱۲



ص: ۱۳

انجام صحیح عبادات و به‌ویژه حج نیازمند به آشنایی کامل در ابعاد مختلف دارد.

سال‌های دور، منشورات این حوزه بسیار اندک بود؛ و یکی از کتاب‌های مرجع در حوزه اسرار و آداب حج و مکه و مدینه‌شناسی، کتاب «قبل از حج بخوانید» تألیف مرحوم آیت الله حاج شیخ علی افتخاری است که حجاج آن زمان بی‌نیاز از کتاب مزبور نبوده و همواره از آن استفاده می‌کردند.

کتاب «قبل از حج بخوانید» بیش از دوازده بار تجدید چاپ شده و اینک به همت حجت الإسلام والمسلمین آقای مقدادی و جناب آقای حاج مجتبی افتخاری این کتاب، همراه با «خاطرات حرمین شریفین» تألیف آن عالم عامل و فرهیخته، منتشر می‌گردد باشد تا منادیان حریم مقدس حج و زیارت، با استفاده از این اثر خوب و ماندگار، حج و عمره را آنسان که قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) دستور داده‌اند، به انجام برسانند.

پژوهشکده حج و زیارت



ص: ۱۴



ص: ۱۵

۱- قبل از حج بخوانید



ص: ۱۶



ص: ۱۷

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (آل عمران: ۹۷)

بر هر مرد و زن که استطاعت و توانایی رفتن به خانه خدا را داشته باشند، واجب است به زیارت آن بیت مقدس مشرف شوند.

طلاب محترم و روحانیون کاروان‌هایی که این کتاب را از نظر شریف گذرانده و در سفر حج همراه داشته‌اند، بیش از حد انتظار آن را ستوده‌اند و از بنده درخواست تجدید چاپ آن را داشته‌اند. بنابراین، اکنون که نسخه‌های چاپ یازدهم آن نایاب شده، اجابت درخواست عزیزان را بر خود لازم، و به چاپ دوازدهم آن اقدام کرده‌ام و از حضرت باری تعالی می‌خواهم که این وجیزه را بپذیرد و این عاصی، و برادران محترم ایمانی را مورد عنایت خویش قرار دهد. § لازم به ذکر است که زمان چاپ دوازدهم، حدود چهارده سال قبل بوده است. §

امام صادق (ع) فرمود: «

تَصَدَّقْ وَ اخْرِجْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ » § وسائل الشیعه، ج ۲، أبواب السفر. §؛ «صدقه بده و هر روز که خواستی به سفر برو» .



ص: ۱۸

رسول اکرم (ص) فرمود:

ما استخلف رجل على أهله بخلافه أفضل من ركعتين يركعهما إذا أراد الخروج إلى سفر ويقول اللهم اني استودعك نفسي وأهلي ومالي وذريتي ودنياي وأخرتي وأمانتي وخاتمة عملي. § وسائل الشیعه، ج ۲، أبواب السفر. §

بهترین جانشین هنگام سفر برای حفظ اهل و عیال و مال انسان، دو رکعت نماز است که مؤمن در خانه خود به‌جای آورد و پس از نماز بگوید: «خدایا خودم و اهل و عیالم و فرزندان و دنیا و آخرتم و امانت و عاقبت کارم را به تو سپردم» . و بعد فرمود: «هیچ مؤمنی در وقت سفر چنین عملی را انجام نمی‌دهد، مگر اینکه خدا خواسته او را اجابت می‌فرماید» . امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

من أراد دنياً و آخره فليؤم هذا البيت ما أتاه عبيد فسأل الله دنياً الا اعطاه منها أو سأله آخره إلا ذخره له منها، أيها الناس عليكم بالحيج و العمرة فتابعوا بينهم فانهما يغسلان الذنوب كما يغسل الماء الدرر و ينفيان الفقر كما ينفي النار خبث الحديد. § بحار، ج ۲۱، ص ۱۲؛ مستدرک، ج ۲، ص ۸. §

آنان که طالب دنیا و آخرت هستند عازم خانه خدا شوند. هیچ بنده‌ای در پیشگاه مقدس کعبه حاضر نمی‌شود، مگر اینکه به خواسته‌هایش عنایت می‌شود. آن کس که درخواست دنیا کند، نصیب او را از دنیا می‌دهند و آن کس که آخرت بطلبد، از نعمت‌های آخرت برای او ذخیره می‌نمایند. مردم! بر شما باد به انجام دادن حج و عمره؛ زیرا این دو عبادت، گناهان



ص: ۱۹

را می‌شوید، آن‌چنان که آب، چرک را می‌شوید و فقر و تهی‌دستی را از بین می‌برد، آن‌چنان که آتش، زنگ‌زدگی آهن را از بین می‌برد.

امام صادق (ع) فرمود:

من مات و لم يحج حجة الإسلام لم يمنعه من ذلك حاجة توجب به أو مرض لا يطيق فيه الحج أو سلطان يمنعه فليمت يهودياً أو نصرانياً. § محاسن، ج ۱، ص ۸۸؛ عقاب الاعمال، ص ۲۲۹؛ بحار، ج ۲۱، ص ۵. §

کسی که بمیرد و حال آنکه حج واجب خود را بدون عذر به‌جای نیاورده باشد، یهودی یا نصرانی مرده است.

مَنْ مَاتَ وَهُوَ صَاحِبٌ مُؤَسَّرٌ لَمْ يَحْجَّ فَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (وَ نَحْشُ -رُهُ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى؟ قَالَ: نَعَمْ
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَاءٌ عَنِ طَرِيقِ الْحَقِّ. § كافی، ج ۴، ص ۲۶۹.

ابوبصیر گوید، شنیدم از امام صادق (ع) که فرمود: «کسی که بمیرد و حال آنکه حج واجب خود را به جای نیاورده و حال آنکه از نظر صحت مزاج و تمکن مالی، عذر نداشته باشد، از کسانی است که خدا درباره آنان فرموده است: روز قیامت او را نابینا محشور می کنم». عرض کردم: «سبحان الله! آیا کور محشور می شوند؟» فرمود: «بلی! این کسی است که به جرم گناهش از طریق حق نابینایش کرده اند».

↑↓

ص: ۲۰

↑↓

ص: ۲۱

آداب حج

اشاره

۱. نیت حج کننده باید خالص و برای رضای خدا باشد؛ به گونه ای که هیچ غرض دنیوی نداشته باشد و انگیزه اش تنها پرستش خداوند، رسیدن به ثواب و خلاصی از عقاب باشد. حجی که برای مردم یا بستن دهان آنها از بدگویی باشد یا از ترس فقر و تهی دستی و از بین رفتن مال انجام شود یا برای تجارت و اهداف دیگر صورت پذیرد، همه از جهل و نادانی است و ثواب آن را ضایع می کند. چقدر بی بهره است انسانی که سختی های این سفر را که موجب سعادت ابدی است، در راستای اهداف نفسانی و خیالات ظلمانی به دوش می کشد! امام صادق (ع) فرمود:

حج به دو صورت انجام می شود: یکی آن حجی که برای مردم به جا آورده شود و دیگر حجی که برای رضای خدا انجام شود. پس کسی که برای خدا حج به جا آورد، ثواب آن بر خداست و خداوند هم او را بهشت روزی فرماید و کسی که برای مردم به حج رود، ثواب آن در روز قیامت بر مردم است. § وسائل الشیعه، ج ۲، باب حج. §

↑↓

ص: ۲۲

۲. توبه حقیقی کند و دیگر آن را نشکند. اگر حقی را از بندگان خدا ضایع کرده به صاحبانشان برگرداند. دل را از هر گونه علاقه مادی برگیرد تا با صفای دل به خانه خدا روی آورد و چنین انگارد که دیگر بر نمی گردد. بنابراین وصیت نامه ای بنویسد و خود را برای سفر آخرت مهیا کند. امام صادق (ع) در این باره فرموده است:

«مَنْ رَكَبَ رَاحِلَتَهُ فَلْيُؤْصِ» § وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۱؛ «کسی که سوار مرکب شد، باید وصیت کند؛ چه بسا انسان را اجل دریابد و او را حیاتی برای رجوع نباشد».

۳. خانه مقدس کعبه و صاحب آن را بسیار محترم شمارد و بداند که برای امر بزرگی ترک خانه کرده، دست از دوستان کشیده و دل از عزیزان بریده است. این سفر عظیم با سفرهای دنیوی او در خور قیاس نیست. پس باید به قلب خود بفهماند که چه اراده می کند و به سوی چه منزلی در حرکت است و قصد زیارت که را دارد.

۴. خود را از هر دل مشغولی برهاند و تنها برای دیدار حضرت یار همت کند و در هر زمان و مکان به یاد او و توفیقاتش باشد.
۵. زاد و توشه‌اش حلال باشد؛ چه آنکه حجی که با مال حرام به‌جای آورده شود، نزد خدا پذیرفته نیست. در خبر است که امام صادق (ع) فرمود:

کسی که با مال حرام به حج برود هنگامی که لَبَّيْكَ بگویند در جواب او گفته شود: « لا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ » ؛ «از تو نمی‌پذیریم و خجسته و مسعود نباشی» .

↑↓

ص: ۲۳

رسول خدا (ص) نیز فرمود:

کسی که مالی را از حرام به‌دست آورد، قبول نمی‌شود از او آن مال در راه تصدق یا بنده آزاد کردن یا حج و عمره به‌جا آوردن و بنویسد خداوند از برای او به عدد اجزای آن مال حرام، وزر و وبال و همان مال بعد از مرگ، توشه جهنم او خواهد شد. § وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب وجوب الحج، باب ۵۳. §
همچنین امام کاظم (ع) فرمود:

ما خانواده‌ای هستیم که سه چیز را از خالص‌ترین و پاک‌ترین قسمت‌های اموالمان تهیه می‌کنیم: یکی مخارج حج خانه خدا، دیگری مهریه زن‌های خودمان، سوم مخارج کفن و لباس عالم آخرت. § همان. §

۶. آنکه توشه سفرش فراوان، و غذایش پاکیزه باشد و با گشاده‌رویی به همراهان خود بذل کند و آنها را همسفره خود گرداند و از بخل و خساست پرهیزد.

روایت شده است هنگامی که امام سجاد (ع) به سفر حج می‌رفت، زاد و توشه‌ای از بادام، شکر و غذاهای لذیذ دیگر با خود می‌برد و آن را میان سفره می‌گذاشت و با دیگران تناول می‌کرد. امام صادق (ع) فرمود: «وقتی سفر کردید، سفره بردارید و آن سفره را از غذاهای نیکو پر کنید و به همراهان بذل کنید». § المحجّة البیضاء، ج ۴، ص ۵۷. §

حضرت موسی بن جعفر (ع) نیز فرمود:

جدم رسول خدا سه کس را شدیداً سرزنش کرد: یکی آن فردی که زاد و

↑↓

ص: ۲۴

توشه‌اش را به تنهایی بخورد؛ دوم آن فردی که بدون عذر، تنها و بدون رفیق بخوابد؛ سوم آن کس که سفر بیابان کند و بدون رفیق برود. § وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۲، ص ۱۸۷. §

۷. اگر در این سفر مصیبتی دید یا به جان و مالش خسارتی رسید، غمگین و افسرده نشود؛ چه آنکه ناراحتی‌های این سفر نشانه قبولی حج اوست و از بین رفتن یک درهم در این راه، برابر هفتصد درهم است که در راه خدا صرف شود. همچنین در برابر هر گرفتاری و مصیبتی، ثواب جداگانه برای او می‌نویسند و هیچ حسنه‌ای نزد خدا ضایع نمی‌شود؛ چنان‌که از رسول خدا (ص) نقل شده است:

کسی که در مکه بیمار شود و به خاطر خدا صبر کند و گله و شکایت نکند، در برابر هر روز ابتلا و بیماری، پاداش عمل صالحش را برابر شصت سال عبادت قرار می‌دهد و کسی که بر حرارت و گرمی آن سرزمین مقدس صبر و تحمل کند، در مقابل هر ساعت صبر و تسلیم، آتش جهنم به قدر صد سال راه از او دور شود و بهشت به قدر صد سال طی کردن راه به او

نزدیک گردد. §بحار، ج ۲۱، ص ۲۰؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۳. §

۸. در سفر خوش خلق و نیکو کلام و همواره متواضع و فروتن باشد و از بدخلقی و بدگویی پرهیزد و از هر فسق و عمل زشت و سخن رکیک بر حذر باشد. رسول خدا (ص) فرمود:

«الْحَيِّجُ الْمَبْرُورَ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»؛ «حج مبرور جزایی ندارد، جز بهشت». گفته شد یا رسول الله حج مبرور کدام است؟

فرمود: «حج مبرور حجی است که در آن خوش کلام

↑↓

ص: ۲۵

باشد و سخن بدی در آن گفته نشود و در بذل زاد و توشه خود، سخی و بلندنظر باشد». .

همچنین نباید بر اطرافیان خرده گیر باشد و بداند که خوش خلقی فقط آزار نرساندن نیست؛ بلکه باید در برابر زحمت دیگران نیز صبور باشد. گفته شده است که سفر را از آن جهت سفر گویند که

«يَسْفَرُ عَنِ اخْلَاقِ الرِّجَالِ»؛ «پرده از اخلاق و صفات مردان برمی دارد». پس باید در این سفر فروتن بود و از خودنمایی و فخرفروشی پرهیز کرد و به مال و جاه و منصب، بر خود نبالید و در مشاعر مقدسه خاضعانه و خاشعانه، پیاده، بلکه پابرهنه رفت. چنان که درباره امام حسن (ع) گفته شده است: «آن حضرت پیاده به حج می رفت، درحالی که محمل ها و جهازها همراه آن حضرت برده می شد» .

سی دستور از امام صادق (ع)

امام صادق (ع) فرمود: چون اراده حج نمودی باید این آداب را در نظر داشته و به عمل آوری:

۱. نیت خود را برای خدا خالص گردانی و شیطان را از قلبت دور نمایی.
۲. امور خود را به خدا واگذاری و در جمیع حرکات و سکنتات، بر او توکل نمایی و تسلیم قضا و قدر الهی باشی.
۳. از آن ساعت که به خانه خدا رو می آوری، از دنیا و خلق آن روی بر تابی و از لذت ها و تمتعات خیالی آن چشم پبوشی و با آنها وداع کنی.

↑↓

ص: ۲۶

۴. خود را از حقوق و بدهکاری های بندگان خدا فارغ سازی و مدیون کسی نمایی.
۵. بر زاد و توشه، و بر مرکب و همراهان، و بر قوت و جوانی، و بر مال و منال خویش اعتماد نکنی؛ زیرا ممکن است همان چیزی که آن را مایه امید و سبب دلگرمی خود قرار داده ای، موجب وبال و باعث هلاکت گردد؛ چه آنکه هر کس به چیزی غیر خدا اعتماد کند، خداوند امیدش را از آن چیز قطع می کند تا بداند که برای هیچ کس حول و قوه ای نیست و اگر کسی چیزی دارد، همان است که خدا عطا کرده است.
۶. با همراهان به نیکی و حسن خلق سلوک نمایی.
۷. مواظب عبادات و اوقات مقررۀ آنها و سنت های پیامبر خود باشی.
۸. بدانی که رعایت ادب در جمیع حالات و تحمل ناملایمات و مهربانی با یاران و سخاوت در بذل زاد و توشه، لازمه این سفر و شرط کمال حج است.

۹. گناهان خود را با آب خالص توبه شست و شو دهی.

۱۰. از همین لحظه لباس صدق و صفا و خشیت و تواضع را بر تن بپوشانی.

۱۱. چون مهیای احرام شدی، از هر چیز که تو را از ذکر خدا باز می‌دارد و از ساحت مقدس او دور می‌سازد، احرام ببندی و آن را بر خود حرام نمایی.

۱۲. وقتی «لَبَّيْكَ» بگویی، بدانی که آن پاسخ به ندای حق است. پس آن را با نیت خالص ادا کنی و به ذیل عنایت او تمسک جویی.

۱۳. چون در مطاف با سایر مسلمانان بر گرد خانه خدا طواف کنی،



ص: ۲۷

دلت را هم با صفوف ملائکه به طواف عرش و بارگاه الهی مشغول سازی.

۱۴. از دست هوا و هوس بگریزی و از حول و قوه خود بیزاری بجویی.

۱۵. وقتی که از مکه به سوی مینا که سرزمین آمال و آرزوست حرکت کنی، از خطاها و لغزش‌ها خارج شوی و در آن عرصه آمال، چیز حرام نخواهی و تمنای ناروا نداشته باشی.

۱۶. چون در بیابان عرفات در آمدی، به گناهان خود اعتراف کنی و عهد خود را با خدای تعالی تجدید کنی و به سوی او تقرب جویی.

۱۷. ساعتی که به مزدلفه و مشعرالحرام فائز شوی و بر آن ارض مقدس پانهی، تقوا پیشه کنی و از هر ناروا خودداری نمایی.

۱۸. چون بر فراز جبل رحمت الهی بر آمدی، خود را بر ذروه عالم رحمت و مقام بلند معرفت مشاهده کنی.

۱۹. زمانی که قربانی خود را ذبح نمایی و حنجره‌اش را قطع کنی، حنجره حرص و طمع را ببری و برای همیشه دست از شهوت و فساد برداری.

۲۰. همان‌طور که با رمی جمرات شیطان را طرد می‌کنی، باید خود را از همه بدی‌ها و شهوت‌ها و پستی‌ها دور نمایی و روح خود را از آلودگی‌های اخلاقی پاکیزه و مصفا سازی.

۲۱. آن هنگام که سر خود بتراشی و چرک‌ها را از خود زایل کنی، باید عیوب خود را اصلاح کنی و ریشه‌های آن را از بیخ و بن در آوری.

۲۲. چون داخل حرم الهی گردی، خود را در امان و لطف خدا مشاهده کنی و از خیالات موهوم و آرزوهای باطل منصرف شوی.

۲۳



ص: ۲۸

لحظه‌ای که در خانه کعبه قدم گذاشتی، متوجه مقام جلال و سلطنت حضرت ذوالجلال و درک معرفت و شناخت او باشی.

۲۴. هنگامی که حجرالأسود را استلام کنی، بدانی که استلام، علامت رضا و تسلیم به قضای خداوند و نشانه خضوع و اطاعت است. پس خود را تسلیم امر حق قرار دهی.

۲۵. با طواف کعبه و گردش به دور خانه محبوب، از هر چه غیر اوست اعراض کنی.

۲۶. چون بر کوه صفا برآیی، روح خود را برای دیدار جمال الهی در روز قیامت با صفا و مصفا سازی.

۲۷. چون به کوه مروه برآیی، خود را در منظر خداوند ببینی و از هر چیز که مکروه خاطر اوست بپرهیزی.

۲۸. بر شروط و عهدهای حج خود باقی بمانی و با گناه و معصیت، پیمان خود را نشکنی.

۲۹. بدانی که خداوند هیچ طاعتی را مانند حج به خود نسبت نداده، و پیغمبر گرامی او هم هیچ عبادتی را به این ترتیب تشریح نکرده است؛ مگر برای خاطر آنکه این عمل دارای اشارات و تذکراتی است برای صاحبان خرد، و مشتمل است بر نصایح و اندرزهایی برای اهل بصیرت و بینایی.

۳۰. متوجه گردی که آن اشارات تو را به عالم مرگ و قبور و حساب و احوال بهشتیان و دوزخیان دلالت می کنند و درک

نمی کنند آن را مگر صاحبان خرد و ارباب بصیرت. § المحجۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۷.

↑↓

ص: ۲۹

افعال حج

اشاره

حج واجب ما ایرانیان و بسیاری از سرزمین های اسلامی حج تمتع است و «حج تمتع» مرکب از دو عمل است: عمل اول را که دارای پنج جزء است، عمره تمتع و عمل دوم را که سیزده جزء است، حج تمتع گویند و به مجموع این دو عمل هم حج تمتع گفته می شود.

عمره که قسمت اول حج است، مرکب از اجزای نامبرده ذیل است:

۱. احرام

۲. طواف خانه خدا

۳. دو رکعت نماز طواف

۴. سعی بین صفا و مروه

۵. تقصیر (کوتاه کردن کمی از ناخن یا موی لحيه و شارب).

این پنج جزء به ترتیبی که ذکر شد، افعال «عمره تمتع» را تشکیل می دهند و مجموع آنها را عمره گویند و چون جزء آخر آن، یعنی تقصیر، به جای آورده شود، از احرام خارج می شود و چیزهایی که برای محرم تا

↑↓

ص: ۳۰

به حال حرام بود، حلال می شود؛ مگر تراشیدن سر که حلال نمی شود تا روز عید بعد از قربانی.

قسمت دوم، حج تمتع است که از سیزده جزء تشکیل می شود:

۱. احرام حج

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر الحرام

۴. رمی جمره عقبه
 ۵. قربانی کردن
 ۶. سر تراشیدن
 ۷. طواف خانه خدا
 ۸. دو رکعت نماز طواف
 ۹. سعی بین صفا و مروه
 ۱۰. طواف دیگری به نام طواف نساء
 ۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء
 ۱۲. رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم
 ۱۳. بیتوته در منا (یعنی دو شب در منا ماندن).
- مجموع این سیزده کار یک عمل است که آن را حج تمتع می‌نامند. پس کسی که بخواهد حج تمتع به جا آورد، باید آن پنج جزء را که عمره نامیده‌اند با این سیزده جزء که حج می‌گویند، به جای آورد.

کارهایی که در حال احرام حرام است

۱. شکار حیوان صحرائی که وحشی باشد؛ مانند آهو و خوردن گوشت آن، و ارتکاب آن، موجب کفاره است.
- ↑↓
- ص: ۳۱
۲. نزدیکی با زن و هر گونه تلذذ؛ هر چند با عیال خود باشد.
 ۳. عقد بستن زن برای خود یا برای دیگری.
 ۴. شاهد شدن برای عقد ازدواج.
 ۵. استمناء (خودارضایی).
 ۶. استشمام بوی خوش، مانند مشک و زعفران. ولی رسیدن بوی خوش به بینی در مواردی که اختیاری نباشد، مانعی ندارد.
 ۷. پوشیدن چیز دوخته، هر چند کوچک باشد. ولی بستن همیان به کمر ممنوع نیست و کسی که ناچار باشد به بستن فتق بند، منعی برای او نیست؛ هر چند احتیاط آن است که به خاطر بستن فتق بند یک گوسفند کفاره بدهد. اما پوشیدن لباس دوخته برای زن اشکال ندارد.
 ۸. سر مه کشیدن، به طوری که موجب زینت باشد.
 ۹. نگاه کردن در آینه.
 ۱۰. برای مردان پوشیدن چیزی که تمام روی پا را بگیرد، مثل جوراب. و فرموده‌اند: از چیزی که قسمتی از روی پا را بپوشاند هم بنابر احتیاط خودداری کنند. ولی بند دمپایی که مقدار کمی از روی پا را می‌پوشاند اشکال ندارد.
 ۱۱. فسوق (دروغ گفتن و فحش دادن). همچنین حرام است که شخص محرم عیبی را از خود دور کند و به دیگری نسبت دهد یا صفت خوبی را برای خود اثبات کند و از دیگری سلب نماید و احتیاط این است که از هر سخن زشت و عمل ناروا خودداری نماید.

۱۲. جدال، و آن قسم خوردن است.



ص: ۳۲

۱۳. کشتن شپش و کک و کنه و مانند اینها. بلکه احتیاط آن است که هیچ گونه آسیبی به آنها وارد نیآورد.

۱۴. انگشتر در دست کردن برای زینت. ولی به قصد استحباب مانع ندارد.

۱۵. پوشیدن زیور برای زن در صورتی که به قصد زینت باشد.

۱۶. مالیدن روغن به بدن هر چند در آن بوی خوش نباشد.

۱۷. دور کردن مو از بدن، چه از بدن خود باشد و چه از بدن دیگران. ولی کنده شدن مو در حال وضو و غسل، چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد.

۱۸. پوشانیدن مرد سر و گوش خود را در حال احرام، هر چند به وسیله دست‌های خود باشد. ولی پوشانیدن صورت برای مرد اشکال ندارد.

۱۹. پوشاندن زن صورت خود را هر چند قسمتی از آن باشد. بلی برای حفظ از نامحرم می‌توانند مقداری از چادر یا چیز دیگری را حمایت کنند. ولی باید طوری باشد که مثل نقاب نشود.

۲۰. سایه قرار دادن بالای سر برای مرد که باید در حال راه پیمودن از این کار خودداری کرد؛ چه سواره باشد و چه پیاده. و احتیاط آن است که در شب هم در حال راه پیمودن سایه بر سر خود قرار ندهد. ولی سایه قرار دادن برای زن‌ها و اطفال اشکال ندارد. برای مردها هم در وقتی که منزل می‌کنند، جایز است و توقفی که در بین راه در قهوه‌خانه‌ها اتفاق می‌افتد، منزل حساب می‌شود. بنابراین در محل‌هایی که می‌مانند، می‌توانند در چادر و زیر سقف بروند.

۲۱. بیرون آوردن خون از بدن خود، هر چند با خاراندن بدن یا مسواک کردن باشد.



ص: ۳۳

۲۲. ناخن گرفتن، هر چند مقدار کمی از یک ناخن باشد.

۲۳. کندن دندان، هر چند خون‌ریزی نداشته باشد.

۲۴. کندن درخت یا گیاهی که در حرم روییده باشد.

۲۵. اسلحه و آلات جنگ بر خود بستن.

سؤال: آیا اینها همه کفاره دارد؟

جواب: در صورتی که حکم آنها را بدانند و از روی عمد به‌جا آورده، بسیاری از آنها کفاره دارد که از باب نمونه به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. شکار پرندگان و از برای آن اقسامی است.

۲. کشتن حیوانات وحشی.

۳. خوردن گوشت صید.

۴. نزدیکی با زن و هرگونه لذت دیگر گرفتن از او.

۵. استمناء (خودارضایی).

۶. استشمام بوی خوش.

۷. چیدن ناخن.

۸. سایه بر سر قرار دادن در حال حرکت برای مرد.

۹. جدال کردن.

۱۰. قطع کردن درخت حرم.

۱۱. کندن موهای زیر بغل.

۱۲. ازاله موی سر.

سؤال: چنانچه جاهل به حکم باشد یا فراموش کرده باشد، چه صورت دارد؟

جواب: در صورت جهل و فراموشی کفاره ندارد، مگر صید.



ص: ۳۴

واجبات عمره مفرده

۱. احرام از میقات.

۲. طواف کعبه (هفت دور).

۳. دو رکعت نماز طواف پشت مقام ابراهیم (ع).

۴. سعی بین صفا و مروه (هفت بار).

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا موی لحيه و شارب).

۶. طواف نساء.

۷. دو رکعت نماز طواف نساء.

واجبات احرام

۱. پوشیدن دو جامه نذوخته (با شرایط) بعد از بیرون آوردن لباس های دوخته.

۲. نیت عمره یا حج وقت پوشیدن دو جامه.

۳. تلبیه (ذکر لبیک) به این صورت: «

لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» .



ص: ۳۵

اسرار حج

اشاره

زمانی امام سجاد (ع) از زیارت خانه خدا برگشت و مردی به نام شبلی[§] با مراجعه به کتاب «وفیات الاعیان» و چند کتاب دیگر، معلوم می‌شود که شبلی عنوان جمعی از عالمان، زاهدان و عارفان شبلیه است و شبلیه نام قریه‌ای از قراء بلاد ماوراءالنهر است و بسیاری از دانشمندان و رجال فضل و عرفان از آن قریه برخاسته‌اند؛ برای مثال می‌توان شبلی قاضی بدرالدین محمدبن تقی‌الدین را نام برد و ظاهراً شبلی راوی حدیثی که از نظر خواننده محترم می‌گذرد، از رجال همان قریه است. §ایشان را استقبال کرد. سپس امام (ع) پرسید: «ای شبلی! آیا هیچ حج به‌جا آورده‌ای؟» عرض کرد: «چرا! به‌جا آورده‌ام».

پرسید: «آیا به میقات وارد شدی و از لباس‌های دوخته خود خارج گردیدی و غسل به‌جای آوردی؟» عرض کرد: «چرا! اینها را انجام دادم».

پرسید: «آیا در آن وقت در نیت داشتی که از جامه بیرون آیی و لباس طاعت و بندگی حق را بپوشی؟» گفت: «نه!» پرسید: «وقتی که از لباس‌های دوخته برهنه می‌شدی، نیت کردی که از لباس ریا و نفاق و شبهات برهنه شوی؟» عرض کرد: «خیر!»

پرسید: «وقتی غسل کردی، در نیت داشتی که خود را از خطاها و گناهان شست‌وشو دهی؟» عرض کرد: «خیر!»



ص: ۳۶

فرمود: «پس در حقیقت نه به میقات فرود آمده‌ای، و نه از جامه‌های دوخته در آمده‌ای و نه غسل کامل به‌جا آورده‌ای!» بعد فرمود: «آیا نظافت کردی و احرام بستنی و عقد و پیوند حج را استوار نمودی؟» عرض کرد: «چرا! انجام دادم».

پرسید: «در این وقت در نیت تو بود که خود را به نور توبه پاک و پاکیزه کنی؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی که احرام بستنی هر حرام را که خداوند حرام دانسته بر خود حرام کردی؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی که عقد حج را بستنی و پیوند آن را با عمره محکم کردی، نیت کردی که هر عقد و پیوند غیر خدایی را بازنمایی و پاره کنی؟» گفت: «نه!»

فرمود: «پس به حقیقت، خود را تنظیف نکرده‌ای و احرام نبسته‌ای و عقد حج را محکم و استوار نکرده‌ای».

بعد پرسید: «داخل حرم شدی، و کعبه مبارکه را به چشم خود دیدی، و در برابر آن نماز خواندی؟» عرض کرد: «چرا!» پرسید:

«وقتی داخل حرم شدی، آیا نیت کردی که از غیبت برادران مسلمان خود برحذر باشی، و عیب‌جویی اهل قبله را ترک نمایی؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی به مکه رسیدی، آیا در قلب خود نیت کردی که تو قصد خدای را داشته‌ای و به زیارت او از خانه خارج شده‌ای؟» گفت: «نه!»

فرمود: «پس به حقیقت داخل حرم نشده‌ای و خانه کعبه را ندیده‌ای و نماز نخوانده‌ای».



ص: ۳۷

بعد پرسید: «آیا طواف خانه کردی و دست بر ارکان مقدس آن رساندی و سعی بین صفا و مروه نمودی؟» عرض کرد: «چرا!» انجام دادم».

پرسید: «وقتی سعی کردی، آیا در نیت تو بود که از هر کسی روی برتافته و به‌سوی حق تعالی روی آورده‌ای و به بارگاه قدس او آمدوشد می‌کنی؟» گفت: «نه!»

فرمود: «پس به حقیقت طواف خانه نکرده‌ای و استلام ارکان نموده‌ای، و سعی بین صفا و مروه به‌جا نیاورده‌ای». بعد پرسید: «آیا با حجرالأسود مصافحه کردی و در مقام ابراهیم خلیل (ع) توقف نمودی و در آن مقام مقدس نماز خواندی؟» عرض کرد: «چرا! انجام دادم».

در این وقت صدای صیحه و ناله امام (ع) بلند شد، به‌طوری‌که نزدیک بود روح از بدن شریفش مفارقت کند و می‌گفت: «آه آه!»

پس فرمود: «ای شبلی کسی که مصافحه کند با حجرالأسود، مانند آن است که مصافحه کرده باشد با خدای خود. پس نظر کن ای ناچیز مسکین و ضایع مکن اجری را که خدایش بزرگ قرار داده و نشکن عهد و پیمان خود را با خدای خود، به واسطه مخالفت و معصیت».

بعد پرسید: «وقتی که پشت مقام ابراهیم (ع) ایستادی، نیت کردی که از آن حال به بعد بر هر طاعتی ایستادگی نمایی و از هر معصیتی دوری کنی؟» عرض کرد: «نه!»

پرسید: «وقتی در آن مقام نماز خواندی، در نیت تو بود که به ابراهیم



ص: ۳۸

خلیل (ع) تاسی نموده‌ای و دماغ شیطان را به خاک مالیده‌ای؟» گفت: «نه!»

فرمود: «پس به حقیقت، با حجرالأسود که محل میثاق و عهد الهی است مصافحه نکرده‌ای و در مقام ابراهیم (ع) نایستاده‌ای و در آن مقام مقدس نماز نخوانده‌ای؟»

بعد فرمودند: «آیا بر سر چاه زمزم رفتی و از آب آن چاه نوشیدی؟» عرض کرد: «چرا!»

پرسید: «آیا در نیت تو بود که الحال بر سر اطاعت و بندگی در رسیده‌ای و چشم از گناه و معصیت پوشیده‌ای؟» عرض کرد: «نه!»

فرمود: «پس به حقیقت بر سر آن چاه نرفته‌ای و از آب آن چاه ننوشیده‌ای».

بعد پرسید: «آیا بین صفا و مروه رفت‌وآمد کردی و در بین آن بقعه مطهره راه رفتی؟» عرض کرد: «چرا!»

پرسید: «آیا در آن حال نیت کردی که در حال خوف و رجا در اطراف بارگاه سلطان قدم می‌زنی و در اندیشه قبول شدن و به حضور پذیرفتن یا رد شدن رفت‌وآمد می‌کنی؟» عرض کرد: «نه!»

فرمود: «پس در حقیقت سعی بین صفا و مروه نکرده‌ای و در آن بقعه مطهره قدم برنداشته‌ای و رفت‌وآمد ننموده‌ای».

بعد پرسید: «آیا به سوی منا خارج شدی؟» عرض کرد: «چرا!» پرسید: «آیا نیت کردی که مسلمانان را از شر دست و زبان و دلت ایمن سازی؟» عرض کرد: «نه!»

فرمود: «پس در حقیقت به زمین منا نرفته‌ای».



ص: ۳۹

بعد فرمود: «آیا به زمین عرفات وقوف کردی و بر جبل رحمت الهی بر آمدی و وادی نَمَرَه § نَمَرَه کوهی است در حد عرفات که نشانه‌های حرم بر آن نصب شده است. § را شناختی و خدای را نزد جمرات و نشانه‌ها خواندی؟» عرض کرد: «چرا! اینها را انجام دادم».

پرسید: «آیا در موقف عرفات که مقام عرفان و شناسایی است، شناختی که خدای تو چه معارف و علومی را شناسانده و در نظر داشتی که خدای تو بر تمام رازهای دلت آگاه و بر سرائر باطنت واقف است و فردا صحیفهٔ عملت را به دستت خواهد داد؟» گفت: «نه!»

پرسید: «چون بر جبل رحمت برآمدی، آیا در خاطر داشتی که خداوند رحیم هر زن و مرد با ایمان را می‌آمزد و مورد رحمت خود قرار می‌دهد و هر زن و مرد مسلمان را دوست می‌دارد؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی که نزد وادی نمره قرار گرفتی، آیا نیت کردی که تا خودت اطاعت و فرمان حق را نبی، دیگری را به طاعتی امر نکنی، و تا خودت از گناه باز نایستی، دیگری را از گناه نهی نکنی؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی نزد اعلام و نمرات ایستادی، آیا هیچ در نظر داشتی که پروردگار آسمان و زمین آنها را با ملائکهٔ حفظه، نگهبان و مراقب طاعات و کارهای تو قرار داده است؟» عرض کرد: «نه!»

فرمود: «پس به حقیقت در عرفات وقوف نکرده‌ای و بر جبل رحمت بر نیامده‌ای و وادی نمره را نشناخته و خدای را نخوانده‌ای.»

بعد پرسید: «آیا در وادی مزدلفه وارد شدی و سنگریزه‌های جمرات را از آن بقعه برچیدی و به مشعرالحرام مرور کردی؟» عرض کرد: «چرا!»



ص: ۴۰

در آن وادی مقدس رفتم و آنچه را فرمودید انجام دادم.

پرسید: «وقتی که در آن وادی مقدس نماز خواندی، آیا در نیت تو بود که این نماز را در شب عید قربان به‌جا آورده‌ای و آن نمازی است که هر مشکل را آسان و هر آسان را آسان‌تر می‌کند؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی که بین علمین (دو نشانه) راه می‌رفتی و از انحراف به‌جانب راست و چپ، خودداری می‌کردی، آیا در نیت داشتی که از دین حق انحراف پیدا نکنی و لغزشی از دست و زبان و قلبت بهم نرسد؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی که در وادی مزدلفه راه می‌رفتی و سنگریزه‌های جمره را از آن زمین برمی‌داشتی، در نیت داشتی که خود را از هر معصیت و جهل برکنار بداری و به هر علم حق و عمل صالح، خود را آراسته کنی؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی که به مشعرالحرام مرور کردی، آیا دلت را به شعار اهل تقوا و خوف آگاه نمودی؟» گفت: «نه!»

فرمود: «پس در حقیقت به اعلام حرم مرور نکرده‌ای و در آن بقاع متبرکه نماز نخوانده‌ای و از آن وادی مقدس سنگ‌های جمرات را بر نچیده‌ای و به مشعرالحرام گذر نکرده‌ای.»

بعد پرسید: «آیا به زمین منا رسیدی و رمی جمره کردی و سر خود را در آنجا تراشیدی و قربانی خود را ذبح کردی و در مسجد خیف نماز خواندی و برای انجام طواف کعبه به مکه برگشتی؟» عرض کرد: «چرا!»

پرسید: «وقتی که به زمین منا رسیدی و رمی جمرات کردی، آیا در نیت تو بود که به مقصود و آرزوی خود رسیدی و هر حاجت که داشتی



ص: ۴۱

خدای برآورده خواهد نمود؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی رمی جمار می کردی، نیت داشتی که دشمن سر سخت خود، ابلیس و سپاه او را سنگ می زنی؟» گفت: «نه!»
پرسید: «در وقتی که سر خود را تراشیدی نیت کردی که خود را از هرگونه پلیدی و ناپاکی پاکیزه می نمایی و از گناهان بیرون آمدی آن چنان که فرزند از مادر متولد می شود؛ پاک و بی گناه؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی که در مسجد خیف نماز خواندی، آیا در نیت تو بود که نترسی از هیچ امری غیر از مخالفت خدای خود و امیدوار نباشی مگر به رحمت خدای خود؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی که قربانی ات را ذبح کردی، آیا نیت کردی که حلقوم طمع را قطع کردی؟ و آیا توجه داشتی که تاسی کرده ای به ابراهیم خلیل (ع) که فرزند عزیز خود را به قربانگاه دوست آورد تا قربانی نماید؟» گفت: «نه!»

پرسید: «وقتی به مکه برگشتی و طواف کعبه را به جای آوردی، در نیت تو بود که از دریای رحمت حق بیرون آمدی و به درهای بندگی و طاعت او روی آورده ای و به ذیل ولایت و دوستی او چسبیده و فرائض او را ادا کرده ای و به مقام قدس او تقرب جسته ای یا نه؟» گفت: «نه!»

فرمود: «پس در حقیقت به منا واصل نشدی و رمی جمار نکرده ای و حلق رأس ننمودی و قربانی خود را سر نبریدی و در مسجد خیف نماز نخواندی و طواف خانه به جای نیاوردی و به سوی پروردگارت تقرب حاصل نکردی. برگرد و دوباره حج به جای آور؛ زیرا تو حج واقعی



ص: ۴۲

به جای نیاوردی» .

شبلی پس از شنیدن این نصایح منقلب شد و حسرت می برد بر آنچه از او فوت شده بود. § مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۶ §
پس شما ای برادران و خواهران ایمانی، اینک که توفیق زیارت حج پیدا کردید و این داستان را تا به آخر خواندید، می دانید که حج، افزون بر مناسک مخصوص، اسراری دارد که بدون توجه به آنها نتایج عالیه حج فراهم نمی شود. پس سزاوار است اهتمام و کوشش داشته باشید تا آنکه افعال حج را همراه با اسرار و نکات به پایان برسانید تا موجب حسرت و ندامت فراهم نشود.

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهَدٰی

نکته های قابل توجه

۱. در جلسات و محافل دینی با برادران سنی حضور یابید و از سخنانی که باعث تحریک احساسات و رنجش خاطر آنها می شود، پرهیزید و در نماز جماعت آنان شرکت کنید و تا جایی که امکان دارد، هنگام اذان از مسجد خارج نشوید.

۲. برای بوسیدن ضریح مطهر رسول خدا (ص)، قبور مطهراتمه بقیع (علیهم السلام) و سایر مقامات شریف، با مأموران درگیر نشوید و جار و جنجال راه نیندازید.

۳. نظر به اینکه مراجع عظام، سجده بر سنگ های مسجد الحرام و



ص: ۴۳

مسجد النبی (ص) را جایز می دانند، گذاشتن مهر برای سجده لازم نیست. بنابراین بی سبب موجب اختلاف نشوید.

۴. با فروشندگان، بلکه با همه مردم، با حسن خلق رفتار کنید و از دروغ گفتن، به ویژه هنگام خرید و فروش، خودداری کنید و شرافت، بزرگواری، بلند نظری اسلامی و ملی خود را حفظ کنید.

علت حج گزاری

امیرمؤمنان علی (ع) درباره علت انجام دادن فریضه حج فرموده است: آیا نمی بینند که خداوند عالم نیاکان و پیشینیان را، از زمان حضرت آدم (ع) تا آخرین نفر این جهان، به سنگ‌هایی آزموده است که سود و زیانی ندارند و نیروی دیدن و شنیدن ندارند. پس آن سنگ‌ها را بیت‌الحرام و خانه مقدس خود قرار داد و مشرکان را از دخول در آن ممنوع و پناه برندگان به آن خانه را ایمن ساخت. خانه مبارکی که صرفاً برای نفع بندگان و مرکز اجتماع عمومی موحدان و کنگره جهانی مسلمانان قرار داده است.

پس آن خانه را در سخت‌ترین نقاط زمین از نظر زندگی در میان کوه‌های سخت و ریگ‌های گرم و هوای سوزان و زمین کم‌آب بنا کرد. سپس آدم (ع) و فرزندان او را برای طواف به دور خانه دعوت کرد و اجابت دعوت و اعراض از آن را نشانه ایمان و کفر قرار داد. دل‌های بندگان را از هر سوی و جانب به خانه خود متوجه ساخت تا با هر سختی و رنج خود را به خانه خالق خود برسانند و با حال تذلل و زاری به دور خانه بگردند و بین صفا و مروه سعی کنند و با حالت هروله و



ص: ۴۴

شتاب زدگی برای انجام فرمان خدای خود قدم زنند. درحالی که برای رضای خدا، ژولیده‌موی و غبارآلوده باشند. لباس‌های همیشگی را زمین گذاشته و تعینات فردی را دور ریخته با جامه‌های احرام که نشانه اعراض از دنیا و اقبال به آخرت است، به سوی خدای خود بشتابند.

خدای عالم، بندگان خود را به این فریضه بزرگ امتحان کرده است.

اگر عبادت گاه خود را میان باغ‌های پر از میوه و جوی‌های آب روان و اشجار سبز و خرم و زمین‌های پر از گیاه و کشتزارهای با طراوت و ساختمان‌های مجلل و با شکوه قرار می‌داد، شرایط آزمایش و امتحان به عمل نمی‌آمد و به همان پایه که امتحان سهل و آسان تر می‌شد، اجر و ثواب هم کمتر می‌شد و بنده کامل و غیر کامل، مشخص و معلوم نمی‌شد و طفره و تلاش شیطان مورد نداشت. نهج البلاغه، خطبه قاصعه. §

علت حج در بیان حضرت رضا (ع)

اسرار و فوائد حج بسیار و نتایج مادی و معنوی آن بی‌شمار است، از جمله:

۱. زیارت پروردگار و وفود بر حضرت خداوندی.

۲. پاک شدن بنده از گناه.

۳. برگشت بنده به سوی خدای خود.

۴. اقبال بنده به طاعت و بندگی بعد از مراجعت.

۵. جهاد در راه خدا به صرف اموال و ریاضت به ابدان.



ص: ۴۵

۶. باز داشتن نفس از شهوت‌ها و لذت‌ها.
 ۷. تقرب جستن به خدا به واسطه عبادت و اخلاص.
 ۸. پیدا شدن حال خضوع و فروتنی در بنده نسبت به آفریدگار خود.
 ۹. تحمل مشقت‌ها و ناملایمات به خاطر انقیاد و تسلیم بودن در برابر امر خداوند.
 ۱۰. دیدن عظمت و جلال الهی به چشم و پیدا شدن خوف و خشیت در دل بنده گناهکار.
 ۱۱. از بین رفتن قساوت از دل‌ها و ترک کویه نظری‌ها.
 ۱۲. چشم‌پوشی از آرزوهای خیالی و ناپایدار.
 ۱۳. رسیدگی به اداء حقوق (حقوق الهی و بندگان او).
 ۱۴. انتفاع بردن مردم از شرق تا غرب از دریا تا خشکی، حاج و غیرحاج، کاسب و تاجر، فروشنده و خریدار، غنی و فقیر.
 ۱۵. رفع نیازمندی ساکنان اطراف مکه و کسانی که در ایام موسم حاضر می‌شوند.
- قال تعالی: (

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ). §.حج: ۲۸

فضیلت حج

زیارت خانه خدا فضیلت بسیار زیادی دارد که برای بیان آن، به ذکر سه روایت بسنده می‌کنیم:



ص: ۴۶

۱. غزالی در کتاب احیاء العلوم از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص) نقل کرده که چنین فرموده است:
 إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكَفِّرُهَا إِلَّا الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ. § احیاء العلوم، کتاب حج، ص ۲۴؛ وافی، کتاب حج، ص ۴۳؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲ §
 پاره‌ای از گناهان قابل عفو و آمرزش نیست، مگر اینکه صاحب آن گناه در عرفات بایستد و در آن موقف شریف به توبه و استغفار پردازد.
۲. مردی در مسجد الحرام از امام صادق (ع) پرسید: «کدام گناهکار گناهِش بزرگ‌تر از دیگران است؟» فرمود:
 آن کس از مؤمنین که وقوف نماید به این دو موقف (عرفه و مزدلفه) و سعی کند بین این دو کوه (صفا و مروه) و طواف نماید این خانه خدا را و دو رکعت نماز در پشت این مقام به‌جا آورد و در پیش خود گمان ببرد که خدا او را نمی‌آمرزد؛ این چنین شخص گناهِش از دیگران اعظم و بزرگ‌تر است. § وافی، کتاب حج، ص ۴۲ §
 ۳. امام صادق (ع) فرمود:

چون شخص حاج وارد مکه می‌شود خدا دو فرشته بر او موکل می‌نماید تا طواف و نماز و سعی او را حفظ نمایند و چون به عرفات وقوف نماید، دست بر شانه راست او زنند و گویند: «ای فلان! به تحقیق که گذاشته‌ات را کفایت کردی. پس ملاحظه کن که در آینده چه می‌کنی». § همان، ص ۴۵؛ ثواب الاعمال، صص ۴۶-۷۱ § گناهان گذشته‌ات بخشیده شد. پس در نظر

داشته باش که رفتار آینده‌ات را نیکو گردانی).



ص: ۴۷

در تأخیر حج خیر نیست

سَماعه می گوید که امام صادق (ع) به من فرمود: «ای سماعه چرا امسال توقف کردی و به حج نرفتی؟» عرض کردم: «با یک دسته از مردم معامله داشتم و به علاوه کارهای دیگری برایم پیش آمد که توفیق سفر پیدا نکردم و شاید خیر در این بوده که امسال من بمانم».

امام فرمود: «ای سماعه! به خدا قسم چنین نیست. خدا در ترک حج خیر قرار نداده است». بعد فرمود: «ای سماعه! هیچ بنده‌ای از زیارت خانه خدا باز نمی ماند، مگر برای گناه او و آنچه خدا از او عفو می فرماید، بیش از گناهی است که به آن مؤاخذه می شود». §. وافی، کتاب حج، ص ۴۸.

برای کار دنیا ترک حج نکنید

امام باقر (ع) فرمود: «هر کس حج خانه خدا را ترک کند، برای حاجتی از حاجت‌های دنیوی خود خواهد دید که حاجیان پس از انجام مناسک حج، به سلامتی برگشتند، در حالی که هنوز مشکل او حل نشده و حاجت او به حال اولش باقی است» §. همان.

فواید حج‌گزاری

امام صادق (ع) فرمود: «کمترین نصیبی که حاجی با آن نصیب برمی گردد، این است که در اهل و مال خود محفوظ داشته می شود».

روای گفت: «از امام (ع) پرسیدم به چه چیز محفوظ داشته می شود در



ص: ۴۸

اهل و مالش؟» فرمود:

«لا یحدُّ فیهم إلا ما کان یحدُّ فیهم و هو مقیمٌ معهم»؛ «برای مال و اهل و کسان او پیش نمی آید، مگر آنچه با بودن خود او برای ایشان پیش می آمد». §. کافی، کتاب حج، باب ۲۷ (حادثه تازه غیر از آنچه با بودن خود او پیش می آمد، پیش نخواهد آمد).

«کَلِيبُ اسَدِي» در همین زمینه سؤال اعتراض آمیزی از امام کرد و گفت که به امام صادق (ع) گفتم:

شیعیان و پیروان شما می گویند حاجی اهل و مالش در پناه و حفظ خداست و خداوند جانشین اوست در اهل و عیال او! با آنکه من می بینم حاجیانی را که چون به سوی خانه خدا بیرون می روند، حوادثی ناگوار بر اهلشان وارد می شود و بر خلاف این وعده، پیش آمدهایی می شود که انتظار آنها نمی رفت.

امام (ع) فرمود:

جز این نیست که خداوند متعال جانشین بنده مؤمن زائر خانه خویش است، در حوادثی که بستگی به وجود آن حاجی داشت که اگر خودش بود، رفع می‌کرد و اما حوادثی که اگر خود حاجی هم بود، نمی‌توانست علاج نماید، در جای خود ثابت است و چنانچه به زیارت هم نمی‌رفت، از این گونه حوادث محفوظ نمی‌ماند. § وسائل الشیعه، کتاب حج، باب ۳۹. § رسول خدا (ص) فرمود:

زائران خانه خدا از نظر بهره و نصیب سه طائفه هستند؛ افضل ایشان از این نظر مردی است که گناه گذشته و آینده‌اش بخشیده شده و خدا او



ص: ۴۹

را از عذاب قبر نگهداری فرماید؛ طایفه دوم آن کس است که گناه گذشته‌اش آمرزیده شود و در بقیه عمر عمل را از سر گیرد و فقط آنچه بعد از حج به‌جا آورد، بر او نوشته شود؛ طائفه سوم در بهره و نصیب آن کسانی است که محفوظ داشته شوند در اهل و مال خود و این نصیب، کمترین نصیبی است که به شخص حاج داده می‌شود. § کافی، ج ۴، ص ۲۵۴. حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) فرمود: «کسی که از مؤمنان موفق شود و چهار حج به‌جا آورد، هرگز فشار قبر به او نمی‌رسد». § وافی، کتاب حج، ص ۴۶. امام صادق (ع) فرمود:

کسی که حج واجب خود را به‌جا آورد، همانا یکی از زنجیرهای آتش را از گردن خود باز کرده و کسی که برای بار دوم خانه خدا را زیارت کند تا هنگامی که بمیرد در خیر و خوبی به‌سر می‌برد و کسی که سه حج به‌جا آورد، مانند کسی است که در تمام عمر زائر خانه خدا باشد؛ چه حج به‌جا بیاورد و چه به‌جا نیاورد. § الفقیه، کتاب حج، ص ۲۰۸. مرحوم صدوق رضوان الله علیه در کتاب «فقیه» فرموده است: «روایت شده که هر کس سه حج به‌جا آورد، هرگز روی فقر و تهی دستی نمی‌بیند».

امام صادق (ع) فرمود:

کسانی که به قصد حج و عمره به خانه خدا می‌روند، مهمان‌های خدا خواهند بود؛ اگر چیزی از خدا سؤال کنند به ایشان عطا فرماید و اگر



ص: ۵۰

خدا را بخوانند، ایشان را جواب گوید و اگر برای دیگران شفاعت کنند، شفاعتشان پذیرفته می‌شود و اگر ساکت بمانند و چیزی درخواست نکنند، خداوند خود ابتداء فرماید به لطف و کرامت درباره آنها و عوض داده می‌شود، به ایشان به هر دره‌می که در راه خدا انفاق کرده‌اند، هزار دره‌م (و در نسخه دیگر فرمود، به هر دره‌می هزار هزار دره‌م). § کافی، کتاب حج، ص ۲۵۵.

امام صادق (ع) فرمود:

کسی که به قصد حج و عمره به سوی مکه معظمه برود، در پناه خدا خواهد بود. پس اگر در حال رفتن به خانه خدا بمیرد، خداوند گناهان گذشته‌اش را می‌بخشد و چنانچه در حال احرام بمیرد، خداوند او را تلبیه‌گویان از قبر برانگیزاند و اگر در حرم

مکه یا مدینه بمیرد، خداوند او را مبعوث فرماید، درحالی که از عذاب قبر ایمن و آسوده خاطر باشد و اگر در حال مراجعت بمیرد، خدا همه گناهانش را بیامرزد. § همان، ص ۲۵۶

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: من بهشت را برای شش نفر از اهل ایمان ضامن می‌شوم:

۱. کسی که در راه دستگیری فقرا و کمک به بینوایان بمیرد.
۲. کسی که در راه عیادت بیماران و سرکشی به مریض‌های مؤمنان بمیرد.
۳. کسی که در راه پیکار و جهاد با دشمنان خدا کشته شود.
۴. کسی که به قصد طواف و زیارت خانه خدا بیرون رود و مرگ او را فرا گیرد.



ص: ۵۱

۵. کسی که برای ادای فرائض جمعه بیرون رود و در حال اطاعت بمیرد.

۶. کسی که برای تشییع جنازه مسلمانان و برادران دینی خارج شود و با مرگ خود مواجه شود. § الوسائل، کتاب الحج، باب

§. ۳۹

هارون پسر خارجه گفت:

شنیدم از امام صادق (ع) که می‌فرمود: «کسی که از مؤمنان در حرم خدا دفن بشود از فزع اکبر (روز قیامت) ایمن خواهد بود»

عرض کردم: «چه صالح و نیکوکار باشد و چه گنهکار یا آنکه این ایمنی مخصوص صالحان است؟» امام (ع) فرمود: «چه از

نیکوکاران و صالحان باشد و چه از گنهکاران». § کافی، کتاب حج، حدیث ۲۶؛ الفقیه، باب ۲، ح ۹۴؛ المحاسن، ج ۱،

ص ۷۲ §

رسول خدا (ص) فرمود:

کسی که از مؤمنان بمیرد در یکی از دو حرم که مکه و مدینه است، در معرض حساب قرار داده نمی‌شود و اجر کسی را دارد

که در راه مهاجرت به سوی خدا مرده باشد و چون روز قیامت محشور گردد با اصحاب بدر محشور شود و در صف مجاهدین

در راه خدا باشد. § سفینه البحار، باب حرم؛ مستدرک، ج ۲، ص ۸۱؛ مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۲۰ §

ثواب حج

هنگامی که رسول خدا (ص) از کارهای حج فارغ شد و از منا کوچ کرد و به سوی مکه رفت، در «ابطح» بادیه نشینی را دید.

آن مرد عرض کرد: «یا



ص: ۵۲

رسول الله من امسال قصد حج داشتم. ولی موفق نشدم و این ثواب عظیم از من فوت شد و چون من مردی ثروتمند و توانگرم،

دوست دارم مرا به عملی امر فرمایی که چون آن عمل را انجام دهم، به ثواب حج برسم» .

آن حضرت به کوه ابوقیس نگاه می‌کرد و فرمود: «اگر هم وزن این کوه طلای سرخ در راه خدا انفاق کنی، به اجر و ثواب

حج نمی‌رسی». § کافی، کتاب حج، ص ۲۵۸؛ وافی، کتاب حج، باب ۱۵؛ ثواب الاعمال، ص ۴۷؛ عروة الوثقی، کتاب الحج.

برای اینکه انفاق اجری دارد و طواف خانه خدا اجری مخصوص به خود؛ به گونه‌ای که نمی‌شود برای حج واجب بدل آورد و هیچ عمل خیری جای حج واجب را نمی‌گیرد. مؤلف §

باید شتاب نماید

قال رسول الله (ص): من أراد الحج فليتعجل فإنه قد يمرض المريض وتضل الضالة وتعرض الحاجة. به فرموده رسول خدا (ص)، هر کس متمکن از حج است باید در ادای وظیفه شتاب نماید و در اولین زمان ممکن که اراده حج کرده است، آن را به جا آورد؛ چه آنکه انسان در معرض حوادث و ابتلائات است؛ گاهی مریض می‌شود و زمانی مرکب سواری انسان از دستش می‌رود و یک روز هم انسان فقیر می‌شود و حاجت او باعث محرومیت از زیارت می‌شود. پس باید در اولین فرصت به فیض زیارت رسید. § مستدرک، ج ۲، کتاب حج. §



ص: ۵۳

مانع حج دیگران نشوید

ابن عمار گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: إن رجلاً استشارني في الحج وكان ضعيف الحال فأشرت عليه أن لا يخرج فقال: ما خلقك أن تمرض سینه قال فمرضت سنة. § کافی، ج ۴، ص ۲۷۱ § (ای ما التیق بک واجدر بک ذلک). مردی در خصوص رفتن به حج با من مشورت کرد و او مردی ضعیف‌الحال بود. من گفتم خوب است که از رفتن به حج خودداری کنی. حضرت فرمود: «چه بسیار بجاست که یک‌سال بیماری این راهنمایی و صلاح‌اندیشی را ببینی. پس من یک‌سال بیمار شدم». § کسانی که دیگران را از زیارت باز می‌دارند، باید بیشتر دقت کنند و ببینند چه عقوبت و گرفتاری برای آنها خواهد بود. مؤلف §

عمر کوتاه

رسول خدا (ص) فرمود: من خرج من مکه و هو لا يريد العود اليها فقد اقترب اجله و دنا عذابه. کسی که پس از انجام وظیفه حج از مکه معظمه بیرون رود، درحالی که قصد برگشت به سوی خانه خدا را نداشته باشد، هر آینه مرگش قریب و عذابش نزدیک شده است. § الفقیه، ص ۲۰۹ §



ص: ۵۴

عمر طولانی

ابن سنان گفت از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلِ زَيْدٍ فِي عُمُرِهِ. § کافی، ج ۴، ص ۲۷۰. کسی که از مکه معظمه برگردد، درحالی که نیت بازگشت به سوی آن خانه مبارک را داشته باشد، خداوند عمر او را طولانی و حیات بیشتری به او عطا می‌فرماید.

غفلت از دو خبر

امام صادق (ع) به مردی از بازرگانان کوفه به نام عذافر فرمود که: «چرا هر ساله به حج مشرف نمی‌شود؟» عرض کرد: «فدایت شوم؛ مانع این فیض مخارج عیالات است».

امام (ع) فرمود: «وقتی تو بمیری چه کسی برای عیال تو خواهد بود؟ طعام آنها را سرکه و زیتون قرار بده و همه سال آنها را با خود به زیارت خانه ببر». § شاید منظور حضرت این باشد که پایه زندگی را بر سادگی بگذارید تا بتوانی چیزی از درآمد خود را برای سفر حج ذخیره کرده، همه سال توفیق زیارت پیدا کنی. مؤلف § همچنین امام صادق (ع) فرمود:

لِيَحْذَرَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعَوِّقَ أَخَاهُ عَنِ الْحَجِّ فَتُصِيبَهُ فِتْنَةٌ فِي دُنْيَاهُ مَعَ مَا يُدْخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ. § مستدرک، ج ۲، ص ۴. آن کس که برادر دینی خود را از حج بازدارد و باعث شود که وظیفه دینی اش به تأخیر افتد، باید بترسد از مبتلا شدنش در دنیا به فتنه‌ای و گرفتار شدنش در آخرت به عقوبتی.



ص: ۵۵

اماکن مقدس در سفر حج

اول: میقات

اولین مکانی که برای عمل حج به آن مکان وارد می‌شوند، میقات است و مراد از میقات در اینجا محلی است که باید احرام حج از آنجا بسته شود. از آنجا که مسلمانان از هر طرف جهان به سوی مکه می‌آیند، از این رو پیرامون مکه میقات‌هایی قرار داده شده تا مسلمانان در آن میقات‌ها مُحْرِم شوند. این میقات‌ها به صورت دایره‌ای فرضی اطراف مکه را فرا گرفته‌اند و فاصله هر کدام تا مکه نیز متفاوت است.

۱. مسجد شَجْرَه : مسجد شجره در ۴۸۶ کیلومتری شمال مکه قرار دارد. این مسجد میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه به سوی مکه می‌روند.

۲. جُحْفَه : جحفه ۱۵۶ کیلومتری شمال غربی مکه است که میقات اهل مصر و شام و کسانی است که از این ناحیه به مکه می‌روند.

۳. يَلْمَلَم : یلملم ۸۴ کیلومتری جنوب شرقی مکه است و میقات اهل



ص: ۵۶

یمن و کسانی است که از آن طریق عبور کنند.

۴. وادی عقیق : وادی عقیق در فاصله ۹۴ کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد و میقات اهل عراق و کسانی است که از آن سو به مکه مشرف شوند.

۵. قَرْنُ الْمَنَازِل : در ۹۴ کیلومتری شرق مکه قرار دارد و میقات اهل نجد و طائف است. §مرآت الحرمین جلد اول. §
میقات‌های دیگری هم هست که باید احیاناً از آنجا هم محرم شد. ولی به دلیل اختصار از شرح آنها خودداری می‌شود. فقط برای تبرک روایتی دربارهٔ مواقیت از امام صادق (ع) به عرض خوانندگان محترم می‌رسد:
مِن تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَا تُجَاوِزُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرِمٌ. §کافی، کتاب حج، ابواب المواقیت. §
تمامیت حج و عمره به آن است که مُحْرِم شوی از میقات‌هایی که رسول خدا (ص) معین فرموده و نباید از آنها تجاوز کنی، مگر آنکه مُحْرِم شده باشی.

دوم: حَرَم

اگر دایرهٔ فرضی کوچک‌تری از دایرهٔ مواقیت ترسیم کنیم، محدوده حرم به دست می‌آید. حرم عبارت است از آن محدوده‌ای که نباید بدون احرام از آن حد گذر کرد و خداوند آن محیط را محل امن برای انسان،



ص: ۵۷

حیوان و نبات قرار داده و برای آن احکام خاصی وضع کرده است.
همان‌طور که میقات‌ها از نظر مسافت با هم تفاوت دارند، حدود حرم هم در تمام جهات یکسان نیست و دور و نزدیکی آن حدود متفاوت است.

حدود حرم

حد حرم از شمال، مسجد «تَنْعِيم» است که در مسیر مدینه واقع شده و ۶۱۴۸ متر تا مسجدالحرام فاصله دارد. از جنوب، محلی به نام «أَصَاةَ لَبِن» است که در مسیر یمن به فاصله ۷۵/۱۲۰۰۹ متر واقع شده است. از شرق «جِعْرَانَه» است که در مسیر طائف در فاصله ۳۰ کیلومتری مکه واقع شده است و رسول خدا (ص) از این حد برای عمره محرم شدند. از غرب (اندکی به جانب شمال) نیز قریه‌ای است به نام «حُدَیبِيَه» که کنار راه «جَدَه» در فاصله ۴۸ کیلومتری واقع شده است و بیعت رضوان هم در آنجا بسته شد.

مناره‌هایی به عنوان نشانه‌های حرم در این حدود منصوب شده و حد حرم به وسیلهٔ آنها مشخص است. این حدود را خداوند متعال محل امن قرار داده و حتی از بریدن درختان آن نیز نهی کرده است. §مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۲۲۵؛ معجم البلدان، حرف الالف مع الضاد، تعریف حد دوم. §

علت حرم

دربارهٔ علت حرم و نزدیکی و دوری بعض جهات نسبت به بعض دیگر، اخبار زیادی از ائمه (علیهم‌السلام) رسیده است و حقیر

به یک خبر اشاره می‌کنم:



ص: ۵۸

ابن ابی نصر از حضرت رضا (ع) روایت می‌کند که به حضرت ابی الحسن (ع) عرض کردم: «علت حرم بودن این حدود و دوری و نزدیکی بعض اطراف نسبت به اطراف دیگر چیست؟» امام (ع) فرمود:

وقتی آدم (ع) از بهشت خارج شد، بر کوه «ابو قیس» نازل گردید و چون تنها بود، از وحشت و تنهایی شکایت کرد. خداوند متعال دانه یاقوت سرخی برای تسکین خاطر و انس او فرستاد. آدم (ع) آن دانه را بر زمین در نقطه‌ای که خانه کعبه بنا شد، قرار داد. روشنایی آن یاقوت آدم (ع) را جلب کرد و به دور آن می‌چرخید و شعاع نور و روشنایی آن یاقوت از هر طرف تا حدی پرتوافکن شد و آن حد به عنوان حرم معین گردید و اول کسی که حدود حرم را تعیین کرد و نشانه‌گذاری نمود، حضرت ابراهیم (ع) بود که به راهنمایی جبرئیل بر آن حدود واقف گردید.

سوم: مکه

مکه سرزمینی مقدس و بی‌نظیر در همه عالم است. معبد مسلمانان و قبله‌گاه موحدان است. این شهر در نقطه مرکزی سرزمین حجاز، میان چند رشته کوه مرتفع قرار گرفته است. کعبه نیز در دل این شهر، و وسط مسجدالحرام بنا شده است.

نام‌های زیادی برای این سرزمین ذکر کرده‌اند، ولی قرآن به چهار اسم اشاره می‌کند:

۱. مکه (وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ) . (فتح: ۲۴)



ص: ۵۹

۲. اُمُّ الْقُرَى (لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا) . (انعام: ۹۲)

۳. بَكَّةَ (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ) . (آل عمران: ۹۶)

۴. الْبَلَدُ الْأَمِينِ (وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينِ) . (تین: ۳)

خدای متعال از ابتدای خلقت این شهر را ستوده و تکریم کرده است؛ چنان‌که رسول خدا (ص) در روز فتح مکه فرمود:

خداوند محترم گردانید این بلد مقدس را روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و محترم خواهد بود تا روزی که قیامت برپا شود. حلال نشده است این حرم برای کسی قبل از من و حلال نمی‌شود برای احدی بعد از من و حلال نشد برای من که بدون احرام وارد شوم، مگر ساعتی از روز و این اجازه برای احدی نیست تا روز قیامت. § کافی، ج ۴، ص ۲۲۶ §

چهارم: مسجدالحرام

مسجدالحرام، برترین مسجد عالم، و در فضل و شرافت بی‌همتاست. فضای چشم‌نواز مسجدالحرام، جان را توان و روح را نشاط می‌بخشد. مسجدی که یک نماز در آن، با صد هزار نماز در مساجد دیگر برابری می‌کند.

پس شما برادرانی که به زیارتش توفیق یافتید وقت را غنیمت شمارید و آن را با گردش در خیابان و بازار و خرید و فروش، تلف نکنید. یک نماز با اخلاص در مسجدالحرام، بهتر است از تمام اجناس زوال‌پذیر بازار مکه و مدینه. پس فرصت را بیهوده

از دست ندهید.



ص: ۶۰

دیدنی‌های مسجدالحرام

۱. خانه خدا

اشاره

هنگامی که چشم‌ت به خانه خدا افتاد، بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَّنَا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» .

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

در فناء کعبه ۱۲۰ باب رحمت به سوی بندگان گشوده است. شصت باب آن برای طواف کنندگان و چهل باب آن برای نمازگزاران و بیست باب آن برای تماشاکنندگان. پس شما که در جوار رحمت قرار گرفته‌اید، از طواف و نماز و نظر به سوی کعبه غفلت نکنید. §الوسائل، کتاب الحج، ج ۲، ص ۳۰۳؛ احیاءالعلوم، ج ۱، ص ۲۴۰ §

ثواب یک طواف

هنگامی که مؤمنی به قصد خانه خدا خارج شود تا وارد مسجدالحرام گردد؛ پس [زمانی که] دور خانه خدا طواف فریضه کند و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم به جا آورد، فرشته‌ای از جانب خدای متعال دست بر شانه او زند و گوید: «أَمَا مَا مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ وَأَمَا مَا يُسْتَقْبَلُ فَيُجَدُّ»؛ «گذشته‌ات آمرزیده شد و برای آینده‌ات بکوش». §الکافی، ج ۴، ص ۲۵۷، حدیث ۲۳. §

طواف خانه و کمک به طواف کنندگان

اسماعیل خثعمی به امام صادق (ع) عرض کرد: «چون به مکه رسیدیم رفقا رفتند برای طواف خانه خدا و مرا در منزل نزد اثاث و توشه خود



ص: ۶۱

نهادند و طواف من به تأخیر افتاد». فرمود: «اجر بزرگ‌تر را تو برده‌ای §الوسائل، أبواب الطواف، باب ۱۱. § که هم طواف و هم خدمت کرده‌ای» .

اولویت بر آوردن حاجت مؤمن بر طواف مستحب

ابو احمد گوید: «با امام صادق (ع) در طواف بودم و دست آن حضرت در دست من بود. مردی از برادران مسلمان از کنار مطاف مرا برای حاجتی که داشت، صدا کرد. به او اشاره کردم که در جای خود بمان تا از طواف فارغ شوم». امام (ع) نظری به من کرد و فرمود: «قضیه چیست؟» عرض کردم: «مردی در خصوص حاجت خود به من مراجعه کرد». فرمود: «آیا مسلمان است؟» عرض کردم: «بلی!» فرمود: «برو تا حاجت او را برآوری». عرض کردم: «یابن رسول الله طواف را قطع کنم؟» فرمود: «بلی!» همان، باب ۴۲؛ فقیه، ص ۲۷۹. با ملاحظه سایر روایات، باید این روایت حمل بر طواف مستحبی شود یا بعد از چهار شوط در طواف واجب. مؤلف §

اثر طواف برای والدین رسول خدا (ص) و بستگان آن حضرت

داوود رقی به امام صادق (ع) عرض کرد: «مردی مالم را برداشته و رفته و مدتی است در جست و جوی او هستم و خبری از او نیست». امام (ع) فرمود:

چون به مکه رفتی یک طواف و دو رکعت نماز برای جناب عبدالمطلب و یک طواف و دو رکعت نماز برای جناب عبدالله و یک طواف و دو رکعت نماز برای آمنه و یک طواف و دو رکعت نماز برای فاطمه بنت اسد به جای آور. پس خدا را بخوان که مال تو را به تو برگرداند.



ص: ۶۲

در روایت فقیه یک طواف و دو رکعت نماز هم برای حضرت ابوطالب ذکر شده است.

داوود گوید: «چون به مکه رفتم، طواف‌ها را با نماز به جای آوردم و از در صفا خارج شدم. دیدم غریم (بدهکار) خودم را که به انتظار من ایستاده است. گفتم: ای داوود! مدتی است مرا معطل کردی. بگیر مالت را و مرا خلاص کن. پس تمام مال من بدون نقصان به من رسید». §الوسائل، أبواب الطواف، باب ۵۱. §

یک طواف برای همه

ابراهیم حضرمی از پدرش نقل کرده است که گفت:

]

هنگامی که [از مکه به جانب مدینه برگشتم، حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) را در مسجد پیغمبر (ص) دیدم، درحالی که بین قبر و منبر نشسته بود. عرض کردم: «یابن رسول الله بسا می شود که وقتی به مکه می روم یکی به من می گوید یک طواف و دو رکعت نماز به قصد من به جای آور و من از این سفارش غفلت می کنم و درخواست برادر ایمانی به عمل نمی آید؛ چون برمی گردم نمی دانم جواب او را چه بگویم». فرمود: «چون به مکه رفتی و از اعمال خود فارغ شدی، هفت شوط دور خانه خدا طواف کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الطَّوْفَ وَهَاتَيْنِ الرُّكْعَتَيْنِ عَنِ أَبِي وَامِّي وَعَنْ زَوْجَتِي وَعَنْ وُلْدِي وَعَنْ خَاصَّتِي وَعَنْ جَمِيعِ أَهْلِ بَلَدِي حُرِّمَ وَعَبَدِهِمْ وَابْيَضِهِمْ وَأَسْوَدِهِمْ» .



ص: ۶۳

پس مانع ندارد که به هر یک از اهل بلد بگویی که من برای تو طواف و نماز به جای آورده‌ام §الوسائل، ج ۲، ص ۳۷۴ ابواب العود الی منی، باب ۱۷، حدیث ۱. §و در گفته خود صادق هستی» .

۲. مقام ابراهیم (ع)

از دیدنی‌های مسجدالحرام، مقام حضرت ابراهیم (ع) است که جای پای حضرت ابراهیم (ع) در آن سنگ نمایان است. این مقام عبارت است از سنگی که جانب شرقی کعبه و در فاصله ۵/۱۳ متری کعبه نصب شده است و در وجه نامگذاری آن به «مقام» و جوهی گفته شده است:

یکی آنکه حضرت ابراهیم (ع) در وقت بنای کعبه بر آن سنگ ایستاده است.

این سنگ فعلاً میان ویتترین مخصوصی کنار مطاف قرار دارد. شکل فوقانی آن مربع و هر ضلع آن تقریباً ۵/۳۷ سانتی‌متر است. بعضی فاصله میان مقام تا دیوار کعبه را ۱۵/۴۰ متر گفته‌اند.

در شرافت مقام همین بس که هر طواف‌کننده باید نماز طواف واجب خود را پشت این مقام بخواند و تنها به شرط عذر و وجود ازدحام می‌تواند در چپ و راست مقام و محلی که پشت مقام گفته می‌شود، نماز را بخواند.

۳. حجرالأسود

حجرالأسود سنگ سیاه‌رنگ بیضی شکل است که در رکن شرقی کعبه به دست حضرت ابراهیم (ع) نصب شد تا مبدأ طواف باشد و



ص: ۶۴

گردش به دور خانه به‌طور منظم انجام پذیرد. ارتفاع آن سنگ از سطح زمین، ۵/۱ متر است.

مشهور آن است که حجرالأسود در ابتدا سنگ سفید و روشنی بوده است و بر اثر آتش‌سوزی‌هایی که در کعبه اتفاق افتاده و هم بر اثر تماس بدن کافران و مشرکان و گناهکاران به صورت کنونی درآمده و این مطلب با اخباری که از اهل بیت (علیهم‌السلام) رسیده است، تأیید می‌شود.

۴. ارکان کعبه

اشاره

رکن شرقی: رکنی را که حجرالأسود در آن نصب شده است، رکن حَجَر و رکن شرقی می‌نامند. این رکن با بخشی از جنوب سرزمین حجاز، استرالیا، جنوب هند، چین و ایران روبرو است.

رکن شمالی: این رکن در مجاورت حجر اسماعیل قرار دارد و به رکن شامی و رکن عراقی شناخته می‌شود. بخش بیشتر سرزمین حجاز و سرزمین‌های عجم و ترکستان و عراق با این رکن برابر است. §وفی الجواهر ما یستظهر منه ان الرکن العراقی هو الذی فیہ الحجرالأسود، جلد ۱۹، ص ۴۱۵ طبع آخوندی. §

رکن غربی: رکن پس از حجر اسماعیل (ع) رکن غربی نامیده می‌شود و با غرب روسیه، همه اروپا، مصر و بلاد مغرب روبرو است.

رکن جنوبی: رکن چهارم که به حسب وضع ساختمانی قبل از رکن حجر واقع شده است، به رکن یمانی معروف است. این رکن با بخشی از آفریقا و ساحل نشینان بحر احمر برابر است. §ر. ک: مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۲۶۴؛ الجامع، ص ۱۴۵. §



ص: ۶۵

استلام حجرالأسود

مستحب است که دست بر حجرالأسود بگذاری و بگویی: «

بسم الله و بالله و الله اکبر اللهم امانتی اذیتها وميثاقی تعاهدتہ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاتِ » .

حماد بن عثمان گوید که مردی به امام صادق (ع) گفت: «چه می‌فرمایید درباره استلام حجرالأسود؟» فرمود: «رسول خدا استلام می‌کرد» .

آن مرد گفت: «ندیدیم شما استلام کنید؟» امام (ع) فرمود: «خوش ندارم کسی را اذیت کنم یا اذیت بینم» . آن مرد گفت: «گمان شما این است که رسول خدا استلام کرده است؟» فرمود: «بلی! ولکن وقتی مردم پیغمبر را می‌دیدند به او راه می‌دادند و حق او را می‌شناختند. ولی حق مرا نمی‌شناسند» .

استلام رکن یمانی

استلام این رکن هم مستحب است و این، همان رکنی است که امام صادق (ع) درباره‌اش فرمود:

«الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابُنَا الَّذِي نَدْخُلُ مِنْهُ الْجَنَّةَ» ؛ «رکن یمانی بابی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می‌شویم» . §مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۸. §

۵. مُلْتَزِم

صاحب جامع گفته است که ملتزم بین حجرالأسود و در کعبه است و آنجا جای دعا، اقرار به گناه و استغفار است. پس توبه کن که پذیرفته می‌شود و در این نقطه خداوند بر حضرت آدم (ع) رحمت فرستاد.

۶. مُسْتَجَار

نقطه‌ای را که نزدیک رکن یمانی است، «مستجار» نامیده‌اند و مستجار جایی است که گناهکاران به آنجا پناهنده می‌شوند. امام صادق (ع) به ابن عمار فرمود:

چون در دور هفتم به مؤخر کعبه، نزدیک رکن یمانی برسی، آنجا مستجار است. دل و صورت خود را به دیوار کعبه بچسبان و دست به دعا بردار و بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ». پس اقرار کن به گناهان خود و طلب توبه و آمرزش کن که مشمول رحمت الهی می‌شوی. §الوسائل، ابواب الطواف، باب ۲۶. §

۷. حِجْرِ إِسْمَاعِيلِ (ع)

بنایی به شکل نیم‌دایره با دیواری به ارتفاع ۳/۱ متر در جانب شمالی کعبه قرار دارد که به حِجْرِ إِسْمَاعِيلِ معروف است. قبر آن حضرت و مادرش هاجر (علیهماالسلام) در عرصه حِجْر در دو جانب ناودان طلاست و با سنگ سبز بیضی‌شکل مشخص شده است. بنا به فرموده امام صادق (ع)، قبور جمعی از انبیا هم در این مکان مقدس است و در نوسازی اخیر آن علایم را محو کرده‌اند. §مستحب است احرام حج تمتع از مسجدالحرام در مقام ابراهیم ع یا در حِجْرِ إِسْمَاعِيلِ ع زیر ناودان طلا بسته شود و زیر ناودان محل نزول رحمت و جای تضرع و زاری به درگاه خداوند است. پس از فرصت استفاده کنید. مولف §

۸. حَطِيم

از امام صادق (ع) سؤال شد: «حطیم کدام نقطه است؟» امام (ع) فرمود: «بین در کعبه و حجرالأسود». سؤال گفت: «چرا این محل را حطیم

می‌گویند؟» فرمود:

«لَأَنَّ النَّاسَ يَحْطِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ چون در اینجا مردم می‌کوشند که خود را به حجرالأسود برسانند. از این رو ناگزیر یکدیگر را تحت فشار و مدافعه قرار می‌دهند. اگر ممکن شود، سزاوار است هر نماز واجب و مستحب را در آنجا بخوانی؛ زیرا این

نقطه افضل بقاع روی زمین است. §مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۸۷. §

بعضی گفته‌اند «حطیم» همان حِجْرِ إِسْمَاعِيلِ (ع) است؛ زیرا حطیم به معنای مکسور است و حِجْرِ إِسْمَاعِيلِ مکسور و شکسته شده از بیت است.

۹. ناودان طلا

ناودان طلا در ضلع شمالی خانه خدا قرار دارد و باران‌های پشت بام کعبه به وسیله این ناودان بر حجر اسماعیل (ع) می‌ریزد. وقتی حضرت صادق (ع) نظرش به ناودان طلا می‌افتاد، این کلمات را می‌خواند و نظیر این دعا از امام سجاد (ع) نیز نقل شده است:»

اللَّهُمَّ أَعِزِّي رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسِقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ»
§الوسائل، کتاب حج، أبواب الطواف، باب ۲۰.

ابن جبّله گوید:

یکی از رفقا در مکه مریض شد، به طوری که مُشْرِف به مرگ بود و از حیات او مأیوس شده بودیم. پس من در راه به امام صادق (ع) برخورد کردم و حضرت جویای حال آن مریض شد. عرض کردم: «او را در آستانه



ص: ۶۸

مرگ می‌بینم». فرمود: «اگر خود را به او می‌رساندی و قدری از آب باران ناودان به او می‌دادی نیکو بود». پس من از رفقا و آشنایان جویای آب ناودان شدم؛ نزد آنها نیافتم و در اندیشه بودم که چه کنم. ناگهان در آسمان قطعه ابری پدید آمد و باران رحمت الهی جاری شد. من کوشش زیاد کردم تا خود را به مسجدالحرام رساندم و قدحی از آب ناودان گرفته و بر کنار بستر رفیق حاضر شدم و قدری از آن آب به او نوشاندم. طولی نکشید چشمش را گشود و از مرگ نجات پیدا کرد. §بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۵۶.

۱۰. پوشش کعبه

اشاره

صاحب «جامع» و «مرآت» گفته‌اند، اول کسی که به فکر پوشش کعبه افتاد و پرده برای آن تهیه کرد، «أسعد أبو کزب» پادشاه حمیر بود و این قضیه در زمان جاهلیت حدود دویست سال قبل از هجرت نبوی (ص) اتفاق افتاد. همین مورخان گفته‌اند، اول زنی که پرده کعبه را اهدا کرد «نَبِيلَه» §مجمع البحرين، نثیله با ثاء مثلثه و مرآت الحرمین با باء موحده و طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱ و تاریخ ارزقی، ج ۱، ص ۲۵۷ در پاورقی با تاء ضبط کرده‌اند. §مادر جناب عباس بن عبدالمطلب بود. سبب این اهدا آن بود که نَبِيلَه، عباس یا فرزند دیگر خود را گم کرد. پس نذر کرد که اگر صاحب خانه کعبه فرزند گمشده‌اش را به او برگرداند، پیراهنی از حریر بر پیکر کعبه بپوشاند و چون فرزندش پیدا شد، به نذر خود وفا کرد. بعضی هم گفته‌اند اول کسی که در صدد پوشش کعبه بر آمد، حضرت اسماعیل (ع) بود.



ص: ۶۹

محمد بن مسلم به امام صادق (ع) عرض کرد: «مردی از حجاج قدری از پیراهن و جامه کعبه خریده است، آیا می‌تواند در آن تصرف نماید؟» فرمود: «اهدا و خرید و فروش و تبرک جستن به آن مانع ندارد». §وسائل الشیعه، أبواب حج، مقدمات الطواف، باب ۱۲.

محمد بن مسلم گوید: «شنیدم از امام صادق (ع) که می‌فرمود از خاک کعبه بر ندارید و کسانی را که خاک و سنگ‌ریزه‌های مسجدالحرام را برده بودند توبیخ کنید و فرمود آنچه را برداشته‌اید، به‌جای خود برگردانید». § همان.

۱۱. ابواب مسجدالحرام

صاحب «جامع الطیب»، نوزده باب برای مسجدالحرام ذکر کرده که از جمله آنها ابواب ذیل است:
باب السلام: این باب به اسم باب علی (ع) و باب بنی‌شیبه هم خوانده می‌شود و به طرف صفا گشوده می‌شود.
باب التبی (ص): این دری است که رسول‌خدا (ص) از آن در به خانه حضرت خدیجه رفت و آمد داشت و احياناً طریق رسول‌خدا (ص) به سوی مسجد بوده است.

باب العباس: این باب برابر بوده است با خانه‌ای که در مسعی برای



ص: ۷۰

عباس بن عبدالمطلب بوده و از آن آمد و شد داشته است. از این رو به نام او نامیده شده و فعلاً از این ابواب آثاری نیست و همه آنها داخل مسجدالحرام است.

در زمان رسول‌خدا (ص) باب بنی‌شیبه، حد مسجدالحرام بود و مستحب بود ورود به مسجد از این باب باشد. رسول‌خدا (ص) هم بیشتر از این باب وارد می‌شد. در عصر ما به‌جای آنها ابوابی خارج از مسجد در مسعی باز کرده‌اند.

۱۲. چاه زمزم

چاه زمزم در جنوب مقام ابراهیم (ع) قرار دارد. درباره پیدایش آن، در منابع شیعه و سنی به طور مختصر این چنین ذکر شده است: حضرت ابراهیم (ع)، اسماعیل و هاجر را به فرمان پروردگار در آن وادی آورد؛ چون کمی از روز برآمد و آب آنها تمام شد، از تشنگی بی‌تاب شدند. هاجر در جست‌وجوی آب برآمد، ولی آبی نیافت. در این هنگام به اذن پروردگار جبرئیل فرود آمد و در آن نقطه پایی بر زمین زد. از اثر پای جبرئیل چشمه آبی ظاهر شد و این آب، آبی میمون، مبارک و شفابخش است.

هنگامی که رسول‌خدا (ص) در مدینه بود، آب زمزم می‌طلبید و می‌فرمود: «وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ». § وسائل الشیعه، ج ۲، باب الحج. §



ص: ۷۱

پنجم: صفا و مروه

(إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)
(بقره: ۱۵۴)

صفا و مروه دو کوه کوچکی هستند که برابر هم در جهت شرقی کعبه واقع شده‌اند. کوه صفا در دامنه کوه بزرگ «ابوقبیس» و کوه مروه در دامنه کوه «قینقاع» است. فاصله بین این دو کوه نیز حدود ۴۲۰ متر است و سعی این مسافت که مبدأش اصل کوه صفا و نهایتش اصل کوه مروه است، از واجبات حج و عمره است؛ اگر کسی عمداً سعی را ترک کند، باید دوباره حج را به جا آورد.

کوه صفا در جنوب شرقی کعبه و کوه مروه در شمال شرقی آن است. در جهت شرقی مسجدالحرام خیابانی سر پوشیده، به ارتفاع دوازده متر و عرض بیست متر وجود دارد که محل سعی است. صاحب مرآت، عرض سعی را کمتر از این مقدار گفته است. منظره صفا و مروه بسیار زیبا و با شکوه است.

مستحب است ۷۵ متر از سعی را، به طور متعارف هروله کرد. حد شروع و پایان هروله با ستون‌های سبزرنگ مخصوصی مشخص است و در شب با چراغ‌های سبزرنگی نشان داده می‌شود. از طرف مسجدالحرام یک حد هروله با باب «بازان» و حد دیگر آن با باب «علی (ع)» برابر است. §مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۲۰.

حکمت هروله

یکی از حکمت‌های هروله، بنابر آنچه در منابع شیعه و سنی آمده، زنده نگهداشتن داستان هاجر، مادر اسماعیل است.



ص: ۷۲

از آنجا که هاجر برای اطاعت خدا و اطاعت شوهرش در این وضعیت سخت قرار گرفت، خداوند او و فرزندش را حفظ کرد و نام آن‌ها را برای همیشه باقی نگاه داشت.

ابوبصیر گوید حضرت صادق (ع) فرمود:

مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يَذَلُّ فِيهِ جَبَّارٌ.

بقعه‌ای نزد خدا محبوب‌تر از مسعی نیست؛ زیرا در آنجا هر جباری ذلیل می‌شود و با حالت انکسار این سنت هاجر را اجرا می‌کند.

همچنین فرموده است:

«جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مِذْلَةً لِلْجَبَّارِينَ» § وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۰؛ وسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۷؛ «سعی بین صفا و مروه برای تحقیر و ذلیل شدن جباران تشریح شده است».

مستحب است که بالا رفتن از کوه صفا و مروه و وقوف بر آن به اندازه خواندن سوره بقره باشد. روایت شده که امام کاظم (ع) در صفا و مروه این جمله را می‌گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَصِدْقَ التَّيِّبَةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ» § همان، کتاب الحج §

موافق حج

ششم: عرفات

عرفات، بیابان وسیع و همواری است که در ۲۴ کیلومتری شمال مکه قرار دارد و از حد حرم خارج است. حاجیان باید از زوال

ظهر روز



ص: ۷۳

عرفه تا مغرب در این مکان وقوف کنند. در علت نام گذاری این بیابان، به عرفات و جوهری گفته‌اند:

۱. حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی در این سرزمین به هم رسیدند و باهم آشنا شدند. § احکام حج، سرهنگ بیگری. §

۲. گفته‌اند خوابی که حضرت ابراهیم (ع) درباره فرزندش اسماعیل (ع) دید، در این سرزمین بود و در این بیابان به وظیفه خود عارف و آشنا شد. از این رو آن را عرفات نامیدند. § جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۷ طبع آخوندی. §

۳. امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل حضرت آدم (ع) را در این سرزمین آورد و به او گفت:

إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ فَسَمِيَ الْمَعْرِفَ لِاعْتِرَافِ آدَمَ بِذَنْبِهِ عَلَيْهِ. § بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۶. §

چون آفتاب غروب کند، اعتراف کن به خطاهای خود. پس آن موقف عرفات نامیده شد، برای اینکه آدم در آنجا به خطای خود اعتراف کرد.

امام باقر (ع) فرمود:

مَا يَقِفُ أَحَدٌ عَلَى تِلْكَ الْجِبَالِ بَرًّا وَلَا فَاجِرًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ فَأَمَّا الْبَرُّ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي دُنْيَاهُ. § کافی، ج ۴، ص ۲۶۲. §

احدی بر این جبال (مشعر و منا و عرفات) وقوف نمی‌کند، مگر اینکه خدا دعای او را مستجاب می‌کند؛ محسن و نیکوکار باشد یا فاجر و



ص: ۷۴

گنه‌کار. آنان که نیکوکارند خواسته‌های دنیا و آخرت و آنان که گنه‌کارند، خواسته‌های دنیوی‌شان برآورده می‌شود.

مستحبات و وقوف در عرفات بسیار است و شاید افضل همه آنها دعا باشد؛ زیرا روز دعا و مسئلت است و از دعاهای مأثوره در این روز، دعای ۴۷ صحیفه کامله سجادیه و دعای امام حسین (ع) و زیارت آن حضرت است.

هفتم: مشعر الحرام

اشاره

وادی گسترده‌ای که بین عرفات و منا قرار دارد، مزدلفه § «سَمِيَتْ الْوَادِي بِالْمَزْدَلْفَةِ إِيمًا لِأَزْدِ لَافِ النَّاسِ إِلَيْهَا أَيِ اقْتِرَابِهِمْ وَأَمَّا لِمَجِيءِ النَّاسِ إِلَيْهَا فِي زَلْفٍ مِنَ اللَّيْلِ أَيِ سَاعَاتٍ وَوَجْهٍ تَسْمِيَّتِهِ بِالْجَمْعِ أَمَّا لِاجْتِمَاعِ آدَمَ وَحَوَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فِيهَا عَلَى مَا قِيلَ وَ أَمَّا لِجَمْعِ الصَّلَاتَيْنِ بِهَا». § المستند: الحج. § مشعر و جمع نامیده می‌شود. در این وادی مسجد بزرگی به نام مشعر الحرام وجود

دارد که در شب‌های موسم حج، غرق نور و باعث روشنایی آن منطقه است.

از آخر وادی مُحَسَّر، که متصل به مناست، تا اول مَازَمین، که محل عبور به عرفات است، مزدلفه محسوب می‌شود و طول این مسافت، بالغ بر ۳۸۱۲ متر است. §. ک: مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۵.

حد نهایی مزدلفه از طرف عرفات، محلی است به نام مَازَمین که حد حرم است و مَازَمین مسیر تنگ و باریکی است که بین دو کوه واقع شده است § مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۱. و به کسر میم نیز گفته‌اند.

↑↓

ص: ۷۵

دعای مشعر الحرام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ أَنْ تُحَرِّمَ شِعْرِي وَبَشْرِي عَلَى النَّارِ وَأَنْ تَرْزُقَنِي حَيَاةً فِي طَاعَتِكَ وَبَصِيرَةً فِي دِينِكَ وَعَمَلًا بِفِرَائِضِكَ وَاتِّبَاعًا لِأَمْرِكَ وَخَيْرَ الدَّارَيْنِ وَأَنْ تَحْفَظَنِي فِي نَفْسِي وَوَالِدِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَآخِوَانِي وَجِيرَانِي بِرَحْمَتِكَ.

و باز بگو:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكِّرْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي وَمَوْقِفِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعذِرَتِي وَتَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. § مناسك حج، آیت الله گلپایگانی، ص ۱۷۲، نسخه عربی. §

مُزْدَلَفَةٌ

حاجی باید شب عید قربان را در مزدلفه، از اذان صبح تا طلوع آفتاب بیتوته کند و این وقوف یکی از ارکان است. مستحب است که سنگ‌ریزه‌های جمره، که احیاناً به هفتاد عدد می‌رسد، از این موقف جمع‌آوری شود. همچنین مستحب است که وقوف کنار مشعر الحرام باشد و ساعات شب نیز با ذکر دعا و استغفار به سر شود؛ چنان‌که خدای تعالی فرموده است: (فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ). § کافی، ج ۴، ص ۲۲۴ (بقره: ۱۹۸)

↑↓

ص: ۷۶

امام باقر (ع) فرمود:

إِنَّ الْمُزْدَلَفَةَ أَكْثَرُ بِلَادِ اللَّهِ هَوَامًا فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةَ التَّرْوِيَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَا مَعْشَرَ الْهَوَامِ اِرْحَلْنَ عَنِّي وَفِدِ اللَّهُ قَالَ: فَتَخْرُجُ فِي الْجِبَالِ فَتَسْعُهَا حَيْثُ لَا تُرَى فَإِذَا انْصَرَفَ الْحَاجُّ عَادَتْ. § کافی، ج ۴، ص ۲۲۴.

حشرات و جانوران مزدلفه، از همه بیابان‌ها و بلاد بیشتر است. لکن چون شب ترویبه فرا رسد، منادی الهی فریاد زند: ای گروه حشرات و جانوران از مراسم الهی و زائران خدا دور شوید. پس حشرات در خلل و شکاف کوه‌ها پنهان می‌شوند. پس وقتی که حجاج برگردند، آنها هم به‌جای خود بر می‌گردند.

اشاره

منا § فی المعجم، ج ۵، ص ۱۹۸: سُمِّيَ بِذَلِكَ لِمَا يُمْنَى بِهِ مِنَ الدَّمَاءِ اِي يُرَاقُ قَالَ اللهُ تَعَالَى مِنْ مَنَى يُمْنَى وَ قِيلَ لِأَنَّ آدَمَ ع تَمَنَّى فِيهِ الْجَنَّةَ. § بیابان وسیعی است که در شش کیلومتری مکه در جانب شرقی بین مکه و مشعرالحرام واقع شده است. وظایف حجاج در این مقام عبارت است از:

۱. رمی جمرات

۲. قربانی

۳. سر تراشیدن

۴. بیتوته در شب یازدهم و دوازدهم.

وسعت منا: از جمره عقبه که حد نهایی مکه است تا آخر وادی مُحَسَّر،



ص: ۷۷

از طرف مزدلفه، ۳۵۲۵ متر است و این میدان وسیع را منا می گویند. از وادی مُحَسَّر، راه عبور به مزدلفه تنگ است و مستحب است که سواره و پیاده در آن محل با سرعت حرکت کنند. امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِمِنَى نَادَى مُنَادٍ يَأْتِيهِمْ قَدْ جَاءَ أَهْلُكَ فَاتَّسَعَى فِي فِجَاجِكَ وَاتَّرَعَى فِي مَثَابِكَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي لَوْ تَدْرُونَ بِه مَنْ حَلَلْتُمْ لَا يَقْنَتُمْ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ. § کافی، ج ۴، ص ۳۵۶

چون حجاج به منا وارد شوند و منازل خود را بگیرند، منادی الهی می گوید: «ای زمین منا! اهل تو وارد شد، زوار خودت را جای بده» و منادی دیگری گوید: «ای زائران خدا! اگر می دانستید بر چه مولای کریمی وارد شدید، هر آینه باور می نمودید که خدای عالم شما را می بخشد و رنجها و تعبها و انفاقات مالی شما را عوض مرحمت می نماید».

امیرمؤمنان علی (ع) در تفسیر دو آیه (وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ) § البقرة: ۲۰۳ و (لِيَشْهَدُوْا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْلُوْمَاتٍ)

(§ الحج: ۲۸ فرمود: »

الْاَيَّامُ الْمَعْلُوْمَاتُ اَيَّامُ الْعَشْرِ وَالْمَعْدُوْدَاتُ اَيَّامُ التَّشْرِيقِ « § الوسائل، ج ۲، ص ۳۷۲. مقصود از ایام معلومات، دهه اول ذی الحجه و مقصود از ایام معدودات و ایام تشریق، روزهای یازدهم و سیزدهم ذی الحجه است. §

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

مَا مِنْ اَيَّامٍ اَزْكَى عِنْدَ اللّٰهِ وَلَا اَعْظَمُ اَجْرًا مِنْ خَيْرِ فِيْ عَشْرِ الْاَضْحَى. § همان §



ص: ۷۸

دهه اول ذیحجه از پاک ترین روزها نزد خدای تعالی است و انجام کار نیک در این روزها، پاداش عظیم دارد.

أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا يَوْمُ النَّجِّ وَالْعَجِّ فَالْتَّجُّ يُهْرَقُونَ فِيهِ الدَّمَاءُ فَمَنْ صَدَقَتْ نَيْتُهُ كَانَتْ أَوَّلَ قَطْرَةٍ كَفَّارَةً لِكُلِّ ذَنْبٍ وَالْعَجُّ الدُّعَاءُ فِيهِ فَعَجُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنْصَرِفُ مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ أَحَدٌ إِلَّا مَغْفُورًا لَهُ إِلَّا صَاحِبَ كَبِيرَةٍ مَصْرًا عَلَيْهَا لَا يَحْدُثُ نَفْسَهُ بِالْإِقْلَاعِ عَنْهَا. § مستدرک الوسائل، ج ۲، أبواب الذبیح. §

ای مردم! امروز (عید قربان) روز نج و عج است؛ نج یعنی قربانی کردن. کسی که با نیت خالص قربانی کند، اولین قطره خونی که از گوسفند قربانی بر زمین ریخته می‌شود، کفاره گناهان او خواهد بود. اما عج، یعنی دعا کردن؛ در پیشگاه خدای تعالی دست به دعا بردارید، سوگند به پروردگار که جان محمد به دست قدرت اوست، تمام بندگان در این روز بخشیده می‌شوند، مگر فردی که اصرار بر انجام گناه کبیره دارد و نمی‌تواند از ارتکاب معصیت دست بکشد.

نهم: جمرات

جمرات ستون‌هایی است که از سنگ و سیمان ساخته شده و بر پایه‌هایی که بتون آرمه شده و قریب ۵/۱ متر ارتفاع دارند، استوار گردیده است. اطراف جمرات، حوضی مانند کاسه‌ای بزرگ برای سنگ‌های رمی ساخته‌اند. اما اینکه به آن جمره می‌گویند، یا به اعتبار سنگ‌ریزه است که



ص: ۷۹

به معنای جمره است یا به لحاظ اسراع و شتاب است؛ چنان‌که در روایات آمده است که حضرت ابراهیم (ع) شیطان را در این سه محل رمی کرد و او از پیش چشم ابراهیم (ع) به سرعت می‌گذشت و فرار می‌کرد یا برای اینکه در این سه محل، سه بت نصب شده بود که حاجیان به آن سنگ می‌زدند یا آن سه محل، قبر سه نفر از خائنان بوده که مورد طرد و لعن حجاج واقع می‌شدند. مستحب است پس از رمی جمرات بگویی:

«اللَّهُمَّ اذْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ» § رمی جمرات یکی از واجبات حج است و احکام آن به طور مفصل در مناسک ذکر شده است. در سال ۹۵هـ. ق تغییرات زیادی در جمرات داده شده و اکنون به صورت دیواری در آمده است. §؛ «خدایا شیطان را از من دور گردان» .

دهم: قربانگاه

اشاره

دهم از مشاعر حج، «منحر یا قربانگاه» است. سرزمین منا محل قربانی است و در هر نقطه منا قربانی جایز است. ولی برای حفظ بهداشت گوشت‌های قربانی، یک محل وسیع و جداگانه‌ای در انتهای شارع الجمرات برای قربانی اختصاص داده‌اند. سزاوار است که حجاج محترم نیز به خاطر رعایت بهداشت عمومی از این برنامه تخلف ننمایند. (قربانی در محل فعلی مورد بحث است) .

علت قربانی

رسول خدا (ص) فرمود: «

إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأُضْحَى لِيَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ أَوْ لَتَسْعَ مَسَاكِينُكُمْ» § عِللُ الشَّرَائِعِ وَ سَفِينَةُ الْبِحَارِ. § «خداوند این قربانی را
تشریح کرد تا مساکین شما در

↑↓

ص: ۸۰

وسعت رزق قرار گیرند» .

ابوبصیر می گوید محضر مبارک امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم که علت تشریح قربانی چیست؟ حضرت فرمودند:
«إِنَّهُ يُغْفَرُ لِصَاحِبِهَا عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمِهَا إِلَى الْأَرْضِ وَيَعْلَمُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ يَتَّقِيهِ بِالْغَيْبِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا
وَلَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ) ثم قَالَ انْظُرْ كَيْفَ قَبِلَ اللَّهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ وَ رَدَّ قُرْبَانَ قَابِيلَ. § عِللُ الشَّرَائِعِ، سَفِينَةُ الْبِحَارِ
ضحی. §

خداوند متعال هنگام ریختن اولین قطره خون حیوان به زمین صاحب قربانی را می بخشد. این یکی از علل تشریح قربانی است.
دیگر آنکه بدین وسیله اهل تقوا از غیرشان ممتاز شده و تنها عمل ایشان پذیرفته می شود. چنان که خدا در قرآن فرمود: «هرگز
[نه] گوشت های آنها و نه خون های شان به خدا نخواهد رسید. ولی [این] تقوای شماست که به او می رسد» . سپس فرمود:
بنگر چگونه خداوند متعال قربانی هابیل را قبول و قربانی قابیل را رد کرد [و این نبود، مگر به خاطر آنکه هابیل اهل تقوا و
قابیل فاقد آن بود] .

رسول خدا (ص) فرمود:

إِسْتَفْرَهُوا ضَحَايَاكُمْ فَإِنَّهَا مَطَايَاكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ. § همان. §

قربانی های نیکو و بی عیب انتخاب کنید؛ زیرا آنها مرکب های شما در عبور از صراط هستند.

مرحوم فیض کاشانی (قدس سره) هم در کتاب محجة البیضاء می نویسد: چنانچه با امتثال امر مولا انجام شود، موجب تقرب نزد
اوست و با هر

↑↓

ص: ۸۱

عضوی از اعضای آن قربانی، عضوی از اعضای خود را از آتش جهنم آزاد خواهی ساخت.
همچنین خدای متعال قربانی را قرار داده تا گرسنگان و مسکینان هم سیر شوند و در توسعه و رفاه قرار بگیرند.

اماکن مقدسه در مکه معظمه

۱. محل ولادت رسول خدا (ص) در محلی که به «سوق اللیل» معروف است، قرار دارد. این مکان در حال حاضر به صورت
کتابخانه و دفتر اوقاف در آمده، ولی در معرض تخریب است.

۲. خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) و محل ولادت حضرت زهرا (علیها السلام) در مکه به «زقاق الحجر» ، یعنی کوچه
سنگی معروف است. این خانه فعلاً به صورت مسجد در آمد و قبه ای هم به نام «قُبَّةُ الْوَحْيِ» دارد. § وفاء الوفاء: مؤلف: بازار
طلا- فروش های کنونی، محل تولد حضرت زهرا علیها السلام بوده است و کاشی روشنی در ابتدای بازار به نام «شارع فاطمة

الزهراء» نصب بوده که اخیراً محو شده است. §
۳. محل ولادت حضرت علی (ع) که داخل کعبه است.

مزارهای شریفه در مکه معظمه

۱- مَقْبَرَةُ الْحَجُّونِ: قبرستان حضرت أبوطالب را قبرستان حَجُّون می‌نامند. مقبره بنی‌هاشم، در قسمت علیای مقبره «معلاه»، در سمت شمالی مکه معظمه قرار دارد و در حال حاضر داخل شهر مکه است. برخی از مدفونین این قبرستان عبارت‌اند از:

۱. حضرت أبوطالب



ص: ۸۲

۲. جناب عبدالمطلب

۳. جناب عبدمناف

۴. حضرت خدیجه

گفته می‌شود که قبر جناب هاشم و حضرت آمنه، مادر رسول‌خدا (ص) هم در این قبرستان است. ولی بنا بر تحقیق، قبر آمنه (علیهاالسلام) در ابواء است (متزلی بین مکه و مدینه §منتخب التواریخ، ص ۴۹؛ وفاءالوفاء. §) و قبر هاشم در غَزَّة شام است. §
مجمع البحرین. §

قبور جمعی از علما و بزرگان

در منتخب التواریخ قبور جمعی از علما در قبرستان الحَجُّون ذکر شده است که عبارت‌اند از:

۱. آقا میرزا محمد استرآبادی، صاحب «رجال کبیر» و «آیات الاحکام». از آن بزرگوار نقل شده است که شبی مشغول طواف بودم ناگاه جوان خوش‌سیمما و صبیح‌المنظری آمد و مشغول طواف شد؛ چون نزدیک به من رسید، دسته گل قرمزی در غیر فصل گل به من لطف کرد. من گرفتم و بوییدم. عرض کردم این دسته گل از کجا است؟ فرمود: «از خرابات است». بعد از نظرم غایب شد و دیگر او را ندیدم. §منتخب التواریخ، صص ۵۰ و ۵۱. §

۲. امیر محمد مؤمن استرآبادی، صاحب کتاب «رجعت» که مجاور مکه شده بود و او را با چند نفر دیگر شهید کردند و در آن تربت مقدس مدفون شدند. §همان. §



ص: ۸۳

۳. امیر زین‌العابدین حسینی کاشانی که به جرم تشیع کشته شد و او را در قبری که در حال زندگی خود، در قبرستان معلاه آماده کرده بود، دفن کردند. آن بزرگوار از جمله کسانی بود که خانه کعبه را بعد از انهدام و تخریب، بازسازی کرد. §
منتخب التواریخ، صص ۵۰ و ۵۱. §

۴. عالم بزرگوار، جناب شیخ محمد، فرزند صاحب معالم که قبرش نزدیک به تربت حضرت خدیجه (علیهاالسلام) است. گفته شده که در شب وفات آن بزرگوار از جنازه‌اش تا طلوع صبح، صوت قرآن شنیده می‌شد.

۵. فرزند بزرگوار شیخ محمد، جناب زین‌الدین که در احتیاط و ورع بی‌نظیر بود، در جوار پدر عالی‌مقام خود دفن شد.

۱. قبر جناب آمنه بنت وهب، مادر رسول خدا (ص) که در «ابوا» بین راه مکه و مدینه واقع شده است. §وفاء الوفاء، §.۱۱۱۹.
۲. قبر جناب میمون، همسر رسول خدا (ص) که در سرف، دو فرسخی مکه قرار دارد. §الجامع اللطیف، ص ۳۵۲.
۳. قبر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب که بر حسب گفته «جامع اللطیف» در وادی طائف واقع شده است. درباره ابن عباس سخنان ضد و نقیض گفته شده است؛ بعضی او را مدح و بعضی او را مذمت کرده اند. آنچه بر مدح و فضل او دلالت می کند این روایت رسول خدا (ص) است که فرمود:

↓

ص: ۸۴

- «حُذِيفَةُ ابْنُ الْيَمَانِ مِّنْ أَصْفِيَاءِ الرَّحْمَنِ وَأَبِي رَكْمٍ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَعَمِيْرُ بْنُ يَسْرِ مِّنَ السَّابِقِيْنَ وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ مِّنَ الْمُجْتَهِدِيْنَ وَلِكُلِّ شَيْءٍ فَارِسٌ وَفَارِسُ الْقُرْآنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ». §سفينه البحار، ج ۲، عبس. §
۴. قبر عبدالله بن اسماعیل بن بزيع که در «فیل» نزدیک مکه واقع شده است. آن عالم بزرگوار، از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا (علیهم السلام) بود. §منتخب التواریخ. §

۵. قبر جناب حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) که نزدیک مکه در «فخ» واقع شده است. فخ وادی معروفی است که در مدخل شهر مکه بین راه جدّه و مسجد «تنعیم» قرار دارد و امروز به «شهدا» معروف است. جناب حسین مذکور و یاران او در آنجا شهید شدند و دعبل در شعر خود به قبر آن جناب اشاره می کند.

قُبُورٌ بِكُوفَانٍ وَأُخْرَى بِطَبِيبَهُ وَأُخْرَى بِفَخٍ نَالَهَا صَلَوَات

- خلاصه داستان شهادت آن حضرت آن است که آن بزرگوار در زمان هادی عباسی علیه حکومت ظلم قیام کرد و در وادی فخ با لشکر عباسیان برخورد کرد و جنگی بین آنها در گرفت. جناب حسین و جمعی از اهل بیت و یارانش روز ترویه سال ۱۶۹هـ. ق به دست عباسیان شهید، و در آن مکان مقدس مدفون شدند. §تاریخ الازرقی، ج ۱، ص ۱۹۱. §

↓

ص: ۸۵

- نقل است که زمانی رسول خدا (ص) از وادی فخ می گذشت. پس حضرت رسول از مرکب پیاده شد، و دو رکعت نماز خواند و در رکعت دوم به حال گریه در آمد. مردم از اثر گریه آن حضرت گریستند. بعد از نماز پرسیدند: «چرا گریه کردید؟! فرمود: «جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله یکی از فرزندان تو در این زمین کشته می شود. اجر کسی که در رکاب او شهید شود، معادل دو شهید است». §ر. ک: مقاتل الطالبین، ص ۱۱۵. §

مرحوم محدث قمی در کتاب «الکنی و الالقاب» از امام جواد (ع) نقل کرده که فرمود:

- «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطَّفِ مَصِيرٌ اعْظَمُ مِنْ فَخٍ»؛ «برای ما اهل بیت، بعد از کربلا حادثه ای عظیم تر از حادثه فخ نبوده است». یاقوت حموی در جلد ۴ معجم خود، ص ۲۳۷، قضیه فخ را با دو مرثیه ذکر کرده است.

مساجد معروف مکه

۱. مسجدالحرام: مسجدی است که در همه عالم از نظر فضل و شرافت نظیر ندارد و یک نماز در آن برابر است با صد هزار

نماز در سایر مساجد.

۲. مسجد الْمُخْتَبِي: مسجدی است که در سوق اللیل (بازار شب) نزدیک محل ولادت رسول خدا (ص) قرار دارد. گفته شده است که آن مسجد، محل اختفای پیغمبر از شر مشرکان و کافران مکه بوده است.

۳. مسجد ابراهیم: این مسجد در بالای کوه ابوقیسیس قرار دارد و



ص: ۸۶

۴. مقصود از ابراهیم، حضرت ابراهیم خلیل (ع) نیست. بلکه ابراهیم قیسی است. § الجامع اللطیف، ص ۲۹۱.

۵. مسجد الجَن: مسجدی است که مقابل در مقبره معلاة واقع شده است. در آن محل طائفة جن با رسول خدا (ص) بیعت

کردند و به این مناسبت به آن مسجد، مسجدالبیعة هم می‌گویند § الفقیه، ص ۶۲؛ الوسائل، ج ۱، ص ۳۱۳.

مساجد منا

۱. مسجد خَیْف: مسجدی بزرگ و معروف است و قبه‌ای و مناره‌ای هم در وسط آن دیده می‌شود. در داخل آن قبه محرابی است که گفته می‌شود محراب رسول خدا (ص) است و در سفر حجة الوداع خیمه خود را در آن نقطه برپا کرد. امام صادق (ع)

فرمود: «اگر توانستی مصلائی خود را در آن مکان قرار بده؛ چرا که هزار پیغمبر در آن بقعه نماز خواندند.» § همان.

این مسجد یکبار در سال ۲۵۶هـ. ق، در زمان خلیفه عباسی (معمد) و بار دیگر در زمان یکی از وزراء، معروف به جواد اصفهانی، در سال ۵۵۹هـ. ق بازسازی شد. § مرآت الحرمین. در عصر ما تعمیرات بیشتر و اساسی‌تری برای آن مسجد به عمل

آمده، و در این نوسازی، قبه برداشته شده و محل آن قبه نشانه‌گذاری شده است. مسجد مزبور دارای فضای وسیعی است که

اخیراً آن را مسقف نموده‌اند و به صورت یک بنای مجلل و باشکوهی در موقف منا در آمده است. مولف §

فرازی از خطبه رسول خدا (ص) در مسجد خیف:



ص: ۸۷

«فقال (ص) نَصَرَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْها (ثلاثٌ لا يغلُ عليهنَّ قلبُ عبدٍ مُسْلِمٍ: اِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ) فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمُ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَكَافَأُوا دِمَائِهِمْ وَهُمْ يَدُ، عَلِيٌّ مِنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدَمَتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.» § سفينة البحار.

امام باقر (ع) فرمود: کسی که پیش از خارج شدن از منا، صد رکعت نماز در مسجد خیف بخواند، اجر آن مطابق است با اجر هفتاد سال عبادت و کسی که در آن مسجد صد تسبیح کند، اجر آزادی بنده‌ای دارد و کسی که صد مرتبه تهلیل گوید، اجر

احیای نفس دارد و کسی که صد مرتبه خدا را حمد گوید، اجر خراج عراقین دارد. § الوسائل، ج ۱، ص ۳۱۳؛ الفقیه، ص ۶۲.

۲. مسجد البیعة: این مسجد نزدیک جمره عقبه است و گفته شده که در این مسجد، انصار در حضور عباس ابن عبدالمطلب با

رسول خدا بیعت کردند. § الجامع اللطیف، ص ۳۳۲.

۳. مسجد النَّحْر: این مسجد بین جمره اول و دوم در سمت راست کسی که به سوی عرفات می‌رود، واقع شده است. رسول خدا

(ص) در آن مسجد نماز خوانده و قربانی خود را کنار آن مسجد ذبح کرده است. از حضرت علی (ع) نقل شده است که

حضرت ابراهیم (ع) هم قوچ فدا را در این محل ذبح کرد. از این رو به این مسجد «مسجد الکبش» هم می‌گویند و کبش به معنای قوچ است. البته بعضی گفته‌اند که مسجد کبش جای دیگری است. § همان، ص ۲۹۲.



ص: ۸۸

۴. مسجد الکوثر: در وسط منا، سمت راست کسی که به عرفات می‌رود، مسجدی معروف به مسجد کوثر است. چنین می‌پندارند که سوره کوثر در آن مکان نازل شده است. § مرآت الحرمین.

۵. مسجد الصفايح: این مسجد، در جنوب مسجد خیف، در دامنه کوه صفايح قرار دارد و غار مرسلات در آن مسجد است. در وجه نامگذاری آن به غار مرسلات گفته شده که سوره مرسلات در این مکان نازل شده است. در این غار، مکانی دایره‌ای شکل است که مردم به آن نقطه تبرک می‌جویند و چنین می‌پندارند که آن مکان جای سر رسول خدا (ص) است و ازدحام حجاج در آنجا خیلی شدید است. § الجامع اللطيف، ص ۲۹۳.

سه مسجد دیگر

مسجد عَرَفَة: این مسجد در وادی نَمْرَه واقع شده است. پیش‌تر گفته شده که مستحب است وقوف در عرفات در ناحیه نمره باشد. نمره کوهی است که عرفات از یک سو به آن محدود می‌شود و بعضی این مسجد را مسجد ابراهیم خلیل (ع) نامیده‌اند. § همان، ص ۲۹۳-۲۹۴.

مسجد تَنعِيم: این مسجد در ۹ کیلومتری مکه واقع شده و آن را مسجد عمره هم می‌گویند؛ زیرا رسول خدا (ص) دستور داد که عایشه برای عمره از آن محل محرم شود. § همان، ص ۲۹۴.



ص: ۸۹

مسجد جِعْرَانَه: این مسجدی است که رسول خدا (ص) سال فتح مکه از آن محل محرم شد. § الجامع اللطيف، ص ۲۹۴.

برخی کوه‌های مکه

۱. کوه ابوقییس: این کوه بر کوه صفا مسلط است و گفته‌اند که چند تن از پیغمبران در آن کوه مدفون هستند. همچنین گفته شده که دعا در آن کوه مستجاب است. شق القمر در این کوه واقع شد و نیز نزدیک‌ترین کوه به کعبه است.

۲. کوه حِرا: کوهی است پر دامنه و بلند که قسمت زیادی از محیط مکه را فرا گرفته است. غار حرا که محل عبادت و راز و نیاز پیغمبر (ص) بود، در این کوه است و در همین جایگاه بود که رسول خدا (ص) به مقام نبوت و رسالت نائل و نور نبوت در آن غار ظاهر شد؛ به همین دلیل این کوه را جبل النور هم می‌نامند.

۳. کوه ثَور: این کوه تقریباً در دو فرسخی پایین شهر مکه واقع شده است؛ غاری که رسول خدا (ص) با ابوبکر، هنگام مهاجرت به مدینه، در آن مخفی شدند، در این کوه است. این کوه را «ثور» نیز نامیده‌اند؛ زیرا «ثور بن عبد مناف» مدتی در آنجا مانده است. § همان، ص ۳۰۰.

آیه شریفه (ثَانِيِ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا

(§. توبه: ۴۰ در خصوص این کوه نازل شده است.



ص: ۹۰

وداع با بیت الله الحرام

هنگامی که از اعمال حج فارغ شدی و قصد بازگشت کردی، مقداری خرما در راه خدا صدقه بده تا اگر خلی در اعمال تو بوده و متوجه نبوده‌ای جبران شود و کفاره آنها باشد. سپس با خانه کعبه وداع کن و طواف وداع به‌جا آور و ارکان کعبه را استلام کن و از خدا بخواه که این زیارت را آخرین زیارت تو قرار ندهد. در مستحار نیز دعا، و حجرالأسود را استلام کن و بدن خود را به خانه کعبه بچسبان و بگو:

اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبِرَكَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ إِنْ أَمْتَنِي فَاغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَأْتِيَ عَن بَيْتِكَ دَارِي. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي فَأَذَا بَلَّغْتَنِي أَهْلِي فَأَكْفِنِي مَوْنَهُ عِبَادِكَ وَعِيَالِي فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّي. §. الكافي، ج ۴، ص ۵۳۱.

بعد از حج در مکه نمانید

امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نُسُكَهُ فَلْيَرْكَبْ رَاحِلَتَهُ وَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ فَإِنَّ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ يُقْسَى الْقَلْبَ. §. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۸.

از اعمال حج که فارغ شدی به سوی اهل و وطن خود برگرد؛ زیرا اقامه و مکث در مکه موجب قساوت قلب می‌شود.



ص: ۹۱

در خبر دیگری هم آمده است که در این موقع حدود حرم الهی را حفظ نمی‌کنی.

تمامیت حج

امام باقر (ع) فرمود:

«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» ؛ «تمامیت حج به زیارت امام (ع) است» و امام صادق (ع) فرمود:
«إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُخْتِمْ بَزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» ؛ «هرگاه یکی از شما حج به‌جا آورد، پس ختم کند حجش را به زیارت ما اهل بیت؛ زیرا تمامیت حج به زیارت ماست». همچنین رسول خدا (ص) فرمود:

«مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» ؛ «کسی که حج به‌جا آورد و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است». بنابراین اگر قبل از حج به زیارت رسول خدا (ص) و سایر معصومین در مدینه مشرف نشدی، بعد از حج زیارت آن بزرگواران را ترک مکن. §. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۸۸.

امام حسین (ع) عرض کرد: «یا رسول الله (ص) چیست اجر کسی که تو را زیارت کند؟» فرمود: «کسی که زیارت کند مرا یا پدرت علی را یا تو و برادرت حسن را، در حال حیات یا ممات، حق است از او بر من که روز قیامت او را زیارت کنم و او را

از گرفتاری برهانم». § وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۷۸.

↑↓

ص: ۹۲

↑↓

ص: ۹۳

مدینه منوره

اشاره

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

مَكَّةُ حَرَمٌ لِلَّهِ وَالْمَدِينَةُ حَرَمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْكَوْفَةُ حَرَمٌ لِي لَا يُرِيدُهَا جَبَّارٌ بِحَادِثَةٍ إِلَّا قَصَمَهُ اللَّهُ. § وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۲

مکه حرم خداوند است و مدینه حرم پیغمبر او و کوفه حرم من است. هیچ جباری قصد بدی درباره این حرم‌ها نمی‌کند، مگر اینکه خداوند او را در هم می‌شکند.

آداب

۱. رعایت حرمت شهر مدینه و صاحب مکرم آن (حضرت محمد (ص)).

۲. زیارت رسول اکرم (ص) با طهارت و غسل و سلام بر ایشان در وقت ورود به مسجدالنبی و وقت خروج.

۳. زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) و سایر اولیا و مزارهای شریف.

↑↓

ص: ۹۴

۴. زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) در بقیع و در روضه مطهر و مقصوره خود آن حضرت.

۵. نماز در مسجدالنبی که یک نماز در آن معادل است با ده هزار نماز در سایر مساجد، غیر از مسجدالحرام.

۶. آمدن در مقام جبرئیل که زیر ناودان است. آنجا محلی است که وقتی جبرئیل نازل می‌شد، می‌ایستاد و استجازه می‌کرد.

۷. آمدن نزد استوانه توبه و نماز و دعا خواندن و استغفار کردن، به شرط آنکه کسی اذیت نشود.

۸. زیارت منبر رسول خدا (ص) و استلام آن و به چشم کشیدن رمان‌های آن، در صورتی که زحمتی برای خود و دیگران فراهم نیآورد.

۹. زیارت مقام پیغمبر و محراب آن حضرت و نماز در آنجا با رعایت حقوق دیگران.

۱۰. ابلاغ سلام مؤمنین و سفارش کنندگان، به رسول خدا (ص) و معصومین (علیهم السلام).

۱۱. زیارت مساجد اطراف مدینه که بعداً به آنها اشاره می‌شود.

۱۲. زیارت شهدای اُحد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه. § الکافی، ج ۴، ص ۵۴۸؛ ابواب الزیارات. §

۱۳. دلجویی از سادات مدینه و فقرای شیعه و کمک به آنها؛ چنانچه این احسان با نظر علمای شیعه که سابقه محل را دارند، انجام شود، بهتر است. همچنین مراجعانی که به نظر نیازمندند، محروم نشوند.

۱۴. با اهل مدینه، به ویژه گروه فروشندگان و نگهبانان حرم خوشرفتاری شود تا زمینه بدگویی فراهم نشود.



ص: ۹۵

۱۵. بانوان ایرانی دقت کنند که در حرم مطهر به مردها تنه نزنند و در زیارتگاه‌ها خود را در کانون ازدحام اجنبی‌ها قرار ندهند. در بازار و خیابان با لباس‌های زنده و صورت‌های باز، خود را در معرض بیگانگان قرار ندهند و همواره اصالت و نجابت خود را حفظ کنند.

۱۶. هنگام خروج از مدینه، با قبر رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) وداع کنید و از خدا بخواهید که این، آخرین زیارت شما نباشد.

اسامی مبارکه مدینه طیبه

«سمهودی» در تاریخ معروف خود، «وفاء الوفاء» ۹۴ نام برای مدینه ذکر کرده که تعدادی از آن اسامی در قرآن شریف آمده است:

۱. المَدِينَةُ: (مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ). (توبه: ۱۲۰)

۲. أَرْضُ اللَّهِ: (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا). § در اضافه و نسبت این سرزمین به اسم جلاله شرافت و فضیلت خاصی است که بر ارباب فضل پوشیده نیست. مؤلف § (نساء: ۹۷)

۳. الدَّارُ وَالْإِيمَانُ: (وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ). (حشر: ۹)

بیضاوی گفته است: «مدینه طیبه را برای آن جهت شهر ایمان نامیده‌اند که مظهر و مصیر ایمان است». § تفسیر بیضاوی، ج ۵،

ص ۳۲۰ §

۴. مُدْخَلٌ صِدْقٍ: (رَبُّ أَدْخَلَنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجَنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ). (اسراء: ۸۰)



ص: ۹۶

بعضی گفته‌اند این آیه وقتی نازل شد که رسول خدا (ص) به سوی مدینه هجرت کرد و وقتی که آن حضرت در غار ثور پنهان شده بود، این آیه را قرائت کرد. § تفسیر ابو الفتوح، ج ۶، § ۶.

جغرافیا

شهر مدینه از نظر جغرافیا در جانب شرقی جده و شمال مکه واقع شده و فاصله آن تا جده ۴۲۵ کیلومتر و تا شهر مکه ۴۹۸ کیلومتر است. § کتاب حج، بیگری، ص ۲۹۲ §.

امتیاز مدینه بر سایر بلاد

قد انعقد الاجماعُ على تفضيل ما ضم الأعضاء الشريفة حتى على الكعبة المقدسة واجمعوا بعد ذلك على تفضيل مكة والمدينة على سائر البلاد واختلّفوا ايّهما افضل. § وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۸ §.

یکی از دانشمندان مدینه کتابی دربارهٔ مدینه و فضیلت آن، و دیگری از اهل مکه، کتابی دربارهٔ مکه و فضیلت آن نوشت تا آنکه دانشمند مدنی در یک فضیلت بر نویسنده مکی غلبه کرد و نویسنده مکی عاجز ماند. دانشمند مدنی گفت: خلقت هر کسی از تربت و خاکی است که بعد از مرگ در آن خاک مدفون می‌شود و چون نفس شریف رسول الله



ص: ۹۷

خاتم الانبیاء (ص) از تربت مدینه طیبه خلق شد، بنابراین آن تربت بر جمیع بلاد عالم فضیلت و شرافت دارد. § الوفاء، ص ۳۱. مؤلف: در هر حال قبر شریف آن حضرت روضه‌ای است از روضات بهشت. بلکه شریف‌ترین روضات جنت است: « وَعِنْدَ قَبْرِهِ تُجَابُ الدَّعَوَاتُ وَتَحْضُلُ الطَّلَبَاتُ (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) . (نساء: ۶۴)

کربلا

با همهٔ فضیلت که برای مکه و مدینه ذکر کرده‌اند، بنا به بعضی روایات، به فضیلت تربت مقدس امام حسین (ع) نمی‌رسد. امام صادق (ع) فرمود:

چون زمین کعبه بر سایر بلاد مباحات کرد که کیست مثل من و حال آنکه خانه خدا بر پشت من قرار دارد، خدا به سوی آن زمین وحی فرستاد که آرام باش! اگر زمین کربلا و شهیدی که در آن دفن می‌شود نبود، تو را خلق نمی‌کردم و نیست فضیلت تو در مقابل تربت حسین (ع) مگر به قدر سوزنی که به دریا زده شود و از آب دریا بگیرد. § سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۵.

از مکه تا مسجد قبا

روز اول ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت بود که رسول خدا (ص) از مکه معظمه بیرون آمد و رهسپار مدینه شد و بعد از دوازده شب، هنگام زوال



ص: ۹۸

خورشید، در قریه قبا در یک فرسخی شهر مدینه ساکن شد. § سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۹. مسجد قبا: رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که در مسجد قبا حاضر شود و دو رکعت نماز در آن مسجد به جای آورد، ثواب یک عمره برای اوست». § المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۱۵۷.

ورود حضرت بر فقیرترین مردم

سلمان گوید که چون رسول خدا (ص) به مدینه وارد شد، مردم از هر طرف مهار ناقه‌اش را گرفته، به سوی منزل خود می‌کشیدند. حضرت فرمود: «مهار ناقه را رها کنید، ناقه خود مأمور است؛ در هر خانه‌ای که بخوابد من آنجا فرود می‌آیم». مردم کنار رفتند. ناقه آمد تا داخل مدینه شد و برابر خانه ابویوب انصاری خوابید و در آن روز کسی از ابویوب فقیرتر نبود.

پس امید و انتظار مردم تمام شد و حسرت می‌خوردند که آن فیض نصیب آنها نشده است. ابویوب صدا کرد: «مادرم! در خانه را بگشا که سید و آقای بشر، پیامبر خدا وارد شد». مادرش در را گشود و از حضرت استقبال کرد. ولی چون نابینا بود، گفت: «واحسرتا که چشم ندارم جمال پیامبر خدا را بینم».

حضرت دست بر چشم آن زن کشید، چشمش بینا شد و این اول معجزه آن حضرت در مدینه طیبه بود. §بحار، چاپ قدیم،

ج ۶، ص ۴۳۰ §



ص: ۹۹

مدینه

سمهودی ۹۹ ویژگی §ر. ک: تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۷۳ § برای مدینه منوره ذکر کرده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. خلقت رسول خدا (ص) از آن تربت مقدس.
۲. در برگرفتن آن خاک جسم انور و شریف رسول الله را که در این خصوص منحصر به فرد است.
۳. در برداشتن بسیاری از شهداء که جان خود را در راه خدا بذل کردند؛ مانند شهدای اُحد.
۴. مدینه منوره سرزمینی است که خدای متعال آن زمین را خانه و قرار و سکنا پیغمبر خود قرار داد.
۵. خدای متعال انصار دین خود را از آن سرزمین انتخاب کرد و مهاجران را در آنجا جای داد.
۶. خدای متعال آن سرزمین را محل تجلی دین خود قرار داد و از آن بلد به سایر بلاد، نور ایمان درخشید و سایر بلاد مفتوح گردید.

۷. تأسیس مسجد شریف نبوی با دست خود آن حضرت و شرکت کردن در بنا و ساختن آن به نفس نفیس.

۸. اختصاص داشتن این بلد به مسجدی که براساس تقوا و پرهیزکاری بنا شده است.

۹. اختصاص داشتن این بلد مقدس به مسجد قبا که نماز در آن برابر با یک عمره است.



ص: ۱۰۰

۱۰. اختصاص داشتن آن بلد مقدس به احترام و تواضع بیشتر؛ چه آنکه در محضر سید المرسلین است و خداوند فرمود: (لا

تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ). (حجرات: ۲)

۱۱. شفاعت آن حضرت برای کسی که او را در آن بلد مقدس زیارت کند.

۱۲. اختصاص مدینه و اهل آن به دورترین و پرفضیلت‌ترین مواقیت که آن مسجد شجره است. §وفاء الوفاء، ج ۱ §

اتخاذ سکنا در مدینه

به مالک (امام المالکیه) گفتند برای سکنا و منزل نمودن، مدینه نزد تو محبوب‌تر است یا مکه؟ گفت: «مدینه و چرا مدینه بهتر نباشد، حال آنکه هیچ طریق و راهی در آن نیست مگر آنکه رسول خدا بر آن عبور فرموده و جبرئیل از جانب رب العزّه بر او

نازل شده است». § همان §

مدینه حرم است

صاحب جواهر فرموده است: «احدی از مسلمین اختلاف ندارد در اینکه از برای مدینه طیبه حرمی هست؛ هرچند در حدود آن اختلاف داشته باشند. حد حرم مدینه از «عایر» است تا «وعیر» و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب، محیط به مدینه است. در



ص: ۱۰۱

حقیقت وسعت بین این دو کوه که از مشرق تا مغرب مدینه است، حرم است». قطع شجر آن جایز نیست، هر چند صید آن حکم صید مکه را ندارد.

حد حرم پیامبر (ص)

عنه (ص) إِنَّ مَكَّةَ حَرَمٌ اللَّهُ حَرَّمَهَا إِبْرَاهِيمَ وَإِنَّ الْمَدِينَةَ حَرَمِي مَا بَيْنَ لَا بَتَيْهَا حَرَمِي لَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا وَهُوَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَايِرِ الْيَ ظِلِّ وَعَيْرِ لَيْسَ صَيْدُهَا كَصَيْدِ مَكَّةَ يُؤْكَلُ هَذَا وَلَا يُؤْكَلُ ذَاكَ وَهُوَ بَرِيدٌ. §الوسائل، كتاب الحج، ابواب المزار، باب ۱۷. §

مسجدالنبی (ص)

مساحت مسجد رسول خدا (ص) در زمان خود پیغمبر، از شمال به جنوب، ۳۵ متر و از شرق به غرب، ۳۰ متر بود و با ده ستون از درخت خرما بنا شد. در سال هفتم هجری قدری آن را گسترش دادند تا آنکه به صورت مربع درآمد و بعد از رسول خدا (ص) خلفا و سلاطین، هر یک به گونه‌ای در آن تصرف کردند؛ بعضی آن را تعمیر و برخی دیگر تغییر بنا دادند در این سال‌های اخیر نیز بر مساحت آن افزوده شده است.

گرچه این تغییرات بنای اصلی را که به دست پیغمبر و یارانش بنا شده بود، عوض کرده است، اما در حال حاضر هم حدود آن، از شمال به جنوب و از شرق به غرب، به وسیله حجره مطهر و استوانه‌هایی که در جهات اربعه مسجد منصوب است، معین و مشخص است. §خلاصه وفاء الوفاء و احکام حج، بیلگری. §



ص: ۱۰۲

منبر رسول الله (ص)

رسول خدا (ص) در روزهای اول هجرت نشسته موعظه می کردند. بعد از آنکه جمعیت زیاد شد، می ایستاد و به ستونی تکیه می کرد تا آنکه در سال پنجم هجری منبری با سه پله برای آن حضرت ساختند و ایشان جای موعظه را از ستون به فراز منبر انتقال دادند.

معروف است وقتی حضرت به منبر تشریف بردند، صدای ناله‌ای از ستون برخاست. حضرت دست بر ستون کشید و دستور داد که آن ستون را در جوار همان منبر دفن کنند؛ مَلای رومی این واقعه را به نظم در آورده: §وفاء الوفاء، جزء دوم، ص ۳۸۸. §
استن حنّانه از هجر رسول ناله می زد همچو ارباب عقول

در میان مجلس و عظم آن چنان کزوی آگه گشت هر پیر و جوان
در تحیر مانده اصحاب رسول کز چه می نالد ستون با عرض و طول
گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون گفت جانم در فراق گشت خون
مسندت من بودم از من تافتی بر سر منبر تو مسند ساختی
گفت خواهی تا تو را نخلی کنند شرقی و غربی ز تو میوه چند
یا در آن عالم حقت سروی کند تا تر و تازه بمانی تا ابد
گفت آن خواهم که شد دائم بقاش بشنو ای غافل کم از چوبی مباش

حجرهٔ منور رسول خدا (ص) و فاطمه (علیها السلام)

تا سال ۸۸ ه. ق حجرهٔ منور رسول خدا (ص) و فاطمه (علیها السلام) به وضع ساده و طبیعی خودش باقی بود و فرزندان امام
حسن و امام حسین (علیهما السلام) در آن



ص: ۱۰۳

حجره سکنا داشتند. ولی بعد از آن ولید بن عبدالملک آن حجره را جزء مسجد کرد و آن اثر نورانی را از بین برد. §
وفاء الوفاء. §

محراب النبی (ص)

مسجد پیغمبر (ص) در زمان آن حضرت و خلفا محراب نداشت و صورت محرابی که در حال حاضر در جای نماز و مصلاهی
رسول خدا مشاهده می شود، از بناهای عمر بن عبدالعزیز است که در محل نماز آن حضرت ساخته است. § همان. §

درب های مسجد

درب های جانب شرقی:

۱. باب جبرئیل

۲. باب النساء

۳. باب عبدالعزیز.

درب های جانب غربی:

۱. باب السعود

۲. باب الرحمة

۳. باب ابوبکر

۴. باب السلام.

درب های جانب شمالی:



ص: ۱۰۴

۱. باب عثمان

۲. باب عبدالمجید

۳. باب عمر بن خطاب.

جانب جنوب که قبله مسجد است، در حال حاضر در ندارد.

در این سال‌های اخیر، علاوه بر توسعه مسجد، به درب‌ها هم اضافه شده است.

قبر شریف

قبر شریف آن حضرت، در خانه مسکونی ایشان، در جهت جنوب شرقی مسجد قرار دارد و آن را حجره مطهر می‌نامند. طول حجره ۱۶، و عرض آن ۱۵ متر و مساحت کل آن ۲۴۰ متر مربع است. در گوشه‌های حجره مطهر، ستونی از سنگ مرمر بنا شده که گنبد مطهر بر آن ستون‌ها استوار است. آن ستون‌ها را با سبک خاصی، باریک و عمودی تراش داده‌اند که با ستون‌های مسجد فرق دارد و در واقع وجه تمایز بین ستون‌های حجره مطهر و مسجدالنبی، سبک تراش و حکاکی آن است. § احکام حج، بیگلی. §

ستون‌های مسجد النبى

ستون‌های مسجد متعدد است و بعضی از آنها به نام مخصوصی که ریشه تاریخی هم دارد، معروف شده‌اند: اسطوانة التَّوْبَةِ: ستونی است که ابولبابه، در مقام توبه، خود را به آن ستون بست و تضرع و زاری کرد تا آنکه توبه‌اش قبول شد.



ص: ۱۰۵

اسطوانة السریر: ستونی است که در جای تخت رسول‌خدا نصب شده است.

اسطوانة المَحْرَس: سمهودی گفته است: «در این محل علی ابن ابی طالب (ع) از رسول‌خدا حراست می‌کرد و به همین مناسبت ستونی را که در آن نقطه نصب شده، اسطوانة المحرس و اسطوانة امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب نامیده‌اند».

اسطوانة الوفود: ستون در محلی است که رسول‌خدا (ص) برای ملاقات نمایندگان و هیئت‌های اعزامی عرب، برای خود انتخاب کرده بود.

اسطوانة المهاجرین: گفته شده که این استوانه همان استوانه‌ای است که بین منبر و قبر شریف واقع شده است که از جانب راست تا منبر دو ستون و از جانب چپ تا قبر نیز دو ستون فاصله دارد. همچنین گفته شده دعا در آن مقام مستجاب است و قبل از آنکه مصلاهی رسول‌الله (ص) به محل معهود منتقل شود، چند ماهی در جای این استوانه نماز می‌خواندند و چون مهاجرین در آن مقام هجوم می‌آوردند و دور یکدیگر مجتمع می‌شدند، به استوانه مهاجرین معروف شد. § وفاء الوفاء، ج ۱،

ص ۴۴۰. §

اسطوانه مقام جبرئیل: بنا بر شهادت سمهودی شافعی، در جای این استوانه در خانه فاطمه (علیها السلام) منصوب بوده و رفت و آمد امیرالمؤمنین (ع) از این ناحیه بوده است.

در فضل این استوانه ابی الحمراء گوید: چهل روز [و در خبر دیگر هفت ماه] خدمت رسول خدا (ص) بودم که همه روز در خانه علی و



ص: ۱۰۶

فاطمه و حسن و حسین می آمد و دست به دو طرف چارچوب در می گرفت و می فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، الصَّلَاةُ! الصَّلَاةُ! انَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

اسطوانه التَّهَجُّد: این ستون در محلی نصب شده که رسول خدا (ص) نماز شب را در آن محل به جای می آورد. این استوانه مقابل در حجره شریف است. §وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۵۰. در حال حاضر بعضی استوانه‌ها داخل پنجره‌های قبر شریف است و مؤمنان از فضل نماز در آن مقامات محروم‌اند. مؤلف §

صَفَه

در جهت شمالی حجره مطهر، سکویی بزرگ به شکل مستطیل موجود است که قریب بیست سانتی متر از سطح زمین مسجد ارتفاع دارد. این محل به نام محل اصحاب صفه معروف است.

اصحاب صفه: رسول خدا (ص) گروهی از مسلمانان را که در اوایل هجرت مأوایی نداشتند، در این نقطه جای داد و برای هر یک از آنها از خانه خود یا صحابه غذایی می فرستاد و گاهی آنها را در سهم خود شریک می کرد. این گروه در مقام نماز، صف اول را تشکیل می دادند و در میدان جنگ، از پیشتازان میدان بودند.

ابن عبید گوید: من همواره به نماز جماعت حاضر می شدم. به خدا قسم بعضی از مسلمانان به قدری فقیر و بی بضاعت بودند که از شدت گرسنگی نمی توانستند تمام نماز را به پای بایستند؛ چه بسا در اثنای نماز به زمین می افتادند.



ص: ۱۰۷

دیگری گوید: هفتاد نفر از مسلمانان را در صفه مشاهده کردم که میان آنها یک تن لباس کافی نداشت؛ برخی یک ازار و بعضی یک رداء و برای حفظ عورت، آن جامه را به خود می پیچیدند. این صبر و تحمل و جهاد نام آنها را تا امروز زنده نگه داشته و زنده نگاه خواهد داشت. §وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۵۳ و حج بیگلری. §

گنبد مطهر: گنبد حرم مطهر رسول خدا (ص) از سنگ سبز رنگ زیبا با منظره روح افزا بنا شده و در زبان عرب به آن «قبة الخضراء» می گویند.

ضریح مقدس: ضریح مقدس حضرت از فولاد ساخته شده و دارای چهار در است.

باب الرسول (ص) - سمت جنوب.

باب فاطمه (علیها السلام) - در جانب شرقی.

باب تهجد - در جهت شمال.

باب الوفود - در طرف مغرب.

بالای سر مطهر عمامه‌ای است از زمرد سبز که میلیاردها قیمت دارد. § حج بیگری.

چگونگی قبر رسول الله و شیخین

سمهودی هفت کیفیت § تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۵۵۰ § برای قبر پیغمبر (ص) و قبر ابوبکر و عمر ذکر کرده که مشهورترین کیفیات، اولین صورتی است که ترسیم می‌شود.



ص: ۱۰۸

< نمایش تصویر

محل قبر حضرت فاطمه (علیهاالسلام) تا امروز به‌طور قطع معلوم نیست. از این رو علمای امامیه رضوان الله علیهم در سه محل، به احتمال آنکه قبر آن حضرت در آنجا باشد، دستور زیارت داده‌اند:

۱. خانه خود آن حضرت؛ به‌طوری که صورت قبر در نقشه اول از نظر گذشت.

۲. روضه مطهر؛ این روضه قطعه‌ای است از مسجد کنونی با ابعاد ۲۲ در ۱۵ متر که بین حجره شریف نبوی و منبر آن حضرت قرار دارد.



ص: ۱۰۹

۳. قبرستان بقیع در جوار عباس بن عبدالمطلب. § تواریخ شیعه.

راستی چقدر بر دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) سخت است که محل قبر یگانه دختر پیغمبر خود را ندانند! هر کس قبر مادرش را می‌داند، اما قبر بانوی اسلام، فاطمه زهرا (علیهاالسلام)، بر دوستان و شیعیان پوشیده است. در هر حال زیارت آن مظلومه در هر یک از این سه موضع سفارش شده و در هر نقطه‌ای که باشد، روح مطهرش جوابگوی سلام دوستان است.

جمعی از بزرگان علمای شیعه ترجیح داده‌اند که قبر حضرت در خانه خودش است؛ چنان‌که در نقشه نشان داده شد. حقیر این فصل را با اشک چشم و ناله خاتمه می‌دهم؛ همان‌طور که فاطمه عزیز ما با گریه و ناله آفتاب عمرش غروب کرد و این سند مظلومیت شیعه را به حال خود می‌گذاریم. § همان.

بر حسب تحقیق سمهودی خانه فاطمه (علیهاالسلام) متصل به حجره شریف رسول خدا (ص) بوده و با یک روزنه یا در کوچکی به یکدیگر راه داشته و آن خانه همین محلی است که فعلاً به عنوان قبر آن مظلومه معروف است و صورت آن در شکل اول گذشت.

حجرات زنان پیغمبر (ص)

سمهودی گفته است از قرائن استفاده می‌شود که حجرات زنان پیغمبر در جانب شرقی مسجد، افزون بر آن، در جهت جنوب و شمال هم بوده است. ولی در جهت غربی خانه و سکنا نبوده است. در هر حال ابن زید گوید:



ص: ۱۱۰

من خانه «ام سلمه» همسر رسول خدا (ص) را دیده بودم. آن حجره از خشت بنا شده بود. از پسرش پرسیدم: «چه وقت این خانه را برای مادرت بنا کردی؟» گفت: «وقتی رسول خدا (ص) به غزوة دومة الجندل رفتند، مادرم خانه خود را با خشت مرمت کرد.»

چون رسول خدا برگشت و نظرش بر خانه خشتی افتاد، با شگفتی و تعجب فرمود: «ای ام سلمه! این چه بنایی است؟» ام سلمه عرض کرد: «خواستم چشم‌های مردم را از حرم تو باز دارم.» فرمود: «

يا أم سلمة إن من شر ما ذهب فيه مال المسلم البنيان»؛ «یکی از مصارف شری که مال مسلمان در آن مصرف از بین می‌رود، خشت و گل و بناهای عظیم است.»

عطاء خراسانی گفت: من حجره زنان پیغمبر را دیده بودم که از شاخه‌های درخت خرما ساخته شده و در آن حجرات با پرده‌های مویی خیلی ساده پوشانده شده بود.

وقتی خیر آوردند که ولید بن عبدالملک دستور داده است که حجرات زنان پیغمبر را خراب کنند و جزء مسجد نمایند، صدای گریه و شیون مدینه را پر کرد و کمتر چشمی بود که گریان نباشد. § وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۵۸ §

سعید بن مسیب گفت: به خدا قسم دوست داشتم که این خانه‌ها به حال خود باقی باشد تا مسلمانان آینده ببینند پیغمبر خدا (ص)، آن کس که امپراتوران بزرگ دنیا برابرش خاضع می‌شدند و کلید خزائن عالم در دستش بود، با چه سادگی زندگی، و چگونه از عیش دنیا به چند خانه



ص: ۱۱۱

چوبی، اکتفاء کرد. ای کاش آن آثار ساده و بی‌آلایش بود تا می‌دیدند و دست از تفاخر و مباحات و فخرفروشی‌ها بر می‌داشتند. § وفاء الوفاء، ج ۱، فصل نهم. §

غیر از علی در خانه‌های خود را ببینند

سمهودی در جلد اول تاریخ خود فصل نهم گفته است که در خانه‌های اصحاب پیغمبر (ص) به سوی مسجد باز می‌شد و برای هر کدام دری بود به سوی مسجد که برای نماز وارد می‌شدند و پس از ادای فریضه به منازل خویشان بازمی‌گشتند تا آنکه امر الهی نازل شد که باید همه اصحاب در خانه‌های خود را از طرف مسجد مسدود کنند و تنها علی بن ابی‌طالب از این حکم مستثناست.

راوی گوید: ما در مسجد نشسته بودیم، ناگهان صدای گوینده‌ای از جانب رسول خدا برخاست که می‌گفت:

«أيتها الناس شُدوا أبوابكم». از این ندا اضطراب و هیجانی عجیب در مردم پیدا شد و به یکدیگر نگاه می‌کردند و در حیرت فرو رفته بودند. اما کسی برنخواست. منادی برای بار دوم آمد و اعلام کرد. ولی باز کسی برنخواست.

بار سوم گفت: در خانه‌های خود را از طرف مسجد ببندید قبل از آنکه عذاب بر شما نازل شود. مردم از مسجد بیرون آمدند. حمزه بن عبدالمطلب از مسجد خارج شد، درحالی که ردایش به زمین کشیده می‌شد. ابوبکر و عمر و عثمان و سایر صحابه،

دهشت‌زده و متحیر به نظر می‌رسیدند. علی (ع) خدمت رسول خدا شرفیاب شد. حضرت فرمود: «یا



ص: ۱۱۲

علی! تو به خانه خود برگرد» و در خصوص بستن در چیزی به علی (ع) فرمود.

همه‌ها میان اصحاب افتاد. یکی می‌گفت: «علی از همه ما کوچک‌تر است، ولی در خانه او را نیست»؛ دیگری می‌گفت: «این امتیاز برای خاطر دخترش فاطمه است». سومی می‌گفت: «اگر به منظور صلح باشد، عمویش عباس نزدیک‌تر است».

این حرف‌ها بگوش پیغمبر رسید. با چهره برافروخته بیرون آمد و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! خداوند به من وحی فرمود که مسجدی در زمین برای خود اتخاذ کنم و جز خودم کسی در آن ساکن نشود، مگر پسر عمم، علی بن ابی‌طالب و فرزندان او، حسن و حسین، و من کاری نمی‌کنم مگر آنچه را خدایم امر کرده است. و قسم به خدا من درها را نبستم و من باز نکردم و من علی را در مسجد سکنا ندادم؛ بلکه خداوند او را سکنا داده است. و شما دیدید که در وقت ورود به مدینه هر دسته از انصار مهار ناقه مرا به سوی خود می‌کشیدند و من گفتم ناقه را رها کنید هر کجا ناقه خوابید من آنجا منزل می‌کنم؛ ناقه خودش مأمور است و من به امر خدا فرود آمدم.

عبدالله عمر گوید: خداوند سه فضیلت به علی بن ابی‌طالب داده که یکی از آنها نزد من بهتر است از قطارهای شتر که در راه خدا بیرون روند:

۱. تزویج فاطمه با علی (ع).

۲. بستن در خانه‌های اصحاب و باز گذاشتن در خانه علی (ع).



ص: ۱۱۳

۳. دادن علم به دست علی در جنگ خیبر بعد از آنکه پیامبر (ص) فرموده بود: «فردا علم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند». § نظر عبدالله عمر این است که با این فضایل، علی بن ابی‌طالب افضل همه صحابه است. بلی مطلب همین‌طور است. خداوند همه ما را بر این عقیده زنده بدارد و با این عقیده بمیراند و به آنهایی که نسبت به مقام علی کور و نابینا هستند، بصیرت عنایت کند. مؤلف §

حرم بقیع

اول کسی که در قبرستان بقیع دفن شد، عثمان بن مظعون بود. او مردی زاهد، عابد و صالح بود. وقتی جنازه او را از زمین برداشتند، رسول خدا (ص) فرمود:

«طُوبَاكَ يَا عُثْمَانَ لَمْ تُلْبِسْكَ الدُّنْيَا وَلَمْ تُلْبِسْهَا»؛ «ای عثمان خوش به حالت! دنیا تو را نپوشانید و فریب او را نخوردی و تو هم خود را به دنیا نپوشانیدی و خودت را در دام دنیا نینداختی».

عثمان بن مظعون را در روج بقیع دفن کردند و زمانی که فرزند رسول خدا (ص) ابراهیم از دنیا رفت پیامبر فرمود:

«الْحَقُّ بِسَلْفِكَ الصَّالِحِ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ» و چون فرزند دیگرش رقیه از دنیا رفت، فرمود:

«الْحَقُّ بِسَلْفِنَا الصَّالِحِ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ» و این هر دو را نزدیک عثمان بن مظعون دفن کردند.

صاحب مرآت الحرمین گوید: «بیش از ده هزار نفر از اصحاب و تابعین در این قبرستان دفن شده‌اند». که برخی از آنها در ذیل ذکر می‌شود:

۱. ابراهیم، پسر پیغمبر؛ ابراهیم در حال طفولیت وفات کرد و



سمهودی شافعی در جلد سوم وفاء الوفاء، ص ۹۱۸ درباره وی گفته است: «قبر ابراهیم نزدیک بیت الاحزان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است و بیت الاحزان محلی است که زهرا در بقیع برای ندبه و گریه بر پدر خود اختیار کرده بود».

۲. عقیل بن ابی طالب؛ بعضی قبر او را در شام می دانند و در شام قبه و بارگاه دارد.

۳. فاطمه بنت اسد؛ قبر وی در رحاء بقیع نزدیک قبر ابراهیم و عثمان بن مظعون است. بیشتر مردم او را خارج از بقیع زیارت می کنند.

۴. عباس بن عبدالمطلب در مقبره بنی هاشم.

۵. صفیه، دختر عبدالمطلب، مادر زبیر، خواهر حضرت حمزه (علیها السلام) و عمه رسول خدا؛ این قبر در جهت شمالی کسی است که از بقیع خارج می شود. معروف است که «عاتکه» مادر ام سلمه زوجه رسول خدا (ص)، که او هم از دختران عبدالمطلب، و از مادر، با حضرت حمزه و صفیه جدا بود، در این بقعه است. همچنین قبر ام البنین مادر قمر بنی هاشم را در این بقعه می دانند.

۶. عبدالله بن جعفر طیار؛ وی در یک بقعه با عقیل ابن ابی طالب (ع) دفن شده است. بعضی قبر او را در ابواء می دانند و در آن بقعه، قبر سفیان بن حارث بن عبدالمطلب نیز هست.

۷. سه قبر نزدیک هم است که می گویند قبر زینب و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر است.

۸. در یک بقعه نه قبر است که می گویند قبور زنان پیغمبر است.



پیش تر گفتیم که قبر حضرت خدیجه، در مکه معظمه و قبر میمونه در سرف، دو فرسخی مکه است.

۹. در انتهای بقیع، چسبیده به دیوار، قبری است که معروف است به قبر حلیمه سعدیه، دایه رسول خدا (ص).

۱۰. قبر چند تن از شهدای اُحد که در یک بقعه در جانب غربی بقیع واقع شده است.

۱۱. اسماعیل بن جعفر صادق (ع)؛ این قبر مقابل قبر عباس بن عبدالمطلب، چسبیده به دیوار بقیع بود. این قبر قبلاً از طرف شارع عمومی §وفاء الوفاء§ و خارج بقیع در میدان قرار داشت و با یک چهار دیواری سیمانی محصور بود. اخیراً قبر آن بزرگوار را نبش کردند و معروف است که جسد شریفش را به داخل بقیع انتقال داده اند.

۱۲. عبدالله بن مسعود؛ او وصیت کرد که مرا نزدیک عثمان بن مظعون دفن کنید. او از بزرگان صحابه و دارای فضل عظیم و مقامی شامخ بود. درباره فضل او همین بس که رسول خدا (ص) فرمود: «اگر می خواهید قرآن را آن چنان که نازل شده یاد

گیرید، از ابن مسعود فرا گیرید.» §سفینه البحار§

۱۳. سعد بن معاذ که در انتهای بقیع است؛ بنا به گفته سمهودی نشانه ای که برای قبر سعد بن معاذ بیان کرده اند به قبری که منسوب به فاطمه بنت اسد است، تطبیق می شود؛ سعد بن معاذ همان بزرگوار



است که رسول خدا (ص) با نود هزار ملک بر جنازه او نماز خواند و به خاطر دوستی او با علی (ع) به او فرمود:

«إِشْرَ يا سَعْدُ فَإِنَّ اللهَ يَخْتِمُ لَكَ بِالشَّهَادَةِ.» §سفینه البحار§

۱۴. ابوسعید خدری که از فقهای زمان و دارای ولایت و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) بود. § همان §

۱۵. عثمان بن عفان و مالک، پیشوای فرقه مالکیه و قبر عبدالرحمان پسر عمر و نافع شیخ القراء هم در قبرستان بقیع است.

<> نمایش تصویر

بقاع ائمه بقیع (علیهم السلام) و بقاع دیگر بقیع پیش از خراب شدن: قبور ائمه (علیهم السلام) سمت راست و هر چهار قبر در داخل یک بقعه است؛ همان بقعه‌ای که از همه بزرگ‌تر است.



ص: ۱۱۷

شهادی اُحد

۱. حمزه بن عبدالمطلب که قبر ایشان در اُحد مشخص است. گفته‌اند که عبدالله جحش، خواهرزاده حضرت حمزه (ع) هم با مصعب بن عمیر در یک بقعه با جناب حمزه دفن شده‌اند.

<> نمایش تصویر

بقعه حضرت حمزه (ع) پیش از خراب شدن

برخی گفته‌اند که قبر آن دو شهید در محل مسجدی است که اکنون کنار قبر حضرت حمزه سلام الله علیه بنا شده است. سمهودی بعد از نقل مطلب فوق گوید: «سزاوار است که بر مزار حضرت حمزه به آن دو بزرگوار هم سلام داده شود».

مصعب بن عمیر آن رشیدمردی است که در جنگ بدر ملازم رسول خدا (ص) و علمدار لشکر بود و در جنگ احد، هنگام دفاع از پیامبر



ص: ۱۱۸

در سن چهل سالگی شهید شد. زمانی که آتش جنگ خاموش شد، دیدند رسول خدا (ص) کنار نعش مصعب ایستاده این آیه را می‌خواند: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) § وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۳۱ § (احزاب: ۲۳)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند، صادقانه ایستادند. برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

۲. عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو (پدر جابر انصاری) که در جنگ احد شهید شدند. جنازه آنها را نزدیک سیل دفن کرده بودند و بعد از ۴۶ سال آنها را از آن محل منتقل کردند؛ زیرا آنجا در معرض سیل و خرابی بود. هنگامی که قبرشان را شکافتند، بدن آنها را سالم و بی‌عیب یافتند. گویا فقط یک روز از دفن آنها گذشته باشد. یکی از آن دو شهید دست خود را روی جراحت بدن نهاده بود، خواستند دستش را کنارش بگذارند؛ ولی به‌جای خود برگشت. پس او را به همین صورت دفن کردند. § همان، ص ۹۳۶ §

مورخان گفته‌اند: در جنگ احد بیش از هفتاد نفر شهید شدند ولی قبر بیشتر آنها معلوم است. برخی هم گفته‌اند که اجساد چند تن از آنها را به مدینه آوردند و در بقیع دفن کردند؛ همان‌طور که در مدفونین بقیع بدان اشاره شد.



اما از مجموع روایات چنین به دست می‌آید که شهدای احد در مقتل و مصرع خود دفن شده‌اند؛ زیرا رسول‌خدا (ص) از انتقال شهدا نهی کرد و فرمود:

«ادْفِنُوهُمْ فِي مَصَارِعِهِمْ»؛ «آنها را در قتلگاه خودشان دفن کنید» و به همین سبب است که سمهودی در کتاب وفاء‌الوفاء می‌گوید: «مستحب است زیارت شهدا در جانب غربی و شمالی قبر حضرت حمزه سلام الله علیه باشد» و نام شهدا را به‌طور تفصیل یک به یک ذکر کرده است. در خلال بیان قبور شهداء می‌گوید:

«حائر کوچکی نزدیک جبل است که عده‌ای در آنجا دفن شده‌اند و گفته‌اند که آنها از شهدا نیستند. بلکه متعلق به جمعی از فقراست که در سال قحطی و خشکسالی مرده و در آنجا دفن شده‌اند. §وفاء‌الوفاء، ج ۳، ص ۹۳۳ §»

بعض مساجد منوره در مدینه طیه

۱. مسجدالنبی: پس از مسجدالحرام، پرفضیلت‌ترین مسجد، مسجدالنبی است. روایت شده است که یک نماز در این مسجد بهتر است از ده هزار نماز در مساجد دیگر.
۲. مسجد قبا: این مسجد در چند کیلومتری مدینه قرار دارد و این، همان مسجدی است که رسول‌خدا، خود در آن کار می‌کرد و در باره‌اش فرمود:

«من خرج حتی یأتی هذا المسجد یعنی مسجد قبا فیصلی فیه کان کعدل عُمَرَاءُ». §مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۷ § رسول گرامی اسلام در روزهای یکشنبه و به احتمالی دوشنبه،



۳. برای عبادت به این مسجد می‌آمدند و مصلاهی آن حضرت، برابر استوانه سوم در رجه مسجد بود.
۴. مسجد فضیخ: مسجدی است مربع و کوچک که سمت شرقی مسجد قبا قرار دارد. علت نامگذاری آن به فضیخ، به طور اجمال این است که اصحاب فضیخ با نزول آیه تحریم خمر، بساط خمر را از آن مسجد برچیدند.
۵. مسجدالشمس: سمهودی در تاریخ خود از صاحب شفا چنین نقل کرده است: «مسجد الشمس که [در آن مکان] آفتاب به خاطر علی بن ابی‌طالب برگشت، در صهبای خیر بوده است و بعضی پنداشته‌اند که آن مسجد نزدیک مشربه ام ابراهیم است».
۶. مسجد ابراهیم: مسجدی است که به نام مشربه ام ابراهیم خوانده می‌شود و میان نخلستان واقع شده است و ابراهیم فرزند رسول‌خدا (ص) در این محل متولد شد و رسول‌خدا (ص) در آن محل نماز خواند.
۷. مسجد فتح: مسجدی است که بر فراز کوه سلع، در چند کیلومتری جهت غربی مدینه واقع شده و به نام مسجد احزاب هم نامیده می‌شود. و چند مسجد دیگر هم در قبله این مسجد، به نام‌های مسجد سلمان، مسجد علی (ع) و مسجد «فاطمه (ع)» قرار دارد و دو مسجد دیگر هم اخیراً به نام‌های مسجد ابوبکر و عمر خوانده می‌شود.
- جابر بن عبدالله روایت کرده است که رسول‌خدا در مسجد فتح نماز خواند و دعا کرد و طلب نصرت و یاری نمود. پس در روز چهارشنبه بین دو نماز آثار استجابت ظاهر گردید و علامت خوشحالی در صورت



پیغمبر دیده شد و هرگاه امر مهمی به من روی می آورد، در آن ساعت به آن مسجد می رفتم و دعا می کردم و اثر اجابت را می دیدم» .

(دعای رسول خدا (ص) در مسجد فتح) :

يا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ وَ يا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَ يا كاشِفَ هَمِّي وَ غَمِّي وَ كَرِيبِي فَقَد تَرى حالى. § وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۸۳۰. §
اللَّهُمَّ اَنْتَ غِياثِي فِيبِكَ اَعُوْثُ وَ اَنْتَ مَلادِي فِيبِكَ اَلُوْذُ يا مَنْ ذَلَّتْ لَهٗ رِقابُ الْجَبابِرَةِ وَ خَضَعَتْ لَهٗ اَعناقُ الْفَراعِنَةِ اَعُوْذُ بِجَلالِ وَجْهِكَ وَ كَرَمِ جَلالِكَ مِنْ خَزِيكَ وَ كَشْفِ سِتْرِكَ وَ مِنْ نَسِيانِ ذِكْرِكَ وَ لا- حَوْلَ وَ لا- قُوَّةَ اِلا- بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. § همان، ج ۳، ص ۸۳۲.

مسجد قبلتین: این مسجد در جانب غربی مسجد فتح است و گفته شده که تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه در این مسجد بین نماز ظهر اتفاق افتاد و بدین سبب آن را مسجد قبلتین می نامند.

مسجد عسکر: این مسجد کنار قبر حضرت حمزه است و گفته شده که ایشان در این محل مورد اصابت قرار گرفت و به زمین افتاد. بعضی هم آنجا را محل دفن بعضی شهدا می دانند؛ چنان که گذشت. § همان، ج ۳، ص ۸۴۳. §
مسجد ابی ذر: مسجد کوچکی است که در راه اُحُد در جانب راست جاده واقع شده است.

مسجد اجابه: مسجد کوچکی در شمال بقیع است که رسول خدا در



آن مسجد نماز خواند و حاجت های ایشان در آن جا به اجابت رسید و به همین دلیل مسجد اجابه نامیده شد.
مسجد شج ره: این مسجد در شش کیلومتری مدینه است و از جمله مواقیت، بلکه پرفضیلت ترین آنهاست. رسول خدا (ص) نیز از این مسجد محرم شدند. این مسجد را ذُو الْخُلَیفَةُ هم می گویند؛ حلفا نام گیاهی است و ممکن است از حلف، به معنای قسم نیز گرفته شده باشد.

مسجد غَمامَه: این مسجد در غرب مدینه است. از آنجا که این مسجد مصلاهی رسول خدا (ص) در نمازهای عید بوده آن را مصلی العید هم می گویند. معروف است که در این نقطه ابر بر سر پیغمبر (ص) سایه افکند و به همین منظور به آن مسجد غمامه گفته اند. در شمال این مسجد دو مسجد دیگر است: یکی به نام مسجد علی (ع) و دیگری به نام مسجد ابوبکر. § وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۸۴۷. §

مسجد فاطمه (علیها السلام): نزدیک مسجد غمامه مسجد دیگری بود که به آن مسجد فاطمه می گفتند ولی اخیراً مسجد فاطمه (علیها السلام) را تخریب و جزء فضای غربی مسجد النبی (ص) کرده اند.

چند مسجد از مساجد معروف اطراف مدینه

مسجد نَفْسِ الرِّکِیة: در جانب شرقی کوه «سُلع» مسجد بزرگی وجود دارد که محل شهادت نفس زکیه، مُحَمَّد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب، در آن مسجد است. ایشان در زمان منصور با جمعی از



اصحاب شهید شد و در آن نقطه دفن گردید.

مسجد الأبواء: ابواء قریه‌ای است در سیزده میلی میقات جحفه که جناب آمنه، مادر رسول خدا (ص)، پس از زیارت قبر شوهرش عبدالله و مراجعت به مکه در آن جا بیمار شد و از دنیا رفت. رسول خدا (ص) که در آن سال خردسال بود، از غم و هجران مادر خیلی رنج می‌برد و مسجدی وسط این قریه به نام رسول خدا (ص) تا امروز باقی است. §وفاء الوفاء، جزء چهارم، ص ۱۰۱۶.

مسجد جُحْفَه: قریه جحفه میقات اهل شام است و مسجدی به نام رسول خدا (ص) در آن قریه موجود است. این قریه را جُحْفَه نامیده‌اند به سبب آنکه در معرض سیل واقع شده است. غرق شدن «حماد بن عیسی» نیز یکی از حوادث این سیل هاست. حماد از اصحاب اجماع و از جمله کسانی بود که چهار امام را درک کرد. امام صادق (ع) دعا کرد که خدا حماد را پنجاه حج روزی فرماید و او موفق شد که پنجاه حج به‌جا آورد. زمان امام جواد (ع) برای پنجاه و یکمین بار قصد حج کرد و با آن حضرت مشورت نمود. حضرت فرمود: «برو، ولی عجله مکن!» حماد به سوی جُحْفَه آمد و خواست غسل احرام به‌جای آورد که سیل برخاست و حماد غرق شد. از این رو غریق الجحفه گویند. §سفینه البحار، ج ۱، حمد. §
مسجد غدیر خم: سمهودی شافعی در تاریخ خود گوید: غدیر خم در سه میلی جحفه واقع شده است. احمد بن حنبل از ابن عازب نقل کرده که وقت نماز ظهر با رسول خدا در غدیر خم بودیم. حضرت نماز ظهر



ص: ۱۲۴

را خواند و سپس در حضور مردم دست علی را گرفت و فرمود:

«إيها الناسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». پس عمر گفت:

«هنئلاً يابن ابى طالب اصبحت وامسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة». §وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۰۱۸.

مسجد بدر: این مسجد نزدیک وادی کنار چاه بدر قرار دارد. قبر چهارده شهید جنگ بدر در این قریه در بقعه‌ای محصور در یک کیلومتری راه ماشین‌رو واقع شده و اهل قریه نیز اموات خود را کنار بقعه این شهدا دفن نموده‌اند. اکنون این قبرستان محصور شده و بقعه شهدا داخل قبرستان است. §همان، ج ۴، ص ۱۰۲۶. §شهدای بدر عبارت بودند از: عمیر بن ابی وقاص، سعد بن خیشمه، صفوان بن وهب، حارثه بن شراقه، مبشر بن عبدالمُنذر، ذوالشمالین بن عبد عمر، مهجع بن صالح، عاقل بن البکیر، رافع بن المَعلى، عمیر بن الحمام، یزید بن الحارث، عوف و اخوه معوذ ابنا عفراء، عبيدة بن الحارث فى الحمراء (رضی الله عنهم جميعاً)

مسجد ابوذر: مسجد جناب ابوذر (ره) در حال حاضر داخل شهر مدینه است و قبر آن بزرگوار و جمعی از صحابه در ربنده است.

چهار سفارش در خاتمه

اشاره

۱. سفارش رعایت آداب سفر.

۲. سفارش تحفه سفر و سوغات.

۳. سفارش ولیمه سفر حج.

۴. سفارش حفاظت نور حج.



ص: ۱۲۵

۱. دستور لقمان (ع)

جناب لقمان (ع) به فرزند خود فرمود: «فرزندم هر گاه با جمعی به سفر رفتی در کار خود و رفقا زیاد مشورت کن و با ایشان بسیار خنده رو و در بذل زاد و توشه‌ات، کریم و سخی باش. چون تو را بخوانند ایشان را اجابت کن و اگر از تو کمک بخواهند، به ایشان کمک کن. شیوه‌ات خاموشی و خواندن نماز باشد. وسایل آسایش خود را با گشاده‌رویی در دست دیگران قرار بده و اگر درباره مطلب حقی از تو شهادت بطلبند، شهادت خود را ادا نما و هر گاه مهیای رفتن شوند با ایشان همراهی کن و هر وقت مشغول خدمتی بشوند تو هم یکی از خدمت‌کنندگان باش و هر زمان از کسی دستگیری کردند و به کسی هم قرض دادند، تو هم با ایشان شریک باش.

حرف بزرگ‌تر از خود را بشنو، و هر گاه تو را به کاری امر کردند یا از تو سؤالی نمودند، پاسخ مثبت بده و از جواب منفی بر حذر باش؛ زیرا رد سؤال و جواب نفی برای جوانمرد زشت است و آن نشانه پستی و خساست است.

اگر در راه راست تردید پیدا کردید، توقف نمایید تا راه را بیابید. چون وقت نماز مغرب برسد، نماز را بخوانید، و هیچ امری باعث تأخیر واجب شما نشود. نماز را هم با جماعت بخوانید. در هر منزل که فرود آمدی پیش از نشستن دو رکعت نماز به جای آور و چون خواستی از آن محل کوچ کنی، آن زمین را وداع کن و بر اهل آن بقعه و زمین درود بفرست؛ زیرا برای هر زمین اهلی است از فرشتگان.



ص: ۱۲۶

و بر تو باد همواره به قرائت کتاب خدا و تسبیح حضرت سبحان و دعا و تضرع به درگاه حضرت منان. § المحجّة البیضاء، ج ۴، ص ۷۴؛ الفقیه، باب ۳۹، ابواب الحج §

۲. هدیه و سوغات

امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدَّمَ مِنْ سَفَرِهِ فَلْيَاتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيْسَّرَ وَلَوْ بِحَجْرٍ. § الوسائل، ج ۱۲، ابواب آداب السفر. §

هر گاه یکی از شما به سفر برود چون به سوی خانواده خود باز گردد، چیزی برای آنان هدیه بیاورد؛ هر چند حقیر و کم ارزش باشد.

مرحوم فیض (ره) می‌فرماید که این دستور، مبالغه و تأکید است به منظور احیای این سنت پسندیده و مطلوب؛ سنتی که فطرت انسان بر مبنای آن صورت هستی گرفته است؛ مگر نه آنکه چشمان منتظر، فرش راه شده و قلب وی به قدوم او شاد می‌گردد.

پس مستحب است این انتظار و سرور از جانب مسافر هم ابراز شود. § المحجّة، ج ۴، ص ۷۶. §

۳. بعد از حج ولیمه مستحب است

امام کاظم (ع) فرمود:

لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ: فِي عَرَسٍ أَوْ خَرَسٍ أَوْ عَذَارٍ أَوْ رَكَازٍ أَوْ وَكَارٍ، فَمَا الْعَرَسُ التَّزْوِيجُ وَالْخَرَسُ النَّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَالْعَذَارُ الْخِتَانُ، وَالْوَكَازُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ، وَالرَّكَازُ الَّذِي يَقْدُمُ مِنْ مَكَّةَ. §بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۹۱ §

↓

ص: ۱۲۷

ولیمه دادن فقط در پنج مورد شایسته است: «در جشن عروسی و در شادی تولد نوزاد و در ختنه‌سوران و در خرید منزل و در بازگشت از سفر حج».

۴. نور حج تا چه وقت باقی است

«لَا يَزَالُ عَلَى الْحَاجِّ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يُذْنِبْ» §همان. مواظب باشید که همواره نور حج را داشته باشید و دیگران را به نور خود روشنایی بخشید و از هر سخن و عمل زشتی که مردم را از خانه خدا متنفر می‌سازد، خودداری کنید. خداوند همه را توفیق انجام وظایف عنایت فرماید. مؤلف §؛ «تا وقتی که حاجی مرتکب گناه نشده، نور حج بر چهره او آشکار است». از خوانندگان محترم این کتاب انتظار عفو و عنایت دارم. چنانچه نکته‌ای درخور تذکر است، در صدد اصلاح برآیند و حقیر را آگاه فرمایند و از دعای خیر فراموش نکنند. از خداوند می‌خواهم که این بضاعت ناچیز را از این بنده کمترین بپذیرد و این عاصی و والدینم را بیامرزد. والحمد لله أولاً و آخراً.

قم - علی افتخاری گلپایگانی

↓

ص: ۱۲۸

↓

ص: ۱۲۹

۲- خاطرات حرمین شریفین

اشاره

↓

ص: ۱۳۰

↓

ص: ۱۳۱

مقدمه‌گونه‌ای از ملازم مهربان پدر

جناب آقای حاج مجتبی افتخاری

مکرراً از مرحوم آیت الله افتخاری سؤال می شد که «چند حج بجا آورده اید؟» ایشان می گفتند: «ملاک، قبولی اعمال است!»، و مطلب تمام می شد. اما یک بار شاید حدود ده سال قبل، وقتی سؤال شد، چند بار؟ ایشان در جواب گفته بودند: اگر قبول شده باشد پنجاه و چند بار و گرنه، هیچ!!

احتمالاً، این سؤال و جواب در محضر مرحوم آیت الله بهجت بوده یا خود آن مرجع بزرگوار، سؤال کرده اند چنان که، مرحوم آیت الله بهجت در بعض مجالس، این سؤال و جواب را تنبیهاً و ایقاظاً، با ظرافت خاصی بیان فرموده بودند (رضوان الله تعالی علیهما)

به هر حال، مرحوم آیت الله افتخاری، حج را با آداب کامل بجا می آوردند.

در اعمال فردی و جمعی، حدود و شرایط را مراعات می نمودند.

آنان که از نزدیک و در معیت ایشان بودند می دانند و می گویند: به گونه ای حج گزار می کردند که گویا سفر اولشان است.

کیفیت زیارات و عبادات ایشان طوری بود که فهمیده می شد صادقانه، صاحب خانه را



ص: ۱۳۲

می جویند سعی و اهتمام فراوان در برگزاری حج صحیح و ارشاد و راهنمایی حج گزاران داشتند.

حتی در سال های اخیر با وجود کبر سن و کهولت، حج را با طراوت و نشاط و حضور قلب بجا می آوردند و دیگران را نیز

تنبيه و تشویق می نمودند.

حال و رفتار ایشان در انجام طواف های فراوان و زیارت مکرر مرقد نبی اکرم (ص) و معصومین (علیهم السلام) هر سال و گاهی

دو بار در سال چه در بقیع و چه در دیگر مزارات و امکنه مقدسه مکه و مدینه و نیز عتبات عالیات، تکرار نشان نمی داد و

هر بار بانشاطتر و مشتاق تر از قبل حضور می یافتند.

بعثه ها

با توجه به توانمندی آن بزرگوار در حوزه فقه حج، در بعثه های مراجع دینی، پاسخگوی روحانیون کاروان ها و حجاج بوده اند.

بسیاری از بزرگان و دوستان از ایشان، در مورد حج و فیوضات آن و نیز خاطرات و مشاهداتشان سؤال می نمودند. مرحوم آقا

هم با اشاره و مختصر مطلب را تمام می کردند و بالاخره برای اجابت بزرگواران، به حقیر و جناب حجت الاسلام و المسلمین

آقای مقدادی فرمودند از این نوشته ها، هر کدام را برای انتشار مصلحت می دانید، اقدام نمایید و بعضی مطالب را خودشان

نخواستند منتشر شود و مختصری هم ما حذف و تعدیل نمودیم، در هر کدام از این خاطرات نکاتی قابل تأمل و ان شاء الله مفید

برای سالکین و اهل طاعت و بندگی حضرت حق و پیروان راستین حضرات معصومین (علیهم السلام) وجود دارد. البته از

محضر همه عزیزان و بزرگواران امید عفو و نیز دعای خیر داریم. tt ومن الله التوفیق



ص: ۱۳۳

سفر اول

حقیر رویدادهای سفر و کیفیت تشرفات خود را تا کنون ثبت نکردم. اما بنا به درخواست بعضی از دوستان عزیز برخی را به طور اجمال بیان می‌کنم.

به نظرم می‌رسد که اولین سفر بنده سال ۱۳۳۵ شمسی و شاید چند سالی هم زودتر بود که به نیابت یکی از مؤمنان روستایی از نهاوند، به نام کربلایی عابد، حج به جا آوردم. اجرت توافقی هم با گفت‌وگوی زیاد و بحث فراوان، و سرانجام با پادرمیانی عیال آن مرحوم، پرداخت شد.

کاروان

آن زمان که با تشکیلات امروزی به حج نمی‌رفتند. با جست‌وجوی زیاد فهمیدم دو برادر که در چهل اختران قم ساکن بودند، عازم حج هستند و آنها با افرادی که عازم حج‌اند قرارداد می‌بندند. معلوم شد که با بیت مرحوم آیت‌الله گلپایگانی آشنا هستند؛ حقیر مسئول کاروان را



ص: ۱۳۴

خدمت آقای گلپایگانی (قدس سره) آوردم و عرض کردم مرا به این حمله‌دار معرفی بفرمایید. آقا تبسمی کردند و فرمودند: «او می‌خواهد به جانب خدا و خانه خدا برود، من به او چه بگویم؟! کسی که عازم سفر الی الله است لابد وظیفه خود را می‌داند.» به هر حال آقا، حمله‌دار را نصیحت کردند و سفارش حقیر را نمودند.

تاریخ حرکت و مدت سفر

روز دوازدهم ذی‌قعدة آن سال (سال ۱۳۳۵ ه. ش) از قم حرکت کردیم و روز ۲۴ محرم برگشتیم. سفر تقریباً دو ماه و نیم طول کشید. این سفر از شهر مقدس قم شروع شد و از مسیر اراک، ملایر، کرمانشاه، سرپل ذهاب، خانقین و کاظمین (علیهما السلام) عبور کردیم.

چند روزی در حرمین جوادین (علیهما السلام) و عسکرین (علیهما السلام) و حضرت سید محمد بودیم و هفته‌ای هم در کربلا و نجف و کوفه موفق به زیارت شدیم.

ناگفته نماند روز حرکت از قم، از نظر گذرنامه برای من مشکلی پیش آمد که ناچار شدم چند ساعتی از دوستان عقب بمانم! از حمله‌دار خواستم که حرکت را چند ساعتی به تأخیر بیندازد. ولی رفقا نپذیرفتند و گفتند: «ما این چند ساعت را در کرمانشاه در فلان مکان منتظر شما هستیم و اگر نرسیدید، می‌رویم». من از این برخورد بسیار دلشکسته شدم. بحمدالله مشکل من حل شد و فردای آن روز به کرمانشاه رفتم. با وجود اینکه امید پیوستن به کاروان را نداشتم، ولی بر خلاف انتظارم دیدم که حمله‌دار و دوستان با مشکلی روبرو شده و بیش از یک روز در کرمانشاه توقف کرده بودند. یکی از این همسفران



ص: ۱۳۵

به نام سید جواد فاطمی، به رفقا گفته بود که شما دل این شیخ را شکستید و چند ساعت صبر نکردید، به همین دلیل اینجا معطل شدید تا شیخ برسد.

از بغداد به اردن

پس از ده روز توقف در عتبات عالیات با هواپیما عازم اردن شدیم و چند روز هم در امان پایتخت اردن ماندیم. در امان به جوانی فلسطینی به نام عبداللطیف برخوردیم که اهل طولکرم بود. از وضع اسفبار مردم فلسطین و آوارگان مسلمان شرح مفصلی داد و به من می گفت که به مسلمانان ایران تذکر دهم که به یاری مسلمانان فلسطینی بشتابند. در بازگشت از سفر حج دوباره او را دیدم و چند سالی از طریق نامه نگاری، با هم در ارتباط بودیم.

روزی در امان پایتخت اردن خسته و تشنه بودم. وارد مغازه ای شدم که صاحب آن مردی بلندبالا و به ظاهر مؤمن و باخدا بود و عبایی بر دوش داشت. اما زمانی که آب میوه را خریدم و خواستم بخورم، ناگهان دیدم همین آقای عبا به دوش و روحانی نما از جا برخاست و شروع به رقصیدن کرد. من هم پیش از آنکه نوشابه را بخورم از آنجا بیرون آمدم.

حرکت از امان به طرف جده

پس از چند روزی توقف در امان، کاروان با اتوبوس های شرکت باصات راهی جده و مدینه شد. می گفتند این راه منطقه تبوک است.

سفر، مقارن شده بود با فصل گرما و ماه های تیر و مرداد و جایی هم که در ماشین برای من معین کرده بودند، روی کلاهک موتور ماشین



ص: ۱۳۶

بود که افزون بر گرمی هوا، گرمی موتور هم مرا بی تاب کرده بود.

ولی چون سفر اول بود و راه به جایی نمی بردم و بودجه مستقلی هم نداشتم و همه موجودی ام را تحویل حمله دار داده بودم، ناچار بودم که با این وضع بسازم. حمله دار هم که خدا رحمتش کند، چه خوب سفارشات آقای گلپایگانی را عمل کرد! نه غذای خوب و نه جای مناسب و نه رسیدگی! چهره ام سرخ و سرم داغ شده بود. گاهی همسفران از روی دلسوزی یک استکان چای یا لقمه نانی به من می دادند.

در وقت ناهار و شام آقایان حمله دار غایب می شدند و بعد از یکی دو ساعت که همه غذا می خوردند، آقایان اخوان پیدا می شدند و بنا می کردند به جنگ زرگری کردن که چرا غذا تهیه نکردی و دعوا در می گرفت. بنده و یک پیرمرد و دوزن که از نظر مخارج و تغذیه در عهده حمله دار بودیم، از خوردن غذا صرف نظر می کردیم و می گفتیم آقایان عزیز دعوا نکنید! حالا اگر غذا تهیه نشده عیبی ندارد! چند تکه نان از وعده قبلی داریم که سداً جوع می کند! شما مشغول تنظیم برنامه های سفر باشید! ما غذا بخوریم یا نخوریم مهم نیست!

در هر صورت به بندر جده رسیدیم و ما را کنار دریای احمر نزدیک آسایشگاه حجاج پیاده کردند.

نزدیک دریای احمر سالن بزرگ مستطیل شکلی که از خشت و گل بود که به عنوان مدینه الحاج تعیین کرده بودند. ما را به

آن سالن راهنمایی کردند. کف سالن، نیمه آسفالتی داشت، ولی فرش و زیرانداز نداشت. هر کس از حجاج می‌بایست خودش فرشی برای خود آماده کند. اگر بود که افزون بر گرمی هوا، گرمی موتور هم مرا بی‌تاب کرده بود.

ولی چون سفر اول بود و راه به جایی نمی‌بردم و بودجه مستقلی هم نداشتم و همه موجودی‌ام را تحویل حمله‌دار داده بودم، ناچار بودم که با این وضع بسازم. حمله‌دار هم که خدا رحمتش کند، چه خوب سفارشات آقای گلپایگانی را عمل کرد! نه غذای خوب و نه جای مناسب و نه رسیدگی! چهره‌ام سرخ و سرم داغ شده بود. گاهی همسفران از روی دلسوزی یک استکان چای یا لقمه نانی به من می‌دادند.

در وقت ناهار و شام آقایان حمله‌دار غایب می‌شدند و بعد از یکی دو ساعت که همه غذا می‌خوردند، آقایان اخوان پیدا می‌شدند و بنا می‌کردند به جنگ زرگری کردن که چرا غذا تهیه نکردی و دعوا در می‌گرفت. بنده و یک پیرمرد و دوزن که از نظر مخارج و تغذیه در عهده حمله‌دار بودیم، از خوردن غذا صرف نظر می‌کردیم و می‌گفتیم آقایان عزیز دعوا نکنید! حالا اگر غذا تهیه نشده عیبی ندارد! چند تکه نان از وعده قبلی داریم که سداً جوع می‌کند! شما مشغول تنظیم برنامه‌های سفر باشید! ما غذا بخوریم یا نخوریم مهم نیست!

در هر صورت به بندر جده رسیدیم و ما را کنار دریای احمر نزدیک آسایشگاه حجاج پیاده کردند.

نزدیک دریای احمر سالن بزرگ مستطیل شکلی که از خشت و گل بود که به عنوان مدینه‌الحاج تعیین کرده بودند. ما را به آن سالن راهنمایی کردند. کف سالن، نیمه آسفالتی داشت، ولی فرش و زیرانداز نداشت. هر کس از حجاج می‌بایست خودش فرشی برای خود آماده کند. اگر



ص: ۱۳۷

کسی خودش فرش داشت، گوشه‌ای می‌انداخت و می‌نشست. و گرنه...! من و امثال من تماشاگر بودند.

از جده تا جحفه

پس از دو شب یا یک شب و یک روز توقف در جده عازم جحفه شدیم. همان طور که قبلاً گفته شد، این سالن مدینه‌الحاج نزدیک بحر احمر بود. با بعضی دوستان به کنار دریا رفتیم و من برای غسل احرام، خود را به دریا زدم. کنار دریا آلوده بود. آب هم بسیار شور و به سرخی متمایل بود. حقیر مقدمات احرام را انجام دادم، ولی کاروان هنوز آماده نشده بود.

ضریح مطهر حضرت حوّا (علیهاالسلام)

نزدیک مدینه‌الحاج مقبره بسیار بزرگی بود. ابتدای این مقبره در بزرگی داشت و قبر مرتفعی با بلندای بیش از یک متر در ورودی مقبره دیده می‌شد که می‌گفتند: «هذا قبر ائمتنا حوّا (علیهاالسلام)». قبر مطهر را از نزدیک زیارت کردیم و به سالن حجاج برگشتیم. قبر مطهر مشخصات خاصی نداشت. فقط امتیازی که با سایر قبور داشت، تخته سنگی بود به ارتفاع یک متر یا بیشتر که روی آن قرار داشت. حقیر در این سفرهای اخیر چند بار برای سخنرانی در سفارت و دفتر ایرانیان مقیم جده دعوت شدم و برای زیارت حضرت حوا رفتم. ولی آثاری ندیدم. آقایانی که به عنوان نماینده وزیران و سرکنسول‌گری در جده بودند، گفتند: آثاری فعلاً برای قبر نیست. بعد عازم میقات جحفه شدیم.

تهیه ماشین باری برای رفتن به جحفه

یک ماشین باری (کمپرسی) که در ایران با آن سنگ، آجر، گوسفند و... حمل می‌کنند، برای زائران آوردند و حجاج را داخل آن جای دادند. اثاث را در وسط ریختند و زن و مرد در این کمپرسی سرپا ایستادند. ماشین به طرف جحفه راه افتاد. فاصله بین جده تا جحفه تقریباً ۳۵ فرسخ است. در بین راه به محلی به نام «رابغ» رسیدیم. در این محل قهوه‌خانه و رستورانی بود که در مقایسه با سایر مراکز تفریحی، امکانات بیشتری داشت. بیرون قهوه‌خانه چند کرسی با لیف خرما و حصیر بافته بودند و اگر کسی می‌خواست روی آن بنشیند یا بخوابد باید یک ریال سعودی می‌داد.

امتیاز دیگر این محل این بود که روبروی میقات جحفه و در حدفاصل بیست کیلومتری آن قرار داشت. ولی راه آسفالت و شوسه نداشت و سرتاسر رمل بود و حرکت به کندی صورت می‌گرفت. حمله‌دار برای شناسایی محل جحفه از مردم رابغ راه‌بلد گرفت. ولی خود راهنما هم راه را گم کرد و مدتی در بیابان از این طرف به آن طرف سرگردان شدیم تا پس از مدتی درختی به نظر آمد که به طرف آن درخت حرکت کردیم. در آنجا چند پسر بچه کنار چاه آبی نشسته و سرگرم بازی بودند و چند تا بز و بزغاله و گوسفند آورده بودند برای آب دادن. بچه‌ها گفتند اینجا جحفه است. کاروان پیاده شد. ولی هیچ امکاناتی نداشتیم.

وقتی با دلو از چاه آب می‌کشیدیم پر از فضولات شتر و سایر

حیوانات بود. یک سطل حلبی از همان آب کذایی را پر کردم و قدری از محل چاه فاصله گرفتم و در پناه یک درخت خار مغیلان صورت غسلی انجام دادم. تمام فضای بیابان را درخت‌های مغیلان پر کرده بود. بعد از غسل کردن معلوم شد در حوالی همان چاه، یک استخر آبی است که برای رفع حوائج حجاج درست کرده‌اند. به این ترتیب مطمئن شدیم که آنجا جحفه است. ولی آب استخر هم خیلی مطلوب نبود.

وداع جحفه

رفقای دیگر هم هر کدام به نحوی غسل کردند و یا وضو گرفتند و احرام حج بستند و تلبیه گفتند. گرچه هوا بسیار گرم بود و ما نیز امکانات رفاهی نداشتیم، ولی روحیه معنوی‌مان قوی بود و همه برای مراسم احرام آماده شدیم و صدای تلبیه فضا را گرفت و سپس عازم مکه معظمه شدیم.

لیک گویان در همان ماشین کمپرسی در حالی با میقات جحفه وداع کردیم که باد تندی می‌وزید و خاک‌های بیابان را از جا بلند می‌کرد و سراپای ما را پر از خاک کرد. هنگام بازگشت دوباره به رابغ رسیدیم. افراد خواستند استراحت کنند. حقیر وقتی از ماشین پیاده شدم گویا یک لباس سرتاسری از گرد و غبار بدنم را پوشانده بود و چشم خود را با سختی باز کردم. پس از ساعتی استراحت در رابغ، عازم مکه معظمه شدیم و از بدو حرکت از جحفه تا مکه صدای حقیر به تلبیه بلند بود.

مکه معظمه و منزل طاهر مغازل

روزهای اول ذیحجه بود که وارد مکه شدیم. مدیر کاروان منزلی در منطقه سلیمانیه مکه و شارع الفلق برای حجاج خود تهیه کرد. آن منزل، ساختمانی کهنه و دو طبقه بود. در قسمت جلوی ساختمان حیاطی داشت که فضای خاکی و بزرگ آن بهار بند شتران و گوسفندان نیز بود. ساختمان اتاق متعدد داشت. ولی وسایل سرمایشی و تهویه نداشت. نه در اتاقها امکان ماندن بود و نه در حیاط. اما از روی ناچاری شبها از فضای حیاط برای خوابیدن استفاده می شد؛ به گونه ای که تقریباً دو ساعت قبل از غروب هر کس با پتو، زیلو یا چادری برای خود جای می گرفت و در گوشه ای از حیاط پهن می کرد. شدت گرما و حرارت زمین رمق مرا گرفته بود؛ فرشی که انداخته بودم داغ شده بود. اگر آب هم به زمین می ریختیم، بخار آن فضا را به صورت حمام درمی آورد.

سحر گاهان که قدری هوا خنک می شد، چشمها به خواب می رفت. ولی کرمهای خاکی از زیر فرش و پشه های موذی از رو، مانع خواب می شدند؛ هر چه بود تمام شد!

انجام عمره تمتع

بنده سفر اولم بود و خیلی هم به مسائل وارد نبودم. روحانی هم نداشتیم. حمله دار هم درست یا نادرست به طور اجمال راهنمایی می کرد.

طواف و نماز و سعی و تقصیر انجام شد؛ فضای مسجدالحرام و طواف خلوت بود و شاید بیشتر از صد نفر در اطراف کعبه نبود. بوسیدن

حجرالأسود مشکلی نداشت و نماز طواف را در حوض، پشت مقام و متصل به مقام می خواندم و مانعی در کار نبود. پشت مقام یک حوض مربع وجود داشت که چهار نفر می توانستند در آن حوضچه بایستند و نماز خود را پشت مقام و متصل به مقام بخوانند.

صفا و مروه

صفا و مروه کاملاً مشهود بود. مسافت بین صفا و مروه زمین سنگلاخ بود. پاها به سنگها برخورد می کرد و ریگهای کوچک و بزرگ پاها را آزار می داد. فضای صفا و مروه مسقف نبود.

طرف مسجدالحرام مغازه عطاران و اهل معامله بود و جانب مقابل، یعنی طرف سوق اللیل مسافرخانه بود و خاطر م هست مشغول سعی بودم که مسافرهایی که در اتاقهای بالا منزل کرده بودند، از بالا آب به سرم ریختند و از نجاست و پاکی آن حرفی نزدیم.

پس از سعی، تقصیر کردم و به منزل برگشتم. تا وقتی هم که در مکه بودیم توفیق طواف و نماز را داشتیم.

اجمالی از وضع جغرافیای مکه مکرمه

همان طور که گفتم مسافت بین صفا و مروه سنگلاخ و بدون سقف بود و از محل سعی تا در ورودی مسجدالحرام نیز زمین خاکی بود. دستفروش‌ها آنجا بساط خرید و فروش پهن کرده و قطعه‌هایی از پرده کعبه را در معرض فروش قرار داده بودند. من هم یک قطعه خریدم که الآن موجود است. در بزرگ ورودی مسجدالحرام، چوبی بود و باب السلام نام داشت.



ص: ۱۴۲

مسجدالحرام

فضای مسجدالحرام را قسمت‌بندی کرده و به صورت باغچه در آورده بودند و از سنگ‌ریزه پر کرده بودند. حجاج در آن باغچه‌ها وضو می‌گرفتند و احياناً بعضی نادان‌ها هم تطهیر می‌کردند. فقط از در ورودی یک راه به عرض ۵/۲ متر به طرف کعبه و مطاف مشخص بود که با آجر و سنگ ساخته بودند.

مقامات

اطراف مطاف، سه ساختمان به صورت چهاردیواری با نام مقام ابوحنیفه، مقام مالک و مقام احمد حنبل قرار داشت. پیش از رسیدن به مقام حضرت ابراهیم (ع) یک طاق‌نما مثل طاق نصرت بر پا بود که آن را باب بنی شیبه می‌نامیدند و اسم خلفای ثلاثه و اسم مبارک حضرت علی (ع) هم در دو طرف هلالی منقوش بود. بنای زیبایی بود که اکنون اثری از آن نیست.

باب بنی شیبه

باب بنی شیبه که در اصلی مسجدالحرام است، حدود بیست متر تا مقام ابراهیم (ع) فاصله داشت. پشت مقام حوضچه بود که قریب چهار نفر می‌توانستند داخل آن بایستند و نماز بخوانند. روی این حوضچه و خود مقام سرپوش داشت؛ مانند بعضی سقاخانه‌های فعلی. خواندن نماز در این محدوده اشکالی نداشت و من در آن حوضچه زیاد نماز می‌خواندم.



ص: ۱۴۳

حدود مکه قدیم

مسجد جنّ فعلی آخر معموره شهر مکه بود. اتفاقاً چندین بار در مسجد جنّ نماز خواندم. نزدیک مسجد جنّ پینه‌دوزی بود که روی تخته، بساط پاره‌دوزی خودش را باز می‌کرد. او امام جماعت آن مسجد بود. بعد از مسجد، غیر از مقبره حجّون، معموره‌ای در کار نبود. کوه‌های عظیم آن محل را احاطه کرده بود.

مقابل مسجد جن، در زاویه بین خانه ابوذر و مقبره حجون، برکه آبی بود که به منزله حمام از آن استفاده می کردند. حجاج برای غسل و شست و شو محلی به غیر از آن برکه نداشتند. برکه استخر بزرگی بود که آب آسیاب و کارخانه در آن وارد و از آن خارج می شد. بعد از مسجد جن و مقبره حجون، رشته کوه‌ها شروع می شد و حجاج به اولین نقطه کوه که به صورت دماغه جلو آمده بود، سنگ پرانی می کردند و می گفتند که اینجا محل طرح ابولهب است؛ یعنی ابولهب را اینجا انداختند و دفن کردند؛ چون بیماری مسری داشت و چند روز مرده او در خانه افتاده بود. پس جسد او را حمل کردند و اینجا انداختند و با سنگ‌های بزرگ و کوچک پوشاندند و آنجا محل رمی حجاج بود.

چاه زمزم

در شمال شرقی مسجدالحرام، چاه زمزم قرار دارد و در آن زمان چرخ روی چاه بود؛ همچنین دلوی از پوست و طنابی برای آب کشیدن. من با همان دلو و طناب آب کشیدم و به آداب بهره‌برداری از آب زمزم موفق شدم و دقیقاً یادم هست که در آن زمان هم آب چاه نزدیک بود



ص: ۱۴۴

و هم فراوان و اطراف چاه هم خلوت بود. آبی که در آن زمان استفاده می شد، آب زمزم اصل بود. اما اکنون چند رشته آب به زمزم متصل کرده‌اند و آب خالص زمزم یا اصلاً وجود ندارد یا در نهایت قلت است.

پس از عمره تمتع حج تمتع

عمره تمتع را انجام دادیم و روز هشتم ذیحجه روز ترویبه، احرام حج تمتع را بستیم و افراد عازم عرفات شدند. وسیله رفتن به عرفات همان ماشین باری بود. از عرفات و مشعر و منا در سفر اول چیزی به یاد ندارم. فقط روز عید که برای رمی جمره عقبه می رفتیم، ما را از طریق سوق العرب که از کنار مسجد خیف می گذرد، سیر داده و راهنمایی کردند. راه مزبور خاکی و بعضی قسمت‌های آن گل و شل بود.

بعد از مسجد خیف در وسط راه به یک تپه به ارتفاع یک متر که وسط جاده بود، رسیدیم. گفتند این جمره اولی است. از آن محل گذشتیم و پس از تقریباً پانصد متر تپه دیگری در شارع بود که گفتند این جمره وسطی است. این تپه قدری بلندتر و روی یک قطعه زمین مرتفع واقع شده بود. از آن جمره گذشتیم و با طی مقداری راه به جمره عقبه رسیدیم که آن جمره به صورت یک تپه یک طرفی بود؛ یعنی برخلاف دو جمره قبلی که دورتادور آن باز بود و از هر طرف امکان رمی بود، در جمره عقبه غیر از یک جانب بیشتر نبود.

در داخل تپه بزرگ چند قطعه سنگ به صورت مربع تعبیه کرده بودند و محل رمی، فقط همان مقدار سنگ چین شده بود. می‌بایست



ص: ۱۴۵

پایین تپه بایستی و آن سنگ چین وسط تپه را رمی کنی و برای تحقق این امر می‌بایست در وادی پایین جمره پشت به کعبه

بایستی تا بتوانی رمی مطلوب را انجام دهی.

قربانگاه

آن زمان تمام قربانگاه داخل منا بود. بنده با چند نفر دیگر برای قربانی به این محوطه رفتیم و دنبال گوسفند می‌گشتیم و مدت زیادی را روی لاشه‌های حیوانات راه می‌رفتیم. پاها تا زانو و نیز لباس‌های احرام‌مان آلوده بود. قسمتی از این محوطه را به صورت یک کانال طولانی و عمیق در آورده بودند که محل ذبح شتران و دفن قربانی‌ها بود. القصه ما گوسفندی ذبح کردیم و برگشتیم.

تثلیث قربانی

حجاج مقید بودند که قسمتی از قربانی را در خیمه بیاورند، طبخ کنند و بخورند. همین کار را هم انجام دادیم. خیلی از افراد در همان چادر یا اطراف خیمه‌ها با حفر یک گودال قربانی خود را ذبح می‌کردند و نظافت و بهداشتی در کار نبود. به همین دلیل محیط منا آلوده و متعفن بود و ادامه کار مشکل می‌شد.

مسجد خیف

مسجد خیف کنار سوق العرب نزدیک جمره اولی قرار دارد و بسیار وسیع است. قسمت مقدم آن که به طرف قبله بود، مسقف بود و به صورت یک شبستان مستطیلی در آمده بود. ولی قسمت اعظم مسجد باز



ص: ۱۴۶

و زمین مسجد خالی بود. در وسط این فضا بنایی خشتی و گلی به صورت یک خیمه بزرگ وجود داشت که به نام «مخیم الرسول» خیمه گاه رسول‌الله (ص) در ایام حج برقرار می‌شد. برای آن خیمه گاه در ورودی و خروجی گذاشته بودند. حقیر چند بار در آن خیمه گاه نماز خواندم. اما فعلاً وضع آن مسجد به کلی تغییر کرده و تمام مسجد را مسقف کرده‌اند. در ایام حج هم که مشرف شدم، آثاری از آن محل ندیدم. ازدحام و اجتماع حجاج در مسجد به قدری زیاد بود که جای سوزن انداختن نبود.

انجام حج و مراجعت و زیارت بیت المقدس

پس از پایان حج دوباره به اردن برگشتیم. چند روزی که در اردن بودیم، ما را به زیارت بیت المقدس و شهر خلیل الرحمن علیه و علی نبینا السلام بردند.

مدت توقف کوتاه بود. در مسجدالاقصی نماز خواندیم و زیارت حضرات انبیاء (علیهم السلام) را به عمل آوردیم. نزدیک مسجدالاقصی قبه ساده‌ای بر قبر حضرت سلیمان (ع) بود و سنگی بزرگ هم روی قبر قرار داشت.

در شهر خلیل الرحمن قبر حضرت ابراهیم (ع)، یعقوب، یوسف و اسحاق (علیهم السلام) در مقبره بزرگی مشخص است. آنجا بقعه‌ای است به نام بیت اللحم که زیارتگاه است و نزد اهل محل معروف است که آنجا محل ولادت حضرت عیسی (ع) است. زیارت آن بقعه هم نصیب شد.

در همین شهر بیت الخلیل عبادتگاهی بود که می گفتند محل عبادت مریم (علیها السلام) است. ابتدای این معبد مجسمه‌ای از حضرت مریم (علیها السلام) با وضع خاصی به چشم می خورد و در صدفه‌های معبد، عده‌ای دختر سر برهنه و



ص: ۱۴۷

نیمه‌عریان مشغول عبادت و نیایش بودند که حالتی هیجان‌زده و مضطربانه داشتند. پرسیدم چرا اینها در تاب و تاباند؟ گفتند مشغول عبادت می باشند.

مقبره حضرت ابراهیم (ع) و سالن آن مقبره با قطعاتی از سنگ‌های بزرگ و قیمتی ساخته شده بود. خداوند زیارت آن بزرگواران را روزی فرماید و شر اسراییل و یهودیان عنود را از سر مسلمین برطرف نماید.

تشریف به مدینه طیبه

دقیقاً یادم نیست که پس از پایان حج و زیارت سوریه و بیت المقدس، چه روزی وارد مدینه شدیم. آنچه به یاد دارم آن است که در محل باب‌العوالی و نخوله فرود آمدیم و ما را میان نخلستان‌های خصوصی که اسم حدیقه و باغ بر آن نهاده بودند، مسکن دادند.

در این محوطه پرده‌هایی روی شاخه‌های درخت انداخته و سایبانی ایجاد کرده بودند و می گفتند حدیقه الصفا، حدیقه المرجان، حدیقه البضاعه.

هوا بسیار گرم بود و علاوه بر گرمی هوا، بخار ناشی از آب‌پاشی حرارت را دوچندان می کرد. از محل سکنا و استراحتگاه بگذریم؛ آنچه به ما جان می داد و نیرو می بخشید، فضای ملکوتی مسجدالنبی و حجره منوره و مراقد مطهره ائمه بقیع (علیهم السلام) بود.

مسجد مبارک و نورانی پیامبر غیر از قسمت مسقف، حیاطی مربع، باز و چسبیده به بخش مسقف داشت. قسمتی خاکی و قسمتی پوشیده از



ص: ۱۴۸

شن بود. گوشه این حیاط باغچه‌ای کوچک، حوض و دو مرغابی وجود داشت که می گفتند این باغچه در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) بوده است (العهدة علی الراوی). آنچه جالب و دیدنی بود ضریح قبر مطهر رسول الله و خانه حضرت زهرا (علیها السلام) بود که از همه طرف باز بود؛ یعنی شبکه‌های اطراف خانه با پرده و قفسه پوشیده نبود و به راحتی داخل حجره شریفه دیده می شد. نواری که روی قبر پیامبر (ص) و قبر شیخین منصوب بود به خوبی دیده می شد.

داخل خانه حضرت زهرا (علیها السلام) نیز پیدا بود و اشیای داخل حجره، مثل دستار و آسیای حضرت که برای آرد کردن استفاده می کردند و کیل و پیمانه‌ای که برای وزن کردن بود، در حجره به چشم می خورد که اکنون اثری از آنها نیست. آیاتی از قرآن و کلماتی از پیامبر (ص) در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) در کتیبه‌ها منقوش بود که اکنون روی آنها را رنگ کرده‌اند و خوانده نمی شود.

بقیع مطهر به صورت یک تپه خاک بود و با رفت و آمد زائران گرد و غبار فضای بقیع را پر می کرد و تنفس بسیار مشکل می شد. ولی نزدیک قبور رفتن ممنوع نبود و زائران آزاد بودند.

حقیر بر بلندای مشرف بر قبر فاطمه بنت اسد و ائمه (علیهم السلام) زیارت جامعه را بلند می خواندم و منعی در کار نبود. فاصله بین بقیع و مسجدالنبی را از کوچه ای که به نام کوچه بنی هاشم بود، طی می کردیم. آن کوچه و آن بیوت، فضا و روحانیت خاصی داشت. خانه امام صادق، امام باقر و امام سجاد (علیهم السلام) در انتهای این کوچه نزدیک به مسجدالنبی بود



ص: ۱۴۹

که فعلاً آن خانه ها و آن کوچه و سایر بناهای این محل و مقبره جناب اسماعیل، فرزند امام صادق (ع) همه تخریب شده و جزء فضای باز بقیع و مسجدالنبی است و بعداً چه شود، خدا می داند!

مزار حضرت حمزه (ع)

در آن تاریخ، یعنی چهل سال قبل یا بیشتر، قبر حضرت حمزه محصور نبود؛ پیرامون قبور احد چهار دیواری به ارتفاع یک متر یا کمتر برپا بود و دری نداشت. نگهبانی هم در کار نبود. چند بار توفیق زیارت یافتم و حتی کنار قبر مطهر نشسته زیارت خواندم. فضای اطراف قبر مطهر تا پای کوه احد و تمام منطقه به طور طبیعی بیابان، شن زار و قسمتی سنگلاخ بود و جبل عینین به وضع طبیعی خود بود.

مسجدالقبلتین

بنایی بود ساده و دارای دو محراب: یکی به جانب کعبه و دیگری به جانب بیت المقدس. مسجدی بود مختصر و کوچک و در عین حال با روحانیت و صفابخش.

مساجد محل خندق

در محل جنگ خندق، بالای کوه، مسجدی به نام مسجدالفتح قرار دارد که رسول خدا (ص) در آن نقطه نماز خواند و و برای نصرت اسلام دعا کرد و دعایش مستجاب شد.

مقابل مسجدالفتح مسجد کوچکی به نام مسجد علی (ع) است که راه هر دو مسجد در آن زمان صعب العبور بود.



ص: ۱۵۰

در دامنه پایین کوه مساجدی به نام ابوبکر، عمر، حضرت سلمان سلام الله علیه و مسجد کوچکی به نام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به چشم می خورد.

در این سفرهای اخیر، سال ۱۴۲۴ و ۱۴۲۵. ق که مشرف شدیم، مسجد علی را جزء فضای سبز در آورده اند و مسجد فاطمه را نیز مسدود کرده اند. مسجد دیگری هم در آستانه خرابی است. اما در مقابل، مسجد بزرگی در حال ساخت و در شرف اتمام است.

مسجد قبا

مسجد قبا را درحالی زیارت کردیم که بنایش ساده بود. محلی که رسول خدا (ص) نصب حجر کرده بود، مشخص بود. امروزه مسجد قبا به کلی عوض شده و وضع دیگری به خود گرفته است.

مراجعت به ایران

خاطر من نیست که چند روز در مدینه بودیم. سرانجام عازم عراق شدیم و دوباره به عتبات مقدسه برگشتیم و ایام عاشورا را در کربلا- بودیم و زیارت دوره را به عمل آوردیم و روز ۲۴ محرم وارد ایران شدیم. تقریباً سفر حج آن سال دو ماه و نیم طول کشید و پس از ورود به ایران بقیه ماه محرم و صفر را حقیر در نهاوند ماندم و در شهر نهاوند و روستای مجاور آن به انجام وظایف تبلیغی پرداختم. بعد از ماه صفر به موطن خود، یعنی گلپایگان آمدم و پس از چند روزی توقف در گلپایگان به قم مراجعت نمودم. والله الحمد اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آل محمد.



ص: ۱۵۱

خاطره معنوی

در سال ۱۴۱۷هـ. ق که موفق به عمره رجبیه شدم، در پایان روزهای سفر در مکه معظمه و انجام طواف وداع لحظاتی درباره این جمله دعا که امام سجاد (ع) به درگاه حضرت حق عرض می کند فکر می کردم: « اللهم عرفنی الاجابة فی دعائی » ؛ «خدایا علامت اجابت دعای مرا به من بشناسان» و در انتظار نشانه‌ای بودم که آیا عمره حقیر و دعای این ناچیز قبول شده یا نه؟!

شب بیست و هفتم رجب که شب مبعث بود یا طرف صبح آن شب آیت الله گلپایگانی را در رؤیا دیدم. جلسه امتحانی برقرار بود و آقا خودشان متصدی امتحان بودند.

عده‌ای برای امتحان حاضر شدند و ورقه‌ای در دست داشتند و به نوبت ورقه خود را خدمت آقا می دادند؛ نفر اول آمد و ورقه را تحویل آقا داد. آقا به ورقه نگاهی کردند و مقبولشان نشد؛ چرا که ایشان نظر خود را برگرداندند و فرمود این درست نیست. نفر دوم آمد ورقه را تحویل داد. آقا ورقه را گرفتند و ایراد وارد کردند و فرمودند این ورقه شما خالی از اشکال نیست. ولی باطل و مردود قرار ندادند. نفر سوم آمد و برگه خود را تحویل داد که قبول کردند. القصه مقبولان و مردودان معلوم شدند. سپس نظری معنادار به حقیر کردند که از آن نظر ملهم به قبول شدم و در آن حال به نظرم رسید که حقیر را مورد قبول قرار داده است. امید است خدای متعال به فضل و کرمش از همه مؤمنان و از این مقصّر قبول بفرماید.

والسلام علی عبادالله الصالحین



ص: ۱۵۲

شیخ عمروی و خاطره‌ای از بقیع مطهر

مدت چهل سال بود که حقیر حضرت آیت الله حاج شیخ محمدعلی عمروی، رهبر شیعیان مدینه را می شناختم. او در مدینه

منوره ملجأ شیعیان بود. هم در حل مشکلات اجتماعی و هم در حل مسائل مذهبی و دینی. نماز جماعت ایشان در محل نخواوله و نیز در اواخر شارع العوالی سه وقت برقرار بود. دو سال منزل ایشان محل بعثه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی بود. در آن دو سال مرحوم حجت الاسلام آیت الله زاده گلپایگانی، آقای حاج آقا مهدی و همچنین جناب آقای حاج آقا جواد دام عزه مدیر و مسئول بعثه بودند و برنامه من بیان مسائل بود.

آقای عمروی ضیافتی در ناهار از ما کرد که شرح آن بماند. از سؤالاتی که از ایشان کردم سؤال از بقیع مطهر بود. فرمود من در سن ده دوازده سالگی در بقعه ائمه بقیع (علیهم السلام) وارد می شدم. محل بقعه هفت پله داشت که از آن پایین می رفتم. بعداً آنجا را پر کردند و فعلاً مسطح به نظر می رسد. در جانب جنوب بقعه مطهر، به فاصله چند متری، قبه ای بود به نام قبة الحزن (بیت الاحزان).

از مقابر شیعه پرسیدم. فرمودند قبور شیعه غالباً در جهت جنوبی بقعه اهل بیت است. بحمدالله تا امروز از تخریب و تغییر محفوظ مانده است. قبور اهل تسنن نیز در جهت غربی است. آنچه مرحوم شیخ عمروی درباره بیت الاحزان می فرمایند با آنچه در تواریخ معتبر آمده، مطابق است. §



ص: ۱۵۳

اللهم لك الحمد على ما رزقتنا من زيارة حج بيتك الحرام و زيارة قبر نبيك محمد (ص) و اهل بيته (عليهم السلام).
آقای عمروی ظاهراً سال ۸۱ یا ۸۲ به ایران سفر کردند و به زیارت حضرت رضا (ع) و حضرت معصومه (علیها السلام) مشرف شدند. علما و بزرگان از ایشان در دفتر حضرت آیت الله العظمی آقای سیستانی دیدن کردند و پذیرایی مفصلی، کما و کیفاً، به همت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سیدجواد شهرستانی ترتیب داده شد و ضیافت محترمانه ای از معظم له به عمل آمد. ایشان هم سال بعد در مدینه منوره ضیافتی بزرگ از بعثه های آیات عظام به عمل آوردند.

مسافت بین مدینه منوره و مکه معظمه

بر حسب تابلوهای مسیر، فاصله بین مدینه و مکه جمعاً ۴۲۰ کیلومتر است. میقات جحفه نیز در حد ۲۱۰ کیلومتری واقع است.

آیات نوشته شده بر پرده کعبه

در جانب شرقی بالای باب الكعبة این آیه منقوش است.

(وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) § آل عمران: ۱۳۳.

و در ضلع شمالی، بالای حجر اسماعیل (ع) و زیر ناودان دو آیه نوشته است:



ص: ۱۵۴

۱. (تَبٰى عِبَادِى اَنِّى اَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيْمُ) § حجر: §

۲. (وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَاِنِّى قَرِيْبٌ اُجِيْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ) § بقره: ۱۸۶.

و در ضلع غربی جانب پشت کعبه دو آیه بر پرده مکتوب است:

۱. (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا) § احزاب: ۴۷.

۲۲. (وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا) § نساء: ۱۶۰.

و در جانب جنوبی نیز دو آیه بر پرده منقوش است:

۱. (ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) § حج: ۳۲.

۲. (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) § طه: ۸۲.

موقف عرفات و ذکر مصیبت حضرت مسلم و حضرت ابوالفضل (علیهما السلام)

در یکی از سفرهای حج، اهل بعثه مشغول دعا شدند و ذکر مصیبت هم کردند. واعظ متعهد، آقای حاج شیخ احمد رحمانی طاب ثراه، بر حسب تقاضای رفقا منبر رفت و موعظه کرد و روضه حضرت ابوالفضل و حضرت مسلم خواند. خلاصه حال معنوی خاصی دست داد.

حقیر کنار خیمه جلوی در نشسته بودم که متوجه شدم جوانی رشید و با احرام‌های پاکیزه کنار من نشسته و آثار سفر در چهره او نیست. فاصله او



ص: ۱۵۵

با من بیش از نیم متر نبود. چهارزانو نشسته بود. مقداری از بدنش در آفتاب و مقداری در سایه خیمه بود. آشنا به نظرم نیامد. او حرفی نزنند و من هم حرفی نزدم. نگاهش عادی نبود. چند بار خواستم بگویم آقا قدری جلوتر بیا که آفتاب شما را اذیت نکند، این توفیق فراهم نشد. نمی‌دانم چطور شد که نگفتم جلوتر بیا. بالأخره قریب نیم ساعت یا یک ساعت گذشت. ناگهان با خود گفتم که این جوان با خصوصیتی که دارد، کیست که مدتی اینجا نشسته است. وقتی نگاه کردم جای او را خالی دیدم و اثری از او نبود.

به نظرم رسید که آن جوان برای ذکر مصیبت حضرت ابوالفضل و مسلم (علیهما السلام) شرکت کرده بود، و الله اعلم.

خوابی درباره حضرت آقای بهجت

در حج سال ۱۴۱۹ هـ. ق هنگام طلوع فجر شنبه، سوم ذیحجه الحرام، در مکه بودم و این رؤیا را دیدم. مثل اینکه دو رشته به کمر آقای بهجت بسته شده که از یک رشته علم فقه و احکام فقاهت خارج می‌شد و از رشته دیگر علوم الهی، مثل علم النفس و علم المعرفه. (عرفان) او پیشاپیش می‌رفت و جمعی پشت سر او بودند و گروهی به آن دو رشته علم، مثل شیری که از پستان گاو می‌دوشند و بیرون می‌آورند، چسبیده بودند و می‌کشیدند و آنچه خارج می‌شد، علم فقه و علم النفس بود.

بعد از خواب بیدار شدم خداوند آن بزرگوار را رحمت کند و ما را موفق بدارد.



ص: ۱۵۶

رؤیای مشعرالحرام و حضرت آقای فاضل لنکرانی (ره)

در سال ۱۴۲۳ هـ. ق به خاطر بیماری و کسالتی که داشتم، پس از پایان اعمال روز چهاردهم ذی حجه از مکه معظمه به جانب

ایران برگشتم. شب سوم یا چهارم مراجعت بود که خواب دیدم در مشعرالحرام هستم و عده‌ای هم، حدود صد نفر، در جمع ما هستند. حضرت آیت الله فاضل لنکرانی هم در جمع ما بود و مردم هم سرگرم وظائف خود بودند. قرار بود که از مشعر پیاده حرکت کنیم. شبی تاریک بود. حضرت آقای فاضل فرمودند راه بیفتیم و دعاها را هم بخوانیم. چنین به نظر رسید که معظم له کتابی در دست دارد و مشغول خواندن دعاها شد. ولی خواندن دعا در چنین تاریکی‌ای ممکن نبود. در هر حال به راه ادامه دادیم و دعاها را هم می‌خواندیم. قابل ذکر است که در این سفر، نه بنده در مشعر بودم و نه جناب آقای فاضل.

رؤیای مکه معظمه در قم

چند روز پس از مراجعت از مکه معظمه، شب بیست و سوم ذیحجه الحرام خواب دیدم که در مکه هستیم و عازم جده شدیم و چون در پروازهای اول رزرو شده بودیم، در تلاش بودیم که گذرنامه‌ها را بگیریم و مهر خروجی بزنیم. در اینکه کدام یک از آقایان برای انجام این امور مناسب است در گفت‌وگو و مشورت بودیم که گفتند آقا جعفر فرزند آیت الله تبریزی نیز با جمعی از اصحاب بعثه عازم جده‌اند. گفتم اگر آقا جعفر هم عازم شده است، مشکل حل می‌شود. زحمت به ایشان و آقای مشکات که حاضر بودند،



ص: ۱۵۷

واگذار می‌شود. مقدمات کار انجام شد که ناگهان صفحه خواب عوض شد.

دیدم در قم هستم و آقا جعفر و چند نفر دیگر عازم مکه‌اند و می‌خواهند مستقیم به مکه بروند. در احرام از میقات بحث و گفت‌وگو زیاد شد؛ زیرا حاج آقا جعفر می‌خواست مستقیم به مکه برود و دیگر میقات نرود. گفتم مشکلی نیست خود آقای تبریزی، احرام قبل از میقات را با نذر جایز می‌دانند. همین‌جا نذر کنید و محرم شوید. اتفاقاً در این وقت در میدان ۷۲ تن قم بودیم. شایان ذکر است که جناب حاج آقا جعفر در آن سال به خاطر بیماری آیت‌الله تبریزی حج به جا نیاوردند و بعد از انجام عمره مفرده، به ایران برگشتند تا در خدمت والد به لندن بروند و مراقب حال آقا باشند. به نظر حقیر تعبیر خواب این است که هر چند حاج آقا جعفر به دلیل خدمت به پدر حج نرفتند، ولی ثواب حج تمتع به فضل الهی برای ایشان و سایر خدمتگزاران داده می‌شود.

خاطره منا و دعای کمیل و جوشن کبیر

شب جمعه، ۱۲ ذی‌حجه، شب نفر ۳ شب آخر که حجاج فردا بعد از ظهر از منا کوچ می‌کنند. ۳ بود. در حج سال ۱۴۲۵ ه. ق مقداری که از شب گذشت: از خیمه و محل بعثه بیرون آمدم و در یکی از شوارع منا در گوشه‌ای بین چادرهای پراکنده مختصر جایی پیدا کردم و نشستم. محل به حسب ظاهر مخفی بود. مشغول دعای کمیل شدم.



ص: ۱۵۸

چون از دعای کمیل فارغ شدم، با خود حدیث نفس می‌کردم که من هر چه از این بزرگواران ائمه معصومین (علیهم‌السلام) درخواست عنایت می‌کنم، التماسم به جایی نمی‌رسد. امشب خوب است در این گوشه دعای جوشن کبیر را که مشتمل بر هزار

اسم از حق تعالی است، بخوانم. بالأخره این همه اسم یکی از آنها مرا فرا می گیرد.

با حالت امید و رجا مشغول دعای جوشن کبیر شدم. وقتی به فراز ۹۸ یا ۹۹ رسیدم صدای کسی بلند شد و سلام کرد. من که سرگرم دعا بودم سر بلند نکردم. خواست با من حرف بزند که اشاره کردم صبر کن و دو فراز دیگر دعا را قدری بلندتر خواندم که او هم بشنود. از یک سو بینم که به قرائت دعای من اشکال می کند یا نه و از سوی دیگر بفهمانم که دوست ندارم رشته دعایم قطع شود. بعد از تمام شدن دعا به زبان عربی گفتم: «أَنْتَ تَنَامُ هُنَا؟» گفتم: «لَا فِي الْمُحَيِّمِ». خواست پولی به من بدهد. گفتم نیاز نیست. سر بلند کردم دیدم عربی است که مقداری از سر و صورتش را پوشانده است. نگاهی کرد و رفت. نفهمیدم چرا این عرب از بین این همه چادر نزد من آمد و از خوابگاهم سؤال کرد و چرا من درست به او جواب ندادم و چرا عطای او را نپذیرفتم.

خاطره باران سال ۱۴۲۵ ه. ق

یک ساعت بعد از ظهر از منا خارج شدیم و رهسپار مکه شدیم. ساعت ۲ به مکه مکرمه رسیدم و وارد منازل خود در محل معابده شدیم. طولی نکشید رعد و برق و باد و طوفان تمام منطقه را فرا گرفت. شدت طوفان ما را ترساند. کسانی که در حال حرکت به مکه بودند، گرفتار سیل و باران و طوفان شدید شدند. گفتند که در این حادثه بیش



ص: ۱۵۹

از سی نفر کشته شدند. دیگر حال و توانایی برای بیرون رفتن از منزل نبود. فردا صبح که قدری حال خوب شد، از منزل (فندق ابی نمی) بیرون آمدم و خواستم به مسجدالحرام بروم، دیدم سرتاسر خیابان را آب گرفته و اگر بخواهم آن طرف خیابان بروم، باید وارد آب شوم. مأموران شهرداری تا چند روز مشغول تمیز کردن و تخلیه کانالها بودند و این حادثه در ظرف تقریباً دو ساعت به وجود آمد. العظمه لله.

اهدای دو رکعت نماز در مسجدالحرام برای مرحوم آیت الله خویی (قدس سره)

پس از پایان اعمال عمره رجیبه ۱۴۲۰ ه. ق، شب سیزدهم رجب، شب میلاد مولا امیرالمؤمنین (ع) به مسجدالحرام مشرف شدم و در ضمن برنامه های معمولی، دو رکعت نماز هم به جا آوردم و ثواب آن را اهدا کردم به روح مطهر مرحوم آقای خویی (قدس سره). همان شب در عالم رؤیا در راهی به آن مرجع بزرگوار برخورد کردم. فرمودند ما در همین نزدیکی منزل شما هستیم و به چند خانه که دیده می شد، اشاره کردند. بعد گفتند: «من با شما یک کاری هم داشتم»، و به هر حال مطلبی بین ما گذشت. آن بزرگوار در عالم ممات هم راهنمایی می کند. خدای متعال او را رحمت کند.

قبرستان حجون

چهل سال قبل وارد درّه حجون شدم. دره ای که کوچک ترین اثری از مزار و قبر نداشت و جز تخته سنگ و پاره های شکسته کوه، چیز دیگری در آن نبود. در ابتدای این درّه مقداری تخته سنگ شبیه به قبر افتاده بود

که زن‌ها و دخترهای سیاه و کیود و گرسنه و فقیر آن دیار می‌گفتند این قبر حضرت خدیجه (علیهاالسلام) است. در انتهای دره صدها خروار تخته‌سنگ در دو نقطه نزدیک به هم، روی هم انباشته شده بود و همان زنان و بچه‌های بادیه‌نشین چادرهای خود را روی تخته‌سنگ‌ها انداخته، با اشاره می‌گفتند: «

هذا قبر ابوطالب والد علی و هذا قبر عبدالمطلب جدّ النبی (ص)». رفتن در این درّه و راه رفتن در زمین سنگلاخ آن بسیار مشکل بود. در هر حال حقیر و چند نفری که با من بودند در آن تاریخ کنار آن تخته‌سنگ‌ها به ارواح طیبه حضرت ابوطالب و حضرت عبدالمطلب و عبد مناف سلام دادیم.

ساعتی در جوار آن سنگ‌ها نشستیم و از شدت علاقه‌ای که به یگانه حامی پیامبر اکرم (ص) حضرت ابوطالب (ع) داشتیم به گرمی و داغی زمین و سنگ‌ها و تابش آفتاب توجهی نکردم و به‌طور خلاصه از حمایت‌های او در مکه از رسول‌خدا (ص) برای همسفران سخن گفتم و کنار قبر حضرت خدیجه ام‌المؤمنین (علیهاالسلام) عرض ارادت و تقدیم سلام کردیم. در آن تاریخ اگر همین سیاه‌سوخته‌ها و پابرهنه‌ها به انتظار یکی دو ریال آنجا نبودند، ما راه به‌جایی نمی‌بردیم. ولی دیدن همین بچه‌ها و زن‌های گرسنه و تشنه منظره‌ای دلخراش و جگرسوز بود. خداوند آنها را از این وضع نجات دهد و آنها را که حقوق این بیچارگان را می‌خورند و ضایع می‌کنند، به شدیدترین عذاب گرفتار کند.

اکنون محوطه قبرستان بسیار وسیع است و به دو بخش علیا و سفلا تقسیم شده است. روی مقبره نیز پل هوایی زده‌اند که یک طرف آن به سوی جده است و یک طرف آن به سوی عرفات.

به وسیله کانال تختانی وارد قسمت دوم قبرستان می‌شوید. تمام فضای مقبره محصور است و تمام صحنه به قسمت‌های مختلف تقسیم، و با عدد و شماره‌بندی مشخص شده است. مقبره حجون که در انتهای دره واقع شده، از صورت سنگلاخ بیرون آمده است. قبر حضرت خدیجه (علیهاالسلام) در ابتدای درّه با یک چهاردیواری تقریباً نیم‌متری محصور شده و صورت قبر در داخل این چهاردیواری به‌طور کامل، مشخص و معلوم است. داخل همین چهاردیواری صورت قبر کوچکی به صورت مربع کنار قبر حضرت خدیجه است که گفته می‌شود قبر قاسم فرزند آن حضرت است.

در انتهای دره دو صورت قبر به شکل مستطیل وجود دارد که ظاهراً یکی به نام حضرت ابوطالب (ع) و دیگری به نام حضرت عبدالمطلب است و تواریخ معتبر، این مطلب را تأیید می‌کنند. شاهد صدق دیگر آنکه وهابیون متعصب از نزدیک شدن به این قبور به شدت جلوگیری می‌کنند. نه فقط به خاطر نزدیک قبر رفتن داد و فریاد می‌کنند، بلکه از ورود به همان خط کمربندی که اخیراً دور مقبره الحجون است، جلوگیری می‌کنند.

بلی در مواقع خلوت، مثل ایام عمره و آن هم در خصوص مواقع مناسب، مثل اول صبح، می‌شود بر سر مزار حضرت خدیجه، ابوطالب، عبدالمطلب (علیهم‌السلام) حاضر شد و زیارتنامه خواند. الحمدلله حقیر بارها این توفیق را پیدا کردم و سال گذشته، یعنی سال ۱۴۲۵ه. ق با آقای خلیلی به این فیض نائل شدیم.

حضرت خدیجه ام المؤمنین و کرامت

در یکی از روزهایی که در مکه بودم، یک ساعت مانده به غروب رفتم به زیارت اهل بیت (علیهم السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام). اتفاقاً حجون خیلی دلنشین و روح بخش بود. غیر از چند نفر خدمه بنگلادشی که مشغول کارهای خود بودند، کس دیگر در حجون نبود. حقیر زیارات وارد شده در مناسک مرحوم شیخ (ره) را برای حضرات ابوطالب، عبدالمطلب، آمنه و خدیجه به عمل آوردم. نزدیک غروب شد خواستم برای نماز از مقبره خارج شوم ناگهان چند نفر از شیعیان هندوستان رسیدند و سلام کردند و از من تقاضا نمودند که ما را راهنمایی کنید یا کتاب زیارتنامه را به ما بدهید. من در فکر فرار بودم و می خواستم هر چه زودتر از قبرستان بروم که با التماس و خواهش چند نفر از دوستان اهل بیت روبه رو شدم. گفتم خودم زیارت این بزرگواران را برای شما می خوانم، به شرط اینکه خیلی مرا معطل نکنید: بسم الله الرحمن الرحیم. . . شروع کردم به خواندن زیارت حضرت خدیجه (علیها السلام). نخواستم این افراد با طی مسافت و زحمت، آن هم یک دفعه به این مقام مقدس رسیده دل شکسته شوند.

ناگهان یکی از دوستان قدیم که نزدیک ده سال او را ندیده بودم بالای سر ما حاضر شد. سپس دست در جیب کرد و مبلغ قابل توجهی به من داد و گفت که می خواهم این وجه را از من قبول کنی. من با آنکه نیاز داشتم، گفتم این چه پولی است؟ گفت خواهش می کنم رد نکنید و بپذیرید. من دوست دارم این وجه را به شما بدهم. ناچار وجه را پذیرفتم.



ص: ۱۶۳

آنچه برای من کرامت محسوب می شود اینکه من نخواستم شیعیان هندی دل شکسته شوند و با خوشحالی از خدمت حضرت خدیجه و اهل بیت بروند. خداوند هم در مقابل مرا به ملاقات این دوست قدیمی خشنود کرد. والسلام.

دفن اموات دو سال به دو سال

صبح نهم رجب با رفقای اهل بعثه به زیارت قبرستان حضرت ابوطالب (ع) رفتیم. عده زیادی حفار مشغول بالا ریختن خاک قبرها بودند. به یکی از حفارها گفتم چه کار می کنید؟! گفت مرده ها را هنگام دفن دوا می زنیم و بعد از دو سال همه خاک است. آنها قبرها را از نو می شکافتند و خاک های آن را بیرون می ریختند و دوباره به جای آنها میت جدید دفن می کردند. حقیر آرزو داشتم که در حرمین شریفین دفن شوم. اما وقتی این نحوه دفن و نبش را دیدم از آرزوی خود برگشتم. مگر اینکه جایی پیدا شود که این بلا را بر سرم نیاورند. والسلام.

زمزم دیروز و امروز

چهل سال پیش پس از طواف برای سعی عمره تمتع مهیا شدم و برای درک بعضی آداب مستحبه، سر چاه زمزم رفتم و دلو بزرگ از پوست و طنابی ضخیم از مواد درختی با چرخی از چوب که بر چاه نصب بود، به دست خود، دلو آبی از چاه کشیدم و وضو گرفتم. سپس رفتم برای سعی بین صفا و مروه.

اما در این سال های اخیر اثری از چاه زمزم در فضای مسجدالحرام



نیست و در طبقه تحتانی مسجد، مخازنی برای آب زمزم قرار داده و لوله کشی مفصّلی کرده و چند رشته آب به آنها متصل کرده‌اند و به جای آب زمزم به حجاج می‌دهند.

در سالن تحتانی مسجدالحرام، دفتری مخصوص برای آب زمزم معین شده و یک شیر باریک مثل شیر سماور روی چاه زمزم تعبیه شده که از آن شیر، قطره‌ای از آب زمزم در مخازن آب ریخته می‌شود. حقیر توانستم با التماس برای شفا یک لیوان از آب زمزم به دست آورم و همان یک لیوان را با تشریفات خاصی از مکه به ایران آوردم و به هر یک از اعضای خانواده یک قاشق از آن آب به قصد شفاء دادم و بحمدالله مؤثر بود.

مقصوره سیدتنا فاطمه (علیها السلام)

حدود پنجاه سال قبل، از بقیع مطهر بیرون آمدم و از طریق کوچه بنی‌هاشم که آثار معنویت و روحانیت از در و دیوار آن ظاهر بود، وارد مسجدالنبی شدم. اولین منظره‌ای که دیدم نقشی بود که بر مقصوره (اتاقک) حضرت زهرا (علیها السلام) جلب نظر می‌کرد و بر بالای آن با خطی زیبا نوشته شده بود: «هذه مقصوره سیدتنا فاطمه (علیها السلام)» شبکه و پنجره‌های ضریح مطهر همه باز بود و داخل ضریح، حجره حضرت زهرا (علیها السلام) و حجره منوره نبوی (ص) به خوبی دیده می‌شد. نه فقط حجره شریفه مشاهده می‌شد، بلکه بعضی اشیای عتیقه داخل هم دیده می‌شد؛ از جمله دو دستاس سنگی که حضرت در آرد کردن گندم و جو از آن استفاده می‌کرد و پیمان‌های از پوست. در بیرون حجره شریفه نزدیک به صفا در



زاویه فضای باز امروز، حدیقه و باغچه کوچکی بود که در آن سبزی کاشته بودند؛ به عنوان یادگار از زمان آن حضرت که در قطعه کوچکی سبزی می‌کاشته و حوضچه کوچکی در کنار حدیقه بود که به عنوان حوضچه زمان حضرت برقرار بود. ولی امروز به کلی اطراف و جوانب ضریح مطهر را از قفسه‌های قرآن پوشانده‌اند و داخل حجره شریفه یا اصلاً دیده نمی‌شود یا از طرف باب جبرئیل به سختی می‌توان از دور تماشا کرد.

داخل حجره شریف

گرچه حقیر بارها به زیارت حضرت صدیقه طاهره مشرف شدم، اما این توفیق نصیب نشد که داخل حجره منوره شوم. واعظ جلیل‌القدر آقای فاضل تبریزی این توفیق را داشتند که بر حسب نقل خودشان به صورت کارگر به این فیض نائل شدند. فرمود در یکی از سفرها وقتی وارد مسجدالنبی شدم، دیدم استاد و عمله مشغول عمران حجره منوره‌اند. من هم خودم را داخل در عمله کردم و خشت و گلی حمل می‌کردم تا توانستم وارد حجره شریفه بشوم. سنگی در حجره حضرت زهرا (علیها السلام) به عنوان سنگ قبر در زیر زمین منصوب بود که این جملات روی آن سنگ منقوش بود:

قال رسول الله (ص): فاطمة بهجة قلبی و ابناها ثمره فؤادی و بعلها نور بصری و الأئمة من ولدها أمناء ربی حبل ممدود بینة و بین الخلق من تمسک بهم نجی و من تخلف عنهم هوی.

شرحی بود مختصر از آنچه از حجره حضرت فاطمه (علیها السلام) مشاهده کردم.

حجره منوره رسول الله (ص)

اما حجره منوره رسول الله (ص) که همان خانه‌ای است که در آن ساکن بودند و مدفن شریف آن حضرت است، دارای ضریحی از فولاد است و تقریباً ۱۵ متر عرض و ۱۶ متر طول و در ضلع جنوبی طرف قبله قرار دارد. ضریح مطهر دارای سه طاق‌نما است که بالای طاق‌نمای وسطی این آیه منقوش است: (إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى). §حجرات: ۳.

در پایین این طاق‌نما سه پنجره باز دارد که از آن پنجره داخل حجره شریفه دیده می‌شود. قبر مطهر همان خانه‌ای است که حضرت در آن سکونت داشتند. روی آن خانه پرده‌ای به رنگ سیاه کشیده شده و روی آن پرده، سه نوار دیده می‌شود که ظاهراً بر پارچه دوخته شده و روی نوار اول مرقوم است: «
 هذا قبر سيدنا محمد (ص)» و روی دو نوار بعدی نام شیخین قید شده است.

قبر حضرت عبدالله والد النبی (ص)

در جانب غربی مسجدالنبی، مسجدی دو طبقه به نام مسجد فاطمه بود که در توسعه حرم تخریب شد و در فضای باز امروز قرار گرفت. همچنین در جوار مسجد، با مقداری فاصله در کوچه و بازارچه عوالی، بقعه حضرت عبدالله پدر گرامی پیامبر (ص) برقرار بود که حقیر بارها آن را زیارت کرده بودم که آن قبه و بارگاه را هم خراب کردند. در سالی که

مشغول تخریب و توسعه حرم بودند و بنا بود که مقبره حضرت عبدالله (ع) هم در تخریب قرار گیرد، حقیر و مرحوم سید علی بطحایی و آقای حاج محمود انصاری، نزد امیر بلدیة رفتیم و تقاضای حفظ آثار نبوی و مقبره حضرت عبدالله را کردیم. امیر به علمای بلد حواله کرد و گفت: «

راجع فی هذه المسئلة إلى العلماء». اما وقتی که به علما هم مراجعه می‌کردیم، می‌گفتند: «
 هذا أمر الأمير للتوسعة و ليس بأيدينا».

به هر حال آن قبه و بارگاه و مرقد را خراب کردند و فعلاً در فضای باز جانب غربی مسجدالنبی واقع شده است.

رؤیا

حج سال ۱۴۲۰هـ. ق شب ۱۷ ذیحجه الحرام در مکه معظمه خواب دیدم که اعضای بعثه یکی از مراجع معظم، در نقطه مرکزی منا نزدیک به مسجد خیف، پرچمی برافراشته‌اند و اعلام می‌کنند که باید نفر از این نقطه واقع شود. پرچمدار سیدی حدوداً شصت ساله و مریض احوال بود. من با بعضی از اهل بعثه گفت‌وگو کردم و گفتم چرا پرچم را به دست این آقا که مریض است دادند؟! باید پرچم را به یکی از آقایان که جوان‌تر و نیرومندتر است، بدهند و ضمناً نفر باید از منا واقع شود. اگر انسان

نزدیک جمرات باشد که آخرین نقطه منا است، می تواند به جانب مکه معظمه پس از زوال نفر کند و اشکال ندارد. ولی برای این خواب وجهی به نظر من رسید و آن اینکه حجاج محترم مسجد خیف را ترک نکنند؛ چرا که انبیا (علیهم السلام) در آن اقامه نماز کرده اند و محل خیمه رسول خدا (ص) بوده است. نماز خواندن در آن هم



ص: ۱۶۸

تأکید شده است. ولی اخیراً به خاطر بعضی مشکلات، حجاج از این فیض محروم می شوند. توفیق درک این موقف شریف را برای خود و حجاج محترم مسئلت دارم. والسلام

کرامه الدعاء فی المدینه المنوره

در یکی از روزهایی که در مدینه منوره مشرف بودم، نماز ظهرین را به حسینة آیت الله عمروی رفتم. هنوز اذان نگفته بودند و اندکی وقت باقی بود. حقیر یک شبانه روز نماز قضای احتیاطی به جا آوردم. سپس نماز ظهر خوانده شد و چون نماز عصر شروع شد، به قلبم خطور کرد که خوب است برای توسعه رزق در قنوت نماز دعای فضل را بخوانم و همین کار را کردم: « اللهم اغننی بحلالک عن حرامک، و بفضلک عن سواک »؛ «خدا مرا با روزی حلالیت از حرام، و با عطا و بخشش خود از دیگران بی نیاز کن».

نماز عصر هم تمام شد و مردم هم متفرق شدند. من هم خدمت آقای عمروی رفتم و ضمن عرض سلام و احوال پرسی، سؤالی چند درباره شهادای فخر و مشربه ام ابراهیم پرسیدم. ولی قبل از اینکه من طرح سؤال کنم، ایشان مبلغ زیادی پول در دست من گذاشتند.

بعد با خدای متعال مناجات کردم و عرض کردم: ای خدای کریم! تو دعایم را به این زودی مستجاب کردی، درحالی که من هنوز از این در حسینیه خارج نشدم.

در بعض اخبار مأثوره از ائمه (علیهم السلام) است که فرمودند: «

إذا دعوت فظن ان حاجتک بالباب »؛ «هرگاه دعا کردی، گمانت این باشد که حاجتت نزد در آماده است». ولی من در این مورد دیدم که هنوز در مکان دعا هستم و از در هم خارج نشدم و دعا مستجاب شد.



ص: ۱۶۹

کمبود امکانات مسلمانان

عصر روز یکشنبه، بیست و نهم ذیقعد، مردی به بعثه آمد و ضمن سؤالاتی کتابی خواست. او اهل خرمشهر، ولی مقیم دانمارک بود. گفتم آنجا چه می کنی؟ گفت آهنگری. گفتم وضع و امکانات آنجا چطور است؟ گفت از همه جهت، مسکن، خوراک و پوشاک، خوب است. ولی وضع دینی خوب نیست. ۲۵ سال است که من در دانمارک به سر می برم و در طول این مدت به تدریج از کشورهای مختلف اسلامی، مثل عراق و افغانستان عده ای آمده اند و فعلاً با فعالیت زیادی که شده دو حسینیه داریم. ولی کتاب و کتابخانه نداریم و وضع تحصیل بچه ها هم خوب نیست. سخنران خوبی نداریم. مردم آنجا مسیحی هستند.

زندگی در دانمارک برای کارگر موقت خوب است، ولی برای زندگی دائمی خوب نیست. والسلام.

سخت‌گیری وهابیون

در سال ۱۴۲۰ه. ق توقف ما در مدینه منوره دوازده روز بود. در تمام این مدت زائران بقیع مطهر را از توقف در قسمت سایبان بقیع منع می‌کردند. مأموران سر راه را می‌گرفتند و می‌گفتند: «

توقف هنا ممنوع». بعضی هم می‌گفتند: «

لا- یجوز» و تمام زائران را مقابل تابلوی بزرگ و مقابل آفتاب نگه می‌داشتند. البته این توقف برای علاقه‌مندان اهل بیت (علیهم‌السلام) شیرین و گوارا بود. اما وهابیون به آن هم مایل نبودند و می‌گفتند: «فقط سلام! برگردید. زیارت ممنوع! صدا بلند کردن ممنوع! گریه ممنوع! نزدیک خط رفتن ممنوع!» ولی این روز آخر ماه ذی‌قعدة که دیدند



ص: ۱۷۰

ایرانی‌ها عازم مکه شدند و مدینه از ایرانی‌ها خلوت شده، سایه‌بان را آزاد کردند و گفتند: «توقف زیر سایه‌بان مانع ندارد». خداوند این گروه متعصب و متحجر را هدایت کند و اگر قابل هدایت نیستند، ریشه کن کند. خبثت و سخت‌گیری این فرقه به حدی است که گاهی حرام حرام راه می‌اندازند و از توقف در ایوان بقیع هم، بلکه از فضای باز بیرون و اطراف ایوان هم جلوگیری می‌کنند. بلکه اگر دو نفر یا چهار نفر در فضای بیرون با هم نشسته زیارت بخوانند، جمع آنها را به هم می‌زنند و آنها را متفرق می‌کنند. اوایل شب هم چراغ‌های فضای باز را خاموش می‌کنند.

این سخت‌گیری‌های خارج بقیع است. اما داخل بقیع و کنار قبور مطهر اهل بیت، شدیدتر است. کنار هر قبری چند نفر افغانی وهابی و سعودی را وادار کرده‌اند که مرتب شیعه را مذمت کنند. می‌گویند: «

فقط قولوا السلام علیکم یا اهل البقیع رحمکم الله، ثم ارجعوا غیر ذلک کله بدعه»، از خبثت‌های وهابیون آنکه قبر عثمان را مرمت کرده و ایوانی برای آن قرار داده‌اند و صورت قبری برای او ساخته‌اند. اما قبور اهل بیت (علیهم‌السلام) به همان خرابی سابق باقی است.

در محل اصلی قربانی کنید

سال ۱۴۲۲ه. ق بود که به حج مشرف شدم و در این رابطه رؤیایی از حضرت آیت الله العظمی آقای اراکی (قدس سره) دارم. خواب دیدم که از حرم حضرت رضا (ع) بیرون آمدم و در انتظار



ص: ۱۷۱

همسفر خود بودم که ناگهان دیدم حضرت آیت الله اراکی (قدس سره) از حرم مطهر، شاد و مسرور، خارج شد. خیلی چالاک و زرنک به نظر می‌رسید. چهره منوری داشت. نزدیک ایشان رفتم و سلام کردم. عرض کردم آقا به حمدالله خیلی خوشحال و مبتهج و با تبسم هستید؛ پس دعا کنید که انشاءالله حضرت ولی عصر (عج) را ملاقات کنیم. فرمودند: «بله». بعد فرمودند: «شما امسال مکه مشرف می‌شوید. قربانی را در همان محل اصلی در منا قربانی کنید. اتفاقاً حجاج اکثراً به قربانگاه‌های جدید

هجوم می آورند و خود منا خلوت است. شما آنجا قربانی کنید». عرض کردم ان شاء الله دستور شما را انجام می دهم. این خواب در ماه ربیع الثانی سال ۱۴۲۲ ه. ق واقع شد و ذکر این خواب در اینجا به ملا حظہ چند امر است؛ یکی آنکه آن مرحوم با نشاطی خاص و چهره‌ای روشن و برای ملاقات حضرت بقیة الله، با عنایت خاصی فرمودند: «بله باید برای ملاقات دعا کنیم».

دوم آنکه شش ماه قبل از فصل حج فرمودند: «شما امسال به حج مشرف می شوید».

سوم آنکه فرمودند: «شما قربانی را در محل اصلی قربانی کنید». اتفاقاً نظر ایشان در قربانی این است که اگر قربانی در منا ممکن باشد، ولو مع التأخیر، باید قربانی را به روز سیزدهم و بعد موکول کرد تا قربانی در منا واقع شود و حلق را همان روز عید انجام داد.

خداوند همه علاقه‌مندان را به زیارت حرمین شریفین موفق فرماید. والسلام.



ص: ۱۷۲

تحویل سال در جوار تربت حضرت ابوطالب و خدیجه (علیہما السلام)

روز دوشنبه ۱۴ ذی حجه مقارن شد با اول فروردین ۷۹. من هنگام تحویل سال در جوار تربت اهل بیت (علیہم السلام) بودم. لحظه تحویل سال را به دعا برای مسلمانان گذراندم. نیم ساعتی روی سکوه‌های حجون نشستم. هوا مساعد بود و حجون هم خلوت. با خود حدیث نفس می کردم که اگر مرا هم اینجا کنار قبر حضرت خدیجه دفن می کردند، مایل بودم همین لحظه بمیرم و در این بقعه شریف دفن شوم. اما مع الاسف که راهی وجود ندارد. والسلام.

خواب حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای کیایی نژاد دام عزه

صدیق معظم و بزرگوار جناب آقای کیایی نژاد، عضو فقهی بعثه مقام معظم رهبری، فرمودند در دهم اسفند ۷۸ در مدینه منوره خواب دیدم که گذرنامه‌های کربلا به دست شماست و من هم آمدم نزدیک شما و درخواست گذرنامه کربلا کردم. گذرنامه من مشکلی داشت که شما آن مشکل را برطرف کردید و گفتید: «بیاید اینجا این نقطه را انگشت بزنید» و من هم عمل کردم.

از خدای متعال می خواهم که همه علاقه‌مندان را به زیارت اعتاب مقدسه نائل بفرماید. شاید این خواب به خاطر همان دعایی باشد که این حقیر در اماکن مقدسه برای تشرف مؤمنان کردم و آن را وظیفه خود می دانم.

دعاء جامع غیر مأثور

سفر هفتم حقیر برای حج تمتع، سال ۱۳۹۲ ه. ق بود؛ یعنی بیش از چهل سال پیش. شش سفر هم پیش از آن مشرف شده بودم. در یکی از



ص: ۱۷۳

ساعات تشرف به مسجدالحرام توفیق حاصل شد آیاتی از قرآن کریم تلاوت کردم. آخر آن مصحف دعایی ذکر شده بود که به نظرم جامع و کامل آمد. هرچند ماثور بودن آن معلوم نبود. بلکه آثار اقتراح و جعل در آن مشاهده می‌شد. به هر حال گمان می‌کنم به قصد رجا خواندن آن اشکالی نداشته باشد؛ آن دعا این است:

اللهم ارزقنا بكل حرف من القرآن حلاوة، و بكل جزء من القرآن جزاءً. اللهم ارزقنا بالألف ألفه، و الباء برکه، و بالتاء توبه، و بالثاء ثواباً، و بالجيم جمالاً، و بالحاء حكمه، و بالخاء خيراً، و بالذال دليلاً، و بالذال ذكاءً، بالراء رحمه، و بالزاء زكوه، و بالسین سعادة، و بالشین شفاء، و بالصاد صدقا، و بالصاد ضياء، بالطاء طرواه، و بالظاد ظفراً، و بالعين علماً، و بالغین غناءً، و بالفاء فلاحاً، و بالقاف قربه، و بالكاف كرامة، و باللام لطفاً، و بالميم موعظةً، و بالنون نوراً، و بالواو وصلةً، و بالهاء هدايةً، و بالياء يقيناً.

توصیه سید ابوطالب به طواف برای حضرت ابوطالب

شبی در مکه معظمه خواب دیدم که سید بزرگوار و عالم جلیل‌القدر آقای حاج سید ابوطالب محمودی گلپایگانی نزد من آمد و گفت: «شما علاوه بر آن طواف‌ها یک طواف هم به قصد حضرت ابوطالب (ع) به جا آورید».

این خواب از خواب‌های صادقه‌ای است که بی‌نیاز از تعبیر است؛ زیرا حقیر در کتاب «قبل از حج بخوانید» روایتی ظاهراً از کافی نقل کردم که امام صادق (ع) به داوود زقی فرمود: برای حل مشکل خود یک طواف و دو رکعت نماز به نیت حضرت عبدالله، پدر گرامی پیامبر و یک



ص: ۱۷۴

طواف و دو رکعت نماز برای حضرت عبدالمطلب و یک طواف و دو رکعت نماز برای حضرت آمنه و یک طواف و دو رکعت نماز برای فاطمه بنت اسد به جا آورد. بعد از دو سال که از این خواب گذشت و کتاب «قبل از حج بخوانید» تجدید چاپ شد در تفحص و تتبع بیشتری که کردم اتفاقاً کتاب من لایحضره الفقیه صدوق را دیدم که در آن علاوه بر آن چهار طواف یک طواف هم برای حضرت ابوطالب (ع) ذکر شده بود. از این رو در چاپ‌های بعدی این اضافه را از نسخه فقیه ضمیمه کردیم.

حج سال ۱۴۱۶ ه. ق و سید پریشان حال

صبح سیزدهم ذیحجه تازه از خواب برخاسته بودم و برای خوردن صبحانه آماده می‌شدم که سیدی معّم وارد شد و به نظر افسرده و غمگین می‌آمد. گفتم بفرمایید، صبحانه هم حاضر است. گفت آقا من نه دیگر خواب راحت دارم و نه آرامش؛ یکی می‌گویند در این حد طواف کن و دیگری می‌گویند باید طواف در چند ذراعی بیت باشد. من مقلد یک مرجع هستم و عیالم مقلد مرجع دیگر و نمی‌دانم زرم بر من حلال شده یا نه.

اگر این پانزده مناسک را بگذارند خدمت امام زمان (عج) آیا همه را تأیید می‌کند یا یکی را! ما چه خاکی به سر کنیم! چرا این علما فکری برای این مردم نمی‌کنند!

حقیر آن سید محترم را دلداری دادم و موجبات آرامش خاطرش را فراهم کردم و گفتم وقتی حجت شرعی برای شما محقق شود که فلان



ص: ۱۷۵

مرجع جائزالتقلید و اعلم است، اشکالی در حج شما نیست و همچنین درباره عیال شما و سایر افراد همین بحث جاری است. ناگفته نماند که در آن دوره پانزده مناسک وجود داشت. ولی امروز از مرز بیست مرجع هم گذشته است. یادم است که سال ۱۴۲۵هـ. ق بیست بعثه در مکه برقرار بود و شاید اکنون بیشتر هم شده باشد. والسلام.

قصه واقعی

سال ۱۴۱۵هـ. ق حقیر به طور عادی زائر حج شدم. علت هم این بود که حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره) رحلت کرده بودند و بیشتر بعثه‌های حج از حقیر دعوت کردند که در بعثه‌ایشان باشم. در آن شرایط پذیرفتن بعثه‌ای غیر از بعثه رهبری و بیت مرحوم آقای گلپایگانی برای من سخت بود. اتفاقاً در آن سال ده بعثه در مکه برقرار بود و چون زائر عادی بودم، در کاروان تنها و بی رفیق بودم. البته با اهل کاروان محشور بودم، ولی در رفت و آمد تنها بودم. عصر یکی از روزها در مکه معظمه تنها به مسجدالحرام رفتم و از باب‌السلام وارد شدم و در طرف چپ مدخل ورودی مسجد، در مسقفات نشستم. چند رکعت نماز و کمی دعا خواندم و در فکر بودم که در این لحظات دعا بخوانم، یا صحیفه سجادیه یا قرآن تلاوت کنم؛ کدام مناسب‌تر و بهتر است. همچنین در انتظار نماز عصر یا مغرب، در صفی که از حجاج سرزمین‌های مختلف تشکیل شده بود، نشسته بودم. گاهی هم با خود حدیث نفس می‌کردم، درباره آن خلق عظیم که مسجدالحرام را پر کرده و هر کدام، با خدای خود راز و نیاز می‌کند. با خود گفتم آیا میان این جمعیت میلیونی ممکن است آقا نظری



ص: ۱۷۶

هم به ما کند. زبان حال این بود «ما للتراب و رب الارباب» و سرم روی زانو بود. در همین حال که سرم روی زانو بود، کسی جلوی من به حالت تجافی نشست و گفت: «دعا کن!»، یا گفت: «أدعُ الله». سر بلند کردم دیدم عربی است عبا به دوش و پارچه‌ای هم بر سر انداخته و درست چهره‌اش پیدا نیست. بعد مرا بغل کرد و فشار داد و برخاست. خواستم بیرسم شما اهل کجایید که هستید و نامتان چیست؟! تا آمدم برخیزم، او رفت. متوجه شدم که به طرف کوه صفا رفت. قبل از جدا شدن نظرم به پاهای او افتاد که برهنه بود و شبیه پاهای عرب بیابانی بود.

این قضیه به اینجا تمام نشد. چند روز بعد که به ایران برگشتم، روز اول یا دوم مراجعت بود که خدمت حضرت آیت الله بهجت (ره) رسیدم؛ چون معمولاً روزی یک ساعت منزل معظم له می‌رفتم. برای بررسی نامه‌ها، مسائل و استفتاءها بر معظم له وارد شدم و سلام کردم. جواب سلام دادند و در محضرشان نشستم با چهره باز و تبسم فرمودند: «الحمد لله که خدمت آقا هم رسیدی».

منظره‌ی اعجاب انگیز در بقیع

در یکی از سفرهای حج در مدینه منوره منظره‌ای دیدم که برای من اعجاب‌انگیز بود. معمولاً حجاج بعد از نماز ظهر و عصر به منزل خود می‌روند و ناهار می‌خورند و سپس کمی استراحت می‌کنند. ولی حقیر بسیار اتفاق می‌افتاد که وقتی آنها استراحت

می کردند، برمی خاستم و به تنهایی به طرف حرم نبوی و بقیع مطهر می رفتم. در یکی از این روزها به جانب بقیع مطهر رفتم. تقریباً ساعت دو بعد از ظهر بود. در این هنگام



ص: ۱۷۷

هوا به شدت گرم است؛ به همین دلیل کوچه و خیابان، به ویژه اطراف بقیع خلوت بود. آمدم پشت دیوار بقیع مقابل قبور مطهر مشغول خواندن زیارت شدم. در اطراف من چند نفر به طور پراکنده و با فاصله های زیاد به چشم می خورد. حقیر سرگرم برنامه خود بودم و چشم به قبور مطهره دوخته بودم که ناگاه دیدم زنی باحجاب، متانت و وقار خاصی از طرف بلندی های مشرف به قبور پیدا شد و به تدریج از بلندی ها پایین آمد و وارد بقعه مطهر گردید. نگاهی به قبور ائمه (علیهم السلام) و نگاهی به قبر حضرت فاطمه بنت اسد کرد و با اندکی درنگ دست روی قبور گذاشت. بعد از همان راهی که ظاهر شد، برگشت و من نفهمیدم که این زن به تنهایی از کجا وارد بقیع شد. آن هم با سخت گیری هایی که وهابیون درباره زن ها دارند؛ چنان که مدام می گویند: «

لعن الله زوارات القبور»؛ «زن های زیارت کننده قبور مورد لعن هستند». با خود می گفتم که چطور یکی از نگهبانان او را ندیده است؟! از این رو درصدد برآمدم ببینم که در طرف مغتسل باز است یا نه. دیدم در بسته بود!

هیئت بررسی مناسک

در حج سال ۱۴۲۵ه. ق دو شب پی در پی در مکه معظمه خواب دیدم که جمعی در مجلسی نشسته اند و به نظر می آمد که اهل نظر و تحقیق باشند. آقایان مراجع فعلی، جزوه و نوشته خود را می آوردند و بر جمع و آن هیئت عرضه می کردند. کتاب یکی از آقایان فقط شامل فصل طهارت بود و از فقیه دیگر فقط فصل قضا را داشت.

در میان رساله هایی که عرضه شد، کتاب یکی از فقهای بزرگوار بود



ص: ۱۷۸

که بیشتر مورد توجه واقع شد و یکی از آن گروه تحقیق گفت: «این رساله، تمام دوره فقه است» و دیگری گفت: «این رساله متضمن اکثر ابواب فقه است». من کتاب را گرفتم نگاه کردم و پس از تأمل گفتم مثل اینکه تمام دوره فقه بین الدفتین موجود است. خلاصه در عالم رؤیا کتاب آن آقا بیشتر جلب نظر کرد و عجب این بود که دو شب پی در پی این منظره با مختصر تفاوتی پیش آمد. خداوند برکات فقها و مراجع ما را مستدام بدارد.

دعوا پس از حج

ظاهراً این قصه در اولین سفر حج بنده که از راه اردن هاشمی بود و چند روزی هم در شام توقف کردیم، اتفاق افتاد. پس از پایان حج، باز از راه اردن برگشتیم و چند روز برای زیارت حضرت زینب و رقیه (علیها السلام) مشرف شدیم و جمع زیادی از همسفران در این سفر از اهل قم و خصوصاً از اهل جمکران بودند.

یکی از رفقا سید نجیب و محترمی از اهالی گذر جدای قم بود. یکی دیگر از این همسفران کاسب بزّاز در محله سیدان قم

بود. ولی آدم تند و عصبانی و قدری بد دهان بود. روزی من در اتاق خود نشسته بودم که صدای فحاشی و دعوایی از اتاق همجوار به گوش رسید. معلوم شد که این دو نفر آقای از حج برگشته، بر سر چند متر شال شامی خریداری شده دعوا می کنند. آن سید می گفت: من این شال را برای چند نفر سادات خریدم که برای آنها هدیه ببرم. آن آقای دیگر که بزاز بود، می گفت ما این شال را با هم خریدیم؛ باید تقسیم کنیم. البته شال پارچه



ص: ۱۷۹

مرغوب بود. آن سید گفت اصلاً من این پارچه را آتش می زنم؛ نه من پارچه می خواهم نه تو! آن یکی می گفت: تو غلط می کنی که بسوزانی! در این موقع بنده رفتم جلو و گفتم حج شما دو بزرگوار قبول است؟! شما هنوز در سفر حج هستید و به وطن برنگشته اید که این طور رسوایی در آورده اید؟!

فحش و دعوا بر سر چند متر شال شامی بود که ظاهراً سید برای ارحام خویش گرفته بود و آن بزّاز حریص به فکر فروش این چند متر شال بود که در ایران با قیمت زیادتری بفروشد. القصة آنچه گفتم مضمون این روایت بود: « علی الحاج نور الحج ما لم یذب » .

از مبشرات است

ظاهراً سال ۱۴۰۰ ه. ق بود که با چند نفر از اهل آباده شیراز همسفر بودیم. در آن سال حقیر روحانی کاروان آقای حاج حسن اسعدی گلپایگانی بودم. در ایام منا در چادر نشسته بودیم و به نظرم که مصیبت حضرت ابوالفضل (ع) خوانده شد. در خاتمه نیز درباره قربانگاه بحث شد که محل قربانگاه را تغییر داده اند یا در مقام تغییرند و اگر چنین شد، درباره قربانی وظیفه چیست؟ هنگام ذکر مصیبت حضرت ابوالفضل (ع) یا بعد از مرثیه بود که ناگهان چند عرب وارد خیمه شدند، درحالی که جای خود ما هم تنگ بود. یکی از آنها شال سبز بسیار زیبایی به سر بسته بود و تحت الحنک هم انداخته بود؛ باچهره ای نورانی و بسیار جذاب و دوست داشتنی؛ حدود چهل پنجاه ساله. من اصلاً متوجه نبودم که اینها از کجا و به چه مناسبت به چادر ما آمدند. از صحبت هایی هم که شد،



ص: ۱۸۰

چیزی در خاطر من نیست، فقط اینکه آن سید رشید و نورانی گفت: «وقتی قربانی در منا میسر نباشد، چه فرق می کند که در وادی محسر باشد یا در مکه، و سهم فقراء را هم بدهند». من از گفته او به نظرم رسید که این سؤال را از آقای خوئی بپرسم. در این هنگام او گفت: «بلی اگر این سؤال را از آقای خوئی کنید، خوب است». یادم نیست که چیزی در چادر و خیمه ما خوردند یا نه! خداحافظی کردند و رفتند.

حقیر پس از ساعتی که آنها رفتند، حال تبه و بیداری برایم حاصل شد که این سید و همراهان چه کاره بودند و از کجا آمدند؟! بعضی گفتند اینها اهل عراق هستند و همه ساله به مکه می آیند. الغرض بعد از مراجعت درباره ذبح قربانی سؤال کردم و استفتا نمودم؛ جواب دادند: «هر کجا بهتر به وظیفه عمل شود» .

خاطره آتش سوزی در منا

در آن سال روحانی کاروان آقای حاج شیخ حسن اسعدی بودم. پس از رسیدن به منا و چند ساعتی استراحت، عده‌ای عازم رمی جمرات شدند و بنا شد که آقای اسعدی با گروه زنان و با کمک دو نفر از کارمندان کاروان برای رمی جمرات برود. حقیر هم با چند نفر رفته رمی جمره عقبه و برگشتم. نماز ظهر و عصر را در خیمه به جا آوردم و بعد از نماز هر کدام در گوشه‌ای نشسته، یا خوابیده، منتظر آوردن غذا بودیم. شاید ساعت ۵/۲ بعد از ظهر بود که صدای انفجار کپسول به گوش رسید. مردم بهت‌زده و متحیر بودند که انفجار دوم و سوم نیز به وقوع پیوست. اتفاقاً در آن ساعت باد شدیدی می‌وزید و آتش را به اطراف و جوانب



ص: ۱۸۱

پراکنده کرد. به نظر می‌رسید که اداره آتش‌نشانی چنین چیزی را پیش‌بینی نکرده بود؛ زیرا امکانات کافی نبود و چادرها هم خیلی نزدیک به هم و طناب خیمه‌ها نیز در هم تنیده و راه عبور و مرور را بسته بود. با بلندگو اعلام کردند: «اصعدوا الی الجبل»؛ «از کوه‌ها بالا بروید». هر کس پای چابک داشت با زحمت و وحشت از این سو به آن سو می‌دوید و فرار می‌کرد. بعضی میان بندهای چادرها افتادند و مجروح شدند و بعضی هم خود را به کوه رساندند. حقیر هم مانند دیگران از خیمه بیرون آمدم و سرگشته و حیران به طرفی فرار کردم و بعد از دو ساعت به دره‌ای رسیدم و از آتش مصون ماندم. گفتند اینجا وادی مشعر الحرام است.

من وسط دو رشته کوه خسته و تشنه نشستم؛ نه آبی بود و نه امکانات دیگر. کم‌کم متوجه شدم که من بیش از یک لنگ احرام بر تن ندارم و بدنم برهنه است. در ضمن تا نزدیک غروب هم بادهای شدید می‌وزید. در این بین کپسول‌ها هم یکی پس از دیگری منفجر می‌شد و صدای ناله و فریاد از داخل منا برمی‌خاست. اما چون خودمان وحشت‌زده و مضطرب بودیم، از مصیبت سخت اهل منا بی‌اطلاع بودیم. تا فردا صبح را در همان وادی مشعر به سر بردم. یادم نیست که نماز مغرب و عشا و نماز صبح را با وضو به جا آوردم یا با تیمم.

صبح یازدهم، بعد از نماز صبح به تدریج از مشعر خارج شدم و به طرف منا و به وادی محسر رفته. تعدادی از خیمه‌های ایرانی‌ها نزدیک وادی محسر و اول منا بود که از حادثه آتش‌سوزی در امان بودند.



ص: ۱۸۲

اتفاقاً کاروانی که به آن برخورد کردم، مربوط به شهرستان اراک بود که مدیر کاروان آن آقا حاج شیخ حسین عزتی، و اهل گلپایگان بود. من او را می‌شناختم و او هم مرا می‌شناخت؛ چرا که مدتی در ادبیات و منطق شاگرد من بود. او وقتی مرا به این حال آشفته دید، پیراهنی برای من آورد و صبحانه مختصری هم خوردیم. در کاروان آقای عزتی آشنای دیگری هم به نام آقای حبیبی‌بیات، فرزند حاج قدیرخان که اهل یکی از روستاهای اراک بود، پیدا شد. بالاخره خداحافظی کردم و گفتم باید بروم بینم چه بر سر کاروان آمده. اتفاقاً آن سال خواهر خودم هم در کاروان بود و با گروه زنان برای رمی جمره رفته بود. نزدیک منا که رسیدم دیدم همه جا سوخته و خیمه‌ای برپا نیست. سیاهی تمام زمین منا را فرا گرفته و معلوم نیست محل خیمه‌های ما کجاست! کم‌کم به نفراتی برخورد می‌کردم که از کشته شدن بسیاری زنان و مردان خبر می‌دادند. گریان و دلشکسته و از پافتاده خود را به جمره عقبه رساندم. از حسن اتفاق یکی از خدمه کاروان آقای اسعدی که نزدیک جمره، روی بلندی ایستاده بود، مرا دید و صدا زد آقای حاج شیخ کجا بودی که از دیشب تا حالا همشیره خودش را کشته و اهل کاروان

همه ناراحت بودند؟! آنها فکر می کردند که من هم جزء مصدومین و کشته ها هستم. با ملاقات خدمه کاروان، به ویژه آقای حاج حسن تاجداری آرامش به کاروان برگشت و بحمدالله کسی از اعضای کاروان ما مصدوم نشده بود. عده ای در جمرات بودند، که در آن محل ساختمان وجود دارد، جمعی هم به کوه پناهنده شده بودند و زن ها هم شب را در جمرات به سر برده بودند.



ص: ۱۸۳

حادثه منا دلخراش و مصیبت بار بود. بسیاری از حجاج عزیز گرفتار آتش شدند و سوختند و عده زیادی زیر دست و پای فراری ها و در میان بندهای چادر از بین رفتند. از خدای متعال مسئلت داریم که همه بندگان را از این گونه مرگ ها در امان دارد و از تقصیر ما درگذرد و به مسئولان مملکت سعودی نیز آگاهی و تنبه بیشتری عنایت کند.

خاطره تلخ دیگر برای حجاج ایران

ششم ذی حجه بود که حجاج خودشان را برای انجام حج مهیا می کردند. تظاهراتی علیه جنایات آمریکا و اسرائیل برگزار شد و کاروان های ایران، از نقاط مختلف مکه، زن و مرد، در گروه های صد نفری و دویست نفری به محل تظاهرات که میدان معاهده بود، حاضر شدند. سرتاسر میدان معاهده تحت کنترل کاروان های ایران بود. محل بعثه حضرت آیت الله گلپایگانی هم در معاهده بود و مناظر پرهیجان کاروان ها و صدای تظاهرات و شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل فضای مکه را پر کرده بود؛ پرچم ها و علم ها با رنگ های مختلف و شعارهای گوناگون منظره دیگری به وجود آورده بود. تا وقتی جمعیت در میدان معاهده بود، مشکلی از طرف پلیس سعودی پیش نیامد. اما پس از مدتی مسئولان ایرانی اعلام کردند که به سوی مسجدالحرام بروند. بعد معلوم شد که مسئولان سعودی، مسئولان ایرانی را تهدید به حادثه کرده و آنها را از رفتن به مسجدالحرام منع کرده بودند. اما آقایان منع و تهدید را نادیده گرفته بودند. این درست بود یا نادرست، ما نمی دانیم! بالاخره موج جمعیت با شعار و تظاهرات به سوی



ص: ۱۸۴

مسجدالحرام رفت و در میدان سلیمانیه، نزدیک مسجد جن، بین پلیس و بعضی حجاج درگیری شد. مأموران از بالای جسر سلیمانیه به حجاج تیراندازی کردند. دست کم ششصد نفر از حجاج ایران کشته و عده زیادی هم مصدوم، و بسیاری به شدت مجروح شدند؛ چون انسجام کاروان ها به هم خورد، زائران ضعیف و سالخورده، به ویژه زنان، متحیر و سرگردان شدند و نمی دانستند که از کجا بروند و چگونه فرار کنند! بسیاری از آنها پنج کیلومتر مسافت را برای این تظاهرات پیموده بودند. بالاخره فاجعه بسیار بزرگی بود.

خاطره ای از محضر آیت الله العظمی شاهرودی

آن بزرگوار با جمعی از اصحاب به مکه مشرف شده بودند و در محل شارع الفلق، در منطقه طاهر مغازل مطوف شیعیه منزل گرفته بودند. سال های اولی بود که حقیر به مکه مشرف شده بودم. به منزل ایشان رفتم تا درباره خروج از مکه مسئله ای از

ایشان بیرسم. مسئله را که مطرح کردم، بین حاضران بحث و گفت‌وگو بالا گرفت. برخی گفتند عدم جواز مربوط به خروج از مکه است و بعضی دیگر، میزان خروج از حرم. عده‌ای دیگر گفتند میزان خروج به قدر مسافت شرعیه است و نظر دیگر اینکه میزان خروج به محل قریب و بعید است.

حضرت آیت الله (قدس سره) تبسمی کردند و فرمودند: فرزندجان ما تازه وارد شدیم و هنوز اثاثیه را باز نکردیم! باید به کتاب مراجعه کنیم! شما فردا بیایید تا جواب مسئله شما را بدهم. مرا دعای خیر کردند و مرخص شدم.



ص: ۱۸۵

تخریب مهدیه بعد از سخنرانی آقای فلسفی (ره)

مهدیه ایرانی‌ها نزدیک بقیع و ابتدای شارع نخاوله، و مرکزی بود برای اجتماع ایرانی‌ها و حل و فصل مشکلات دینی و محلی برای تبلیغ مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام). در سفری که خطیب توانا و زبان گویای اسلام، جناب آقای فلسفی (ره) به مدینه منوره داشتند، خطابه‌ای آتشین و سخنرانی جامعی درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) ایراد کردند. ولی سعودی‌ها نپسندیدند. سرانجام اصل حسینیه را تصرف کردند و مدتی تعطیل بود و بعد به کلی از بین بردند.

تخریب حسینیه شیخ عمروی

حسینیه شیخ عمروی، نمونه‌ای از خدمات ارزشمند این عالم جلیل بود که در دست طلاب و زائران مدینه منوره قرار داشت و محل مطالعه و مباحثه طلاب بود. همچنین طلاب و زائرانی که منزل نداشتند، برای سکونت از این حسینیه استفاده می‌کردند. ایشان حداقل یک وعده نماز جماعت را در آنجا برگزار می‌کرد. یک شب، تعدادی ایرانی به حسینیه آمدند و عرض ارادت به ساحت مقدس امام حسین (ع) نمودند و ضمناً با جناب آقای عمروی (ره) نیز ملاقاتی داشتند. بعد از اقامه نماز شعار مرگ بر شاه و مرگ بر اسرائیل و آمریکا سر دادند و فضای حسینیه و اطراف، از این شعار پر شد. پلیس دخالت کرد و اجتماع را به هم زد و پراکنده کرد و هرچه کتاب در حسینیه بود، به تاراج بردند و در حسینیه را قفل کردند. بعد هم اصل حسینیه را محو کردند. بعثه حج آیت الله العظمی گلپایگانی هم که در آن سال در بیت آقای عمروی بود، از هم پاشیده شد و ناچار شدیم به محل دیگر برویم.



ص: ۱۸۶

ضرب و شتم اعضای بعثه آیت الله گلپایگانی

سال بعد از تعطیلی، در محل بعثه حضرت آقای گلپایگانی در میدان سلیمانیه مکه، آقای موسوی خوینی‌ها سخنرانی کرد و شعار مرگ بر آمریکا سردادند که در پی این اقدام بعثه را تعطیل کردند و اعضای بعثه را کتک زدند. حقیر و حضرت حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمدتقی وحید گلپایگانی، امام جماعت مسجد انصارالحجه تهران را بازداشت کردند و تا نزدیک سحر در کلانتری جنب بعثه در بازداشت به سر بردیم. در کلانتری دو نفر از افغانی‌های وهابی را آوردند که با ما مباحثه کنند.

آنها نیز مسئله سب خلفا، متعه و چند مسئله دیگر را مطرح کردند. ما هم به طور مختصر با آنها گفت و گو کردیم. بالاخره بعد از مدتی ما را آزاد، و در بعثه را باز کردند.

سکته حاجی قزوینی در کوه حرا

در یکی از سفرها چند بار به غار حرا رفتم و دو رکعت نماز در خود غار به جا آوردم و برای عموم مؤمنان دعا کردم. یک بار که تقریباً دو ثلث راه را پیموده بودم و یک ثلث باقی بود، جمعی را دیدم که کنار بدنی سرگردان هستند. آنها ظاهراً اهل قزوین بودند. یکی از آنان که ظاهراً تنگی نفس و بیماری قلبی داشت، در آن نقطه کوه به زمین افتاده و قلبش از کار ایستاده بود. چند حوله احرام به هم ضمیمه کردم و او را در حوله قرار دادیم و با ذکر

لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله او را از کوه پایین آوردیم و از آنجا با ماشین به منزل بردیم.



ص: ۱۸۷

جبل النور

مناسب است اشاره‌ای به این کوه که آن را جبل النور هم می‌نامند بشود.

این کوه در جانب شمال مکه در راه عرفات واقع شده است. البته در جانب چپ جبل النور، جاده اصلی با فاصله تقریباً یک میل قرار دارد. فاصله این کوه تا مسجدالحرام تقریباً شش یا هفت کیلومتر است. نسبت به بعضی کوه‌های دیگر بلندتر است و در بالای آن قله بزرگی دیده می‌شود. در جانب چپ این قله غار حرا قرار دارد. این کوه قریب دو بیست متر ارتفاع دارد و می‌شود گفت این مقدار مسافت به نحو عمودی است. از این رو بالا-رفتن از آن مشکل است و حقیر در وقتی که توانایی بیشتری داشتم، طی چند تشریف، هشت بار سوره مبارکه واقعه را تلاوت کردم تا به قله رسیدم. زمان صعود به این کوه چهل الی پنجاه دقیقه طول می‌کشد. ولی در این سال‌های اخیر ساکت و آرام حرکت می‌کردم و توانایی قرائت را نداشتم فقط حدیث نفس می‌کردم. همراه داشتن آب در این صعود و نزول لازم است؛ به ویژه در روزهای گرم. بالای این کوه شکاف بزرگی وجود دارد که تقریباً پنج نفر می‌توانند داخل آن بنشینند و ارتفاع آن به قدر قامت انسان است. این شکاف را غار حرا می‌نامند. کسی که بر فراز این کوه بایستد، ساختمان‌های مکه معظمه را می‌بیند. مقصود ساختمان‌های حدود مسجدالحرام است و الا در این سال‌ها در دامنه همین کوه ساختمان‌های متعدد ساخته شده و در حال حاضر کوه حرا در قسمت پایین محاط به ساختمان‌های جدید است.



ص: ۱۸۸

ویژگی‌های جبل النور

۱. آمد و شد پیامبر (ص) در این کوه و در این غار زیاد بود و در خلوت آنجا غرق در عبادت و مناجات با خدا می‌شد.
۲. پیامبر (ص) در همین غار به نبوت رسید و خدا او را به نزول فرشته وحی مکرم گردانید.

۳. امتیاز سوم برای این غار، استقبال به کعبه بدون انحراف است.

۴. صاحب کتاب جامع اللطیف، ابن القرشی المخزومی، پس از ذکر این ویژگی‌ها گفته است: «بهتر آن است که بگوییم چون این جبل و موضع، معبد و محل نیایش اجداد حضرت بوده، آن بزرگوار هم این محل خلوت را برای نیایش اختیار کرده است» §الجامع اللطیف، ص ۳۴۱.

غار ثور

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) از شر مشرکان به سوی مدینه هجرت کرد، در این غار پنهان شد و حداقل سه شبانه روز در آنجا به سر برد. پس از اطمینان رفع شر مشرکان، از غار خارج شد و به سوی مدینه حرکت کرد. این غار در کوهی بسیار مرتفع پایین مکه، در محل معروف به مسفله واقع شده و بیش از پانصد متر ارتفاع دارد. این کوه بسیار بزرگ است، راه‌های پیچ در پیچ دارد و صعود آن با سختی انجام می‌شود. اخیراً به همت مسئولان، با ایجاد پله صعود را آسان‌تر کرده‌اند. حقیر در یکی از این زیارت‌ها که با حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین کرمانی همراه بودم، بعد از یک ساعت و نیم، به غار رسیدم. غار به صورت یک کاسه بزرگ وارونه یا شبیه یک خیمه کوچک است و



ص: ۱۸۹

دریچه کوچکی هم برای ورود دارد که با زحمت وارد شدم. اخیراً منفذ دیگری برای آن احداث کرده‌اند که محل خروج است.

درون غار ظرفیت نشستن چند نفر را دارد و می‌شود خوابید؛ همچنین سنگلاخ و ناصاف است و از نظر ارتفاع فضای مناسبی برای ایستادن ندارد. نشسته در غار نماز خواندیم و مؤمنان را دعا کردیم.

در غار به برادر عزیز خود، جناب آقای کرمانی عرض کردم: «

لا- تحزن ان الله معنا». ایشان تبسم کردند و مزاح حقیر را به بزرگواری هموار کردند و فرمودند: باشد از خدای متعال می‌خواهم که ارادت ما را به رسول خدا (ص) بپذیرد. لحظاتی بیرون غار مشغول تماشا و در فکر مشکلاتی بودیم که رسول خدا (ص) برای هدایت بشر داشته است.

یک بار دیگر هم با مرحوم حاج آقا مهدی گلپایگانی توفیق زیارت داشتم. البته عده‌ای دیگر هم بودند. بعضی در دامنه کوه ایستادند و نتوانستند تمام مسافت را طی کنند. گرچه این کوه فاصله زیادی تا مکه داشت، ولی اخیراً در اثر توسعه شهر، خط کمربندی از پایین آن می‌گذرد و وسایل نقلیه تا پای آن تردد می‌کند. کسی که بر قله این کوه بایستد، به شهر مکه اشراف خواهد داشت. از خدای متعال می‌خواهم که باز هم ما را به زیارت جایگاه رسول خدا (ص) و بوسیدن جای پای آن حضرت موفق بدارد.

خاطره‌ای از مرحوم آیت الله حاج شیخ علی محمد بروجردی (ره)

در یکی از سفرها از راه عراق و اعقاب مقدسه مشرف شدم و چند روزی در کاظمین (علیهما السلام) توقف داشتم. روزی در

حسینه خدمت مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج شیخ علی محمد بروجردی رسیدم. وقتی



ص: ۱۹۰

ایشان فهمیدند که حقیر عازم حج هستم، محبت بیشتری به من کردند و با حالتی خاضعانه فرمودند: من به حج مشرف شدم و دوست داشتم حجرالأسود را ببوسم و به این سنت نبوی نائل شوم، ولی نتوانستم. از شما تقاضا می کنم که در صورت امکان این سنت استحبابی را از جانب من به عمل آورید و حجرالأسود را ببوسید. این جانب پس از زیارت اعتاب مقدسه و تشریف به حرمین شریفین، بدون مشکل و زحمتی درخواست آن مرحوم را انجام دادم، بلکه بارها این توفیق نصیب شد؛ زیرا در آن زمان مشکلات کنونی نبود.

خاطره بقیع مطهر

پنجاه سال قبل بقیع وسعت کمی داشت. دیوار کوتاهی از خشت و گل، و دری در طرف شارع اباذر و دری هم مقابل حرم پیامبر داشت. خیابانی به عرض تقریباً سه متر از جلوی بقیع می گذشت که از نخاوله شروع، و به شارع اباذر منتهی می شد. داخل بقیع به صورت یک تپه خاک بود که در تمام طول مدّت که در بقیع بودیم، گرد و غبار فضا را گرفته بود که از رفت و آمد زائران ایجاد می شد. قسمت جنوب بقیع با علف های دانه درشت و چند گونه مختلف درخت پوشیده شده بود و شاید به خاطر همین این منطقه را بقیع غرقد می نامند؛ یعنی بقیع درختکاری شده. حدّ بقیع از جانب شرقی به قبر مطهر حلیمه سعیدیه و عثمان منتهی می شد؛ یعنی قبر حلیمه (علیهاالسلام) در پای دیوار بود که الآن هم که چهل سال می گذرد، بقایای دیوار کنار قبر حلیمه سعیدیه دیده می شود. قبر عثمان بن عفان هم که اکنون در بلندی است پای دیوار بود و قبور زیادی خارج بقیع، یعنی خارج از محصوره بود؛ مثل



ص: ۱۹۱

قبر ابوسعید خدری و سعدبن معاذ. گسترش کنونی که در بقیع دیده می شود همه در این ده سال اخیر به وجود آمده است و البته بعضی از قبور هم در اثر توسعه از بین رفته اند؛ مثل قبر جناب اسماعیل فرزند امام صادق (ع) که پیش تر خارج بقیع بود.

بیت الاحزان

قبه الحزن یا بیت الاحزان که برای حضرت زهرا (علیهاالسلام) ترتیب داده شده بود، بنابر تاریخ معتبر، درون بقیع و در قبله بقعه مطهر ائمه (علیهم السلام) بوده است؛ این موضوع، علاوه بر آنکه مستند تاریخی معتبر دارد، مورد مشاهده عینی آقای حاج شیخ عمروی هم بوده است. ایشان شفاهاً فرمودند: من دوازده سیزده سال داشتم که با پدرم و دیگران به بقیع می رفتم. در نقطه مقابل بقعه ائمه (علیهم السلام) قبه ای بود که می گفتند قبه الحزن است. بقعه ائمه (علیهم السلام) نیز پله هایی داشت که می بایست چند پله پایین می رفتیم تا وارد بقعه مطهر می شدیم.

خاطره مواقیت

۱. میقات جحفه

برای اولین بار از میقات جحفه محرم شدم که حدود پنجاه سال پیش بود. این میقات در بیابانی رملی بود و در بعضی قسمت‌های این بیابان نیز درخت‌های خار مغیلان روییده بود. در دریای سرخ غسل احرام کردم و با چند نفر دیگر با ماشین کمپرسی روباز، به سوی میقات جحفه روان شدیم. در فواصل متعدد قهوه‌خانه‌هایی وجود داشت که فقط



ص: ۱۹۲

اسمش قهوه‌خانه بود و امکاناتی نداشت. مجهزترین قهوه‌خانه در ایستگاه رابع بود. مدیر کاروان در رابع، راه بلدی با خود همراه کرد که متأسفانه خود راهبر هم راه را گم کرد و بی‌جهت هم نبود؛ چون تمام بیابان پوشیده از رمل بود و راه مشخصی به نظر نمی‌رسید. مدتی با ماشین به این طرف و آن طرف چرخیدیم تا به چاه آبی رسیدیم که چند بچه و گوسفند دور آن حلقه زده بودند.

گفتند اینجا جحفه است. برای تجدید وضو و تجدید غسل به دنبال آب رفتیم. امکاناتی در کار نبود. دلو و طنابی یافتیم و از چاه آب کشیدیم. اما هر چه دلو بالا می‌آمد پر از زباله و فضولات بود.

ناچار سطلی را از همان آب کدایی پر کردم و پشت یکی از خارهای مغیلان رفتم و غسلی کردم. بعد از غسل و نماز و احرام، دوباره سوار کمپرسی شدیم و به طرف مکه حرکت کردیم. اما پس از پانصد قدم، به یک استخر آب برخورد کردیم. معلوم شد این استخر را برای حجاج در نظر گرفته بودند. به هر حال ما حوصله غسل مجدد نداشتیم. گرما طاقت همه را گرفته بود. چند ساعتی که آنجا بودیم، هیچ کاروانی را ندیدیم.

۲. میقات شجره

احرام دومین من از میقات شجره بود. در منطقه شجره، غیر از یک مسجد کوچک خشت و گلی به طول و عرض تقریبی ۷*۱۴ متر بنای دیگری نبود.

تنها قسمتی از مسجد مسقف بود. به نظرم زمین مسجد خاکی بود و



ص: ۱۹۳

چند تکه فرش حصیری و بافته‌های محلی در آن افتاده بود. قسمتی هم به صورت خاکی بود و فرشی نداشت. نماز احرام به جا آوردیم و احرام عمره تمتع بستیم. این منطقه به آبیاری علی (ع) معروف است و هنوز هم که پنجاه سال بر حج ما می‌گذرد، تابلوی آبیاری علی (ع) در این منطقه به چشم می‌خورد؛ اخیراً قسمتی از چاه‌ها را لوله‌کشی کرده و با دستگاه از آن چاه‌ها آب می‌کشند؛ کنار چاه نیز برای استفاده زائران آب سردکن گذاشته‌اند. مسجد کوچکی هم نزدیک آبیاری ساخته‌اند که حقیر و چند نفر در آن نماز خواندیم؛ از جمله آقای حاج سید مهدی قریشی دام عزه، نماینده ولی فقیه در مدینه منوره.

۳. میقات جعرانه

برای انجام عمره مفرده از میقات جعرانه محرم شدم. دوستان همسفرم سنی بودند و ماشین هم سواری بود. بعد از احرام، حقیر در صندوق عقب ماشین نشستم و برای پرهیز از تظلیل در صندوق را برداشتند. در حقیقت نصف بدن من بیرون بود؛ هر چند بعداً از مرحوم آیت الله العظمی خوئی استفتا کردم که این مقدار برای جلوگیری از استظلال کافی است یا نه؟ جواب دادند که کافی نیست و باید تمام بدن از حال تظلیل خارج باشد. این مسئله برای مراحل بعدی رعایت شد.

۴. میقات حدیبیه

اخیراً به منظور زیارت این میقات، در محل حدیبیه پیاده شدیم. به مسجد رفتیم و نماز تحیت مسجد خواندم. منطقه نسبتاً آبادی بود. چون



ص: ۱۹۴

ما در حال احرام بودیم و از این مسیر می گذشتیم و نیاز نبود که دوباره احرام ببندیم.

تخریب اماکن مقدسه

وهابیون متعصب و قشری، در این ده سال اخیر، بسیاری از اماکن مقدس را تخریب و به کلی با خاک یکسان کردند که برخی از آنها عبارت است از:

۱. قبر حضرت عبدالله پدر رسول گرامی اسلام (ص): این مقبره در جانب غربی مسجدالنبی بود و به همین خاطر، کم کم اهل مدینه در آنجا خانه و بازارچه ساختند. قبر مطهر، قبه قدیمی و زیبا داشت که چند شعر ترکی هم در کاشی کاری بیرون مقبره منقوش بود که آن اشعار را حقیر یادداشت کرده بودم، ولی فعلاً در دسترس نیست. اینجانب با مرحوم آیت الله حاج سید علی بطحایی گلپایگانی و آیت الله حاج شیخ محمود انصاری، برای جلوگیری از تخریب نزد امیر بلد رفتیم و درخواست کردیم که از تخریب آن خودداری کنند. اما او حواله به علمای بلد کرد. علمای بلد هم می گفتند امیر بلد برای توسعه شهر دستور داده است. در حال حاضر محل قبر در قسمت غربی مسجدالنبی در فضای باز است. ولی نشان خاصی ندارد.

۲. مسجد فاطمه زهرا (علیهاالسلام)؛ این مسجد کنار مسجد غمامه بود و چند پله داشت. کسبه و تجار و سکنه اطراف، در آنجا نماز جماعت می خواندند و حقیر هم چند بار در آن مسجد نماز خواندم. این مسجد را هم خراب کردند و اثری از آن نیست.



ص: ۱۹۵

۳. قبر جناب اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق (ع): این بقعه نزدیک بقیع مطهر و تقریباً روبه روی قبور ائمه بقیع (علیهمالسلام) قرار داشت و چند سالی هم وسط جاده بود و دیوارهای نسبتاً بلندی داشت. این مقبره را هم خراب کردند و چنین گفتند که جنازه را به داخل بقیع منتقل کردند؛ جای آن بقعه بیرون بقیع در فضای باز است.

۴. کوچه بنی هاشم و خانه امام زین العابدین و امام صادق (علیهمالسلام): این دو خانه شریف در انتهای کوچه بنی هاشم و نزدیک به حرم مطهر نبوی واقع شده بود. خانه امام صادق (ع) مدتی به صورت کتابخانه مورد بهره برداری بود که اکنون اثری

از آن دیده نمی‌شود.

۵. مسجد و مقبره علی بن جعفر عریضی (ره): این مسجد و مقبره در یک فرسخی شهر مدینه منوره، در راه احد و در روستایی به نام «عریض» قرار دارد. از صاحب مستدرک نقل شده است: «قبر علی بن جعفر در عریض، قریه‌ای از قرای نزدیک مدینه است. در بعضی سفرهای خود در مشهد آن بزرگوار حاضر شدیم؛ و بر قبر آن بزرگوار قبه عالیّه برقرار بود». این مطلب چیزی است که محدث قمی (ره) در سفینه البحار از استاد بزرگوار خود ذکر فرموده و بنده هم در بعضی سفرهای خود به زیارت این مشهد مقدس و مسجد نایل شدم. متأسفانه این مسجد و مشهد مقدس در سال ۱۴۲۵ه. ق به وسیله وهابیون تخریب شد و اثری از آن باقی نماند.

علی بن جعفر به خاطر خضوع و خشوعی که در برابر امام جواد (ع)



ص: ۱۹۶

داشت مورد اعتراض بعضی مشایخ قرار گرفت. به او می‌گفتند: شما با این سن زیاد که فرزند حضرت صادق (ع) و عموی پدر این جوان هستید، باز هم او را مقدم می‌دارید و دست او را می‌بوسید و کفش‌هایش را در جلو پایش می‌گذارید؟ فرمود: *أُسْكُوتُوا إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (وَقَبْضَ عَلَيَّ لِحْيَتِهِ) لَمْ يُوَهَّلْ هَذِهِ الشَّيْبَةَ وَأَهْلَ هَذَا الْفَتَى وَوَضَعَهُ حَيْثُ وَضَعَهُ أَنْكَرَ فَضْلَهُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ. §الوانی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۳۸۱ §*

[دست به محاسن خود گرفت و فرمود:] ساکت باشید! اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار [امامت] ندانسته و این کودک را سزاوار دانسته و به او چنان مقامی داده، من فضل او را انکار کنم؟! پناه به خدا از سخن شما! من بنده او هستم. ۶. تخریب مشربه ام ابراهیم (ع): با فاصله کمی پشت مسجد قبا در میان نخلستان، ساختمان محقر استوانه‌ای شکل با چند غرفه کوچک وجود داشت که محل زندگی ماریه قبطیه، مادر ابراهیم (ع) و محل رفت و آمد و اقامت رسول الله (ص) بود. این حجره و مسکن از سی سال پیش برقرار بود و حقیر چند بار آن غرفه را زیارت کرده بودم. اطراف این مسکن را برای دفن اموات قرار داده بودند و فعلاً هم آن محل، محصور و محل دفن اموات است. اما از مشربه و مسکن رسول خدا (ص) چیزی باقی نگذاشتند. بنا و حجرات به صورت یک تپه خاک در وسط قبرستان دیده می‌شود. در سفری که با جمعی از اهل گلپایگان مشرف شده بودم،



ص: ۱۹۷

به زیارت مشربه رفتیم. آقای بطحائی، اخوی آقای دکتر بطحائی، از مشربه پایین رفتند و چند حجره کوچک را زیارت کردند. ولی برای بالا آمدن به مشکل برخورد کردند که با تدبیر و وسایلی ایشان را بالا آوردیم. در حال حاضر برای فریب کاری یک چهار دیوار در بیرون قبرستان سنگ‌چین کرده‌اند و می‌گویند اینجا مشربه است.

۷. تخریب مسجد فضیخ و مسجد ردالشمس: حوالی مسجد قبا را به کلی محو و نابود کرده‌اند. همچنین بیت امیر المؤمنین (ع) را در جوار مسجد قبا تخریب کرده‌اند که هر یک از این مواضع اختصاص به اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت.

خاطره‌ای از حجون

ایام شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع) و مبعث حضرت رسول (ص) در مکه معظمه بودم و این، توفیق عمره رجیّه سال

۱۴۲۶هـ. ق بود. عصر روز شهادت یا روز بعد از آن بود که برای تسلیت به اجداد گرامی امام موسی بن جعفر (ع) عازم حجون شدم؛ یک ساعت پیش از غروب بود که راه افتادم. در فکر بودم که در همین حال تلفنی به فرزندم که در مصر است و تلفنی هم به فرزند دیگرم که در تهران است، بزنم. اتفاقاً در مسیر به ادارهٔ مخابرات برخوردم. اما از زنگ زدن منصرف شدم. چون می‌ترسیدم تأخیر کنم و در حجون را ببندند. با خود گفتم بهتر است اول به حجون بروم، بعد تلفن کنم. از طرف «برکة الغسل» کنار مسجد جن وارد قبرستان شدم. از قسمت اول قبرستان عمومی گذشتم و از تونل بین قسمت اول و دوم نیز عبور کردم و وارد قسمت دوم قبرستان شدم.



ص: ۱۹۸

خبری از شرطه و شیوخ که همیشه راه را سد می‌کردند، نبود. اتفاقاً دیدم، مقبرهٔ اهل بیت که معمولاً بسته بود، باز است. نزدیک شدم. دیدم چند کارگر مشغول تعمیر دیوارهای حجون هستند. به طرف انتهای وادی که قبر حضرت عبدمناف، عبدالمطلب و ابوطالب (علیهم‌السلام) است، رفتم و از نزدیک عرض ارادت و زیارت کردم و تسلیت گفتم. در این هنگام جمعی از مسلمانان ترکیه هم آمدند و آنها هم سلامی دادند و برگشتند.

جوانی از اهل خراسان، به نام آقای صادقی، کنار قبور ایستاده و مشغول زیارت بود. پس از زیارت و عرض تسلیت، وداع کردم و از مقبره خارج شدم و بعد هم در مقبره را بستند و این توفیق، عنایتی بود که بعد از چهل سال نصیم شد. چهل سال پیش، اینجا جز یک درهٔ طبیعی و سنگلاخ و کوه و کمر چیزی نبود. در نقطه کنونی قبور مطهر هم کوهی از سنگ روی هم انباشته بود. بعضی از زن‌های بادیه‌نشین سیاه‌چهره دور سنگ‌ها جمع شده بودند و چند قطعه پارچه مندرس روی سنگ‌ها انداخته بودند و اشاره می‌کردند: «

هذا قبر والد علی! هذا قبر والد علی!» و انتظار صدقه داشتند. آن زمان کسی جلویمان را نمی‌گرفت. ولی از آن وقت چهل سال می‌گذرد و توفیق تشرف نداشتم تا اینکه در سال ۱۴۲۶هـ. ق از نزدیک کنار قبور حاضر شدم. گرچه مقبره‌ها قبه و بارگاه ندارد، اما بقعه‌های جدا و مشخص برای اهل بیت برقرار است.

صورت قبور اجدادالنبی (ص)

سه صورت قبر در انتهای مقبره ساخته شده است؛ هر چند این سه قبر نام و نوشته‌ای ندارد، اما از بقیهٔ قبور برجسته و ممتاز شده است. در



ص: ۱۹۹

بقعه‌های دیگر فقط یک سنگ یا دو سنگ در بقعه دیده می‌شود، اما در بقعه آل‌البیت دو صورت قبر مستطیل و یک قبر مربع وجود دارد که به نظر ما یکی متعلق به حضرت عبدالمطلب و دیگری به حضرت ابوطالب و سومی مربوط به جناب عبدمناف است.

هنگام بازگشت با همان جوان خراسانی از مقبره خارج شدیم و به طرف مسجدالحرام آمدم. اداره مخابرات در میدان سلیمانیه بود و می‌خواستیم پس از مراجعت تلفن کنم که تعطیل کرده بودند و در بسته بود. به جوان خراسانی گفتم: «شما بفرمایید من خواستم در صورت امکان تلفن کنم». گفت: «من تلفن همراه دارم، شماره را بفرمایید تا بگیرم». محبت کرد شماره مصر را

گرفت و با بنده زاده صحبت کردم و بعد هم شماره تهران را گرفت با صبیهام حرف زدم.

کرامت اخلاص

اگر اخلاص در کار باشد، هرچند اخلاص کامل نباشد، برکات نصیب می شود. در سایه قصد قربت و عرض ارادت به ساحت مقدس اجداد پیامبر، هم بعد از چهل سال در جحون باز شد و هم تلفن، که به رایگان و بدون معطلی فراهم شد. ناگفته نماند که در ابتدای مقبره اجداد النبی، قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) و فرزندش قاسم نیز مشخص است و به صورت مستطیل درون بقعه ساخته شده است. بقعه ها با دیوارهای یک متری و نیم متری و سفید و پاکیزه مشاهده می شود.



ص: ۲۰۰

زیارت شهداء فح و زیارت میمونه (علیها السلام)

در روز جمعه ۲۹ رجب سال ۱۴۲۶ ه. ق با راهنمایی حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای نواب، عضو بعثه مقام معظم رهبری در مکه معظمه، به زیارت شهدای فح قبل از مسجد تنعیم موفق شدیم. مقبره این شهدای بزرگوار در حال حاضر به عنوان مقبره عبدالله عمر معروف و از جانب اوقاف محصور شده و به عنوان مقبره شماره دوی ابن عمر ثبت است. بعد از زیارت شهدا برای بررسی میقات جعرانه به طرف مقصد حرکت کردیم و در بین راه طائف و جعرانه، قبر میمونه زوجه النبی (ص) را هم زیارت کردیم.

چهل سال پیش حقیر برای انجام یک عمره از جعرانه محرم شدم، در حالی که فقط علائمی برای مسجد گذاشته بودند. ولی اکنون مسجد بسیار بزرگ، و معمور و مفروش وجود دارد و اطراف آن ساختمان های باشکوه ساخته شده و به صورت یک شهر در آمده است.

دو رکعت نماز در این مسجد خواندم و از آنجا عازم منا و جمرات شدیم. بین راه جعرانه و منا از نقطه ای گذشتیم که جناب آقای نواب فرمودند این منطقه سرزمین حنین است که جنگ در این محل بوده است. بعد از مشاهده جمرات، به مکه معظمه بازگشتیم و عازم بعثه شدیم.

ناگفته نماند در این زیارت دوره، جمعی از عزیزان و دوستان حضور داشتند؛ از جمله آقایان: آزاد، اشکوری، محقق، محسنی گرکانی، محمود زاهدی و شهرستانی.



ص: ۲۰۱

خاطراتی از حج سال ۱۴۲۶ ه. ق

هفدهم ذی حجه الحرام، روزی ابری بود و گاهی قطراتی در مکه معظمه می بارید. بعد از نهار و مختصری استراحت برخاستم و چون ساعت نداشتیم، گمان کردم اهل سنت نماز عصر خود را خوانده باشند. برای زیارت حجون آماده شدم؛ چون شب غدیر بود، گفتم بروم خدمت حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت ابوطالب



ص: ۲۰۲

و حضرت عبدالمطلب (ع) و به آنها عید غدیر را تبریک بگویم و عیدی هم بگیرم. برای اینکه آزادتر باشم و کسی مزاحم نشود، عمّامه را کنار گذاشتم و با قبا خارج شدم؛ گرچه ماشین جلوی در هتل برای رفتن به حرم مهیا بود، ولی من خواستم از محل منا تا حجون را پیاده بروم و زمزمه داشته باشم. از این رو از جاده مقابل هتل که معروف به شارع سقاف بود، راهی حجون شدم. مسیر خلوت بود. با خدای خود و با حضرت ولی عصر (ع) زمزمه داشتم و با خود حدیث نفس می کردم؛ می گفتم: آخر تو با این وضع و حال از حضرت چه انتظاری داری که او را ببینی؟! و بر فرض که ایشان را دیدی، چه می خواهی و چه خواهی گفت؟! تو که سر تا پا گناهی چه توقعی داری؟! با این زمزمه و نوا رسیدم مقابل در بزرگ قبرستان. دیدم در بسته است. تازه فهمیدم که هنوز وقت نماز عصر نشده است. به مسیر خود ادامه دادم و گفتم بروم در مسجد جن و کمی قرآن بخوانم و از آن در وارد حجون بشوم. در مسجد جن چند دقیقه قرآن خواندم تا وقت اذان عصر شد. اذان و اقامه گفتند و نماز عصر را خواندند؛ من هم همراهی کردم و خاطره مسجد جن در پنجاه سال قبل برایم تجدید شد.



ص: ۲۰۳

پنجاه سال قبل اینجا آخر مکه بود و چنین عمارتی نداشت. منزل ما در همین نقطه مقابل مسجد جن بود. پینه دوزی در جوار منزل ما بود که او امام جماعت مسجد بود.

بعد از لحظاتی از مسجد جن بیرون آمدم و از در برکه الغسل وارد شدم. در باز، و آمد و شد برقرار بود؛ به تدریج از قسمت های مختلف قبرستان و تونل وسط گذشتم و در آخر وادی که مقبره المعلاة و قبور آل عبدمناف است، وارد شدم. سلامی خدمت حضرت خدیجه (علیها السلام) و فرزندش جناب قاسم دادم و تبریک عرض کردم. کنار قبر حضرت عبدالمطلب، ابوطالب و حضرت عبدمناف هم آمدم و سلام کردم. سپس گفتم: شما فرزندی دارید مثل علی (ع)، سزاوار نیست که ما از این در محروم برگردیم. به حضرت خدیجه عرض کردم: شما مخدره ای هستید که جبرئیل از جانب خدا تو را سلام رساند و پیامبر خدا بعد از رحلت تو برایت گریه کرد و فرمود: «

خدیجه و این مثل خدیجه»؛ «کجاست مثل خدیجه»؟! شما آبرومند در گاه خدا هستید. از خدای متعال برای ما ایمان و حسن عاقبت و اصلاح امور بخواهید. این زیارت آخرین زیارت ما نباشد.

به هر حال به منزل برگشتم و نماز مغرب و عشا را خواندم. بعد برای وداع عازم مسجدالحرام شدم. شب عید غدیر بود و آخرین شبی بود که در مکه اقامت داشتیم و فردا صبح ساعت ۷ عازم جده و ایران بودیم.

ساعت ۵/۶ وارد مسجدالحرام شدم و در مسققات، مقابل میزاب کعبه قرار گرفتم. چند رکعت نماز و چند جمله دعا خواندم. گاهی با حضرت



ص: ۲۰۴

حق زمزمه داشتم و درخواست عفو از گذشته های شرم آور خویش می کردم. گاهی هم با حضرت ولی عصر (عج) خلوت می کردم. ساعت ۱۱ بود که شروع به نظافت کردند. برخاستم و آمدم در حیاط مسجدالحرام مقابل رکن غربی؛ چون فضای مسجد در آنجا وسیع تر و انسان فارغ البال تر بود.

گفتم من که طواف وداع را صبح به جا آوردم و فعلاً توانایی طواف ندارم باید برای هر کدام از چهارده معصوم دو رکعت نماز بخوانم و به روح مطهر آنان هدیه کنم.

در این لحظات که مشغول خواندن نماز برای این بزرگواران بودم، ناگهان بویی خوش از نزدیک مشام مرا پر کرد؛ به طوری که گفتم این بوی خوش نه شبیه عطر است و نه گلاب؛ شاید در مسجدالحرام برنامه باشد که عود و عنبر پاشند. اما اگر چنین باشد، باید صدها دستگاه و تلمبه و... در کار باشد. حال آنکه چنین برنامه‌ای را در مسجدالحرام ندیدم. در این موقع غرق در بوی خوش شده بودم. نمی‌دانستم این بوی خوش از کجاست. من برای پنج تن آل عبا نماز خواندم و با خود گفتم که برای حضرات دیگر ائمه معصوم (علیهم‌السلام)، به شرط حیات در عمره‌های دیگر انجام وظیفه می‌کنم. در فکر ختم جلسه بودم و چون در حال نماز برای حضرت اباعبدالله (ع) بودم مناسب دیدم که در رکعت دوم، سوره والفجر را که متعلق به آن حضرت است، بخوانم.

به هر حال نماز را با این کیفیت خواندم و چون مشغول تشهد بودم و نزدیک سلام شدم، شخصی در طرف چپ من نشست.

حس کردم



ص: ۲۰۵

که سؤالی دارد. سلام نماز را دادم و رو به او کردم؛ شخصی بود در سنین چهل سالگی و سر تراشیده. به نظر رسید که از حاجیان معمولی است. گفتم: «آیا فرمایشی دارید؟» گفت: «این آقا که کنار شما نشسته بود، کجا رفت؟» گفتم: «نمی‌دانم». گفت: «قامتی بلند و عبایی بردوش داشت و کنار شما نشسته بود». گفتم: «من که ندیدم». واقعاً هم ندیده بودم. آن مرد خیلی با تعجب و با یک حس کنجکاوی عمیق گفت: «شما او را ندیدی؟» گفتم: «رفیق شما بود؟» گفت: «نه آن آقا فرمود: شما اگر خودتان را اصلاح کنید، من نزد شما می‌آیم و من چون مطلب را عادی تلقی کردم، سؤالی از اسم و رسم این مرد هم نکردم». در آن لحظه از مسئله بوی خوش به کلی غافل بودم. آن مرد رفت و من هم پس از لحظاتی برخاستم و به قصد منزل از مسجد خارج شدم. دعای وداع را خواندم و با خود گفتم: «نماز حضرت ولی عصر (عج) را که دفعه قبل خواندم».

با خود حدیث نفس می‌کردم و می‌گفتم: اگر من لیاقت دیدار حضرت را می‌داشتم و آقا را می‌دیدم، چه به ایشان می‌گفتم؟! شاید به حضرت عرض می‌کردم: آقا چرا جلوی این توهین‌ها را که به حرم مقدس بقیع می‌شود نمی‌گیرید؟! با این حال به منزل رسیدم و استراحت کردم؛ ظاهراً ساعت سه یا چهار بود که با خود گفتم: پس آن بوی خوش چه بود؟! در این حین بی‌خود شدم و از جای جستم و یاد آن بوی مخصوص افتادم...؛ بنده شهادت می‌دهم که در عمرم چنین رایحه دلنشینی حس نکرده بودم.



ص: ۲۰۶

الرؤیا فی منا

شب یازدهم روحانی کاروانی با چند نفر از حجاج به بعثه آمد. به نظر می‌رسید که در اعمالی که انجام داده‌اند، مشکلی دارند و گفته‌اند که شما تقصیر کرده‌اید و باید کفاره بدهید. روحانی گفت این آقایان مقلد آقای شیرازی هستند و اینجا در منا نه مناسک ایشان را داریم و نه مناسک محشی. یک سؤال آنها درباره حلق در شب بود که آن فقید سعید رحمه‌الله در مناسک

جامع خود فرموده است: »

یکفی به ان یاتی به لیلاً او نهاراً .

حال آنکه به آنها گفته بودند عمل شما درست نیست و کفاره دارد. وقتی مطلب برای آنها روشن شد خیلی خوشحال شدند.

مسئله دوم آنها درباره قربانی بود. آن مرحوم در ص ۳۹۳ مناسک جامع، مسئله ۱۳۴۳ می فرماید: »

الأقوی صحه الذبیح فی تمام ساعات الأيام الثلاثه أو الأربعة ما عدا لیلة العید بغیر المضطر . و در جای دیگر مناسک ص ۲۴۳

فرموده است: »

وقت الذبیح طول النهار أيام التشریق .

شب، هنگام سحر خواب دیدم که بعثه کوچکی برقرار است و اعضای بعثه سه یا چهار نفر بیشتر نیستند. بعثه عادی و متعارف

نبود. فضای بعثه را لمعات نور فرا گرفته و در یک جانب، مرحوم فقیه بزرگ آقای بروجردی (ره) حضور داشت و هاله‌ای از

نور اطراف او را فرا گرفته بود. در جانب دیگر حضرت آقای گلپایگانی (ره)، نفر سومی کنار آقای گلپایگانی بود که در آن

لحظه می شناختم و بعد مردد شدم که حضرت آقای خوئی بود یا مرحوم آقای نجفی. در هر حال اعضای بعثه چند نفر

↑↓

ص: ۲۰۷

بودند و مرحوم آقای نجفی از جلوی چشم گذشت. ولی از اعضای بعثه نبود. آقای بروجردی آمادگی خاصی برای جوابگویی

داشت. در آن لحظه دو موضوع مطرح شد: یکی آنکه برای اعضای بعثه میوه آوردند و برای هر کدام در ظرف جداگانه

گذاشتند.

یک بشقاب میوه به فاصله یک متری آقای بروجردی، قرار دادند؛ ولی صاحب آن حاضر نبود. من عرض کردم: پس این

بشقاب مال کیست؟! گفتند: این سهمیه آقای شیرازی است که فعلاً حلق و قربانی و رای او مطرح بود و تکلیف مقلدین او

روشن شد.

موضوع دوم آنکه متن عبارت و جمله‌ای مورد بحث واقع شد. آن متن مربوط به حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود که در عالم

خواب اصل عربی آن را می دانستم و تکرار می کردم، ولی بعد از خواب اصل متن در ذهنم نمانده بود. این متن از کلام

معصومین (علیهم السلام) یا افراد عادی نبود، بلکه شبیه به حدیث قدسی بود و مضمون آن متن در ضمن دو جمله محقق

می شد.

«آن مقام گرچه مقامی است عالی و بلند، ولی برای علی (ع) وهن آور و کوچک است» و در جانب دیگر «گرچه مرتبه‌ای

بسیار عالی است، ولی همان مرتبه برای علی (ع) نقص است». پس من آن متن را با معنایی که خودم فهمیده بودم خدمت

آقای بروجردی بردم تا آقا نظر بدهد. آقا نگاهی کردند و فرمودند: این معنا نزدیک به مضمون متن است و آقایان دیگر هم

نظر دادند و در این وقت از خواب بیدار شدم.

↑↓

ص: ۲۰۸

رؤیای دیگر

بعد از برگشتن از مکه معظمه شب دوم بود خواب دیدم که در حجون هستم و اطراف درّه که مقبره حضرت عبدمناف و

ابوطالب و عبدالمطلب است، به صورت مدرسه علمیه در آمده و قسمت بالای دره، حجرات طلاب شیعه است و عده‌ای از طلاب در آن حجرات مشغول تحصیل و رفت و آمد هستند و قبور آل عبدمناف در وسط حیاط قرار گرفته است. فردی از کارگران حجون به نام محمد مرادی در جمع طلاب بود. من گفتم: اگر می‌شود همین طرف پای حضرت ابوطالب قبری هم به من بدهید. گفت: مانع ندارد من قبری برای تو آماده می‌کنم و شروع کرد به کندن قبر زیر پای حضرت ابوطالب (ع). من هم می‌خواستم بمیرم ولی نمی‌مردم. گفتم پس باید در انتظار باشم. به او گفتم شما اسم خود و محل سکونت خود را در مکه به من بده که اگر من مردم، خویشان به‌طور مخفیانه نزد تو بیایند و تو شبانه مرا در اینجا دفن کنی که کسی مزاحم نباشد. قبول کرد و من از خواب بیدارم شدم (خوشحال بودم که حجون دست طلاب ایرانی، و به صورت مدرسه علمیه در آمده است). خوانندگان گرامی، چنانچه از مرحوم آیت الله افتخاری خاطره‌ای و یا مطلبی دارند به پژوهشکده حج اطلاع دهند تا در چاپ‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.



درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم
جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور

و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۳۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و

لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز

به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف

توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا

کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده

بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد

داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری:

مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

